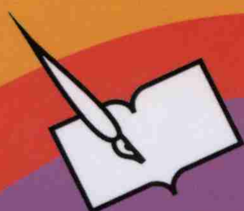
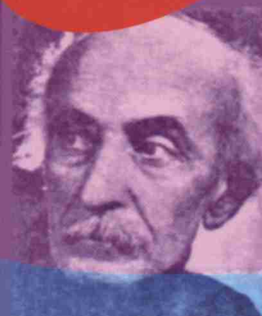
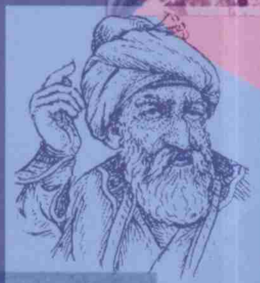


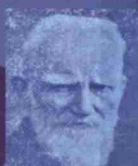
زندگی نامه مشاهیر جهان

کتاب تحقیقی برای دانش آموزان

شاعران و نویسندگان







تدوین و گردآوری : رضا شیرازی



زندگینامه‌ی مشاهیر جهان

نویسندگان و شاعران

تحقیق و تألیف : رضا شیرازی



انتشارات پیام کتاب

سرشناسه	: شیرازی، رضا، ۱۳۳۱ ـ
عنوان و نام پدیدآور	: زندگینامه مشاهیر جهان / تدوین و گردآوری رضا شیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: پیام کتاب، ۱۳۸۸ .
مشخصات ظاهری	: ۴ ج.: مصور
شابک	: ج. ۱ : ۹ - ۰۳ - ۵۵۷۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸ ج. ۲ : ۲ - ۰۲ - ۵۵۷۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸
	: ج. ۳ : ۸ - ۰۰ - ۵۵۷۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸ ج. ۴ : ۵ - ۰۱ - ۵۵۷۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
مندرجات	: ج. ۱ دانشمندان جهان. ـ ج. ۲ علمای جهان اسلام ج. ۳ هنرمندان و سیاست‌مداران ـ ج. ۴ نویسندگان و شاعران. ـ
موضوع	: سرگذشتنامه ـ مجموعه‌ها
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۹۶۵ ش ۲۸ ف /۲۰۳ CT
رده‌بندی دیویی	: ۹۰۲/۰۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۶۶۹۱۸۸

انتشارات پیام کتاب

زندگینامه‌ی مشاهیر جهان

نویسندگان و شاعران

تحقیق و تألیف : .... رضا شیرازی

ناشر : .... انتشارات پیام کتاب

حروف نگار : .... ابوالفضل نوفرستی

اجرای تصاویر : .... یوسف بابایی

چاپ دوم: ۱۳۸۹

شمارگان : .... ۳۰۰۰ نسخه

چاپخانه : .... چارگل

نشانی مرکز پخش: خیابان جمهوری اسلامی ـ بین بهارستان و استقلال

کوچه شهید مظفری ـ بن‌بست یکم ـ پلاک ۲ ـ کدپستی ۱۱۴۶۸۱۳۴۱۵

تلفن: ۳۳۹۰۵۵۱۵ ـ ۳۳۰۳۶۲۹۴ ـ نمابر: ۳۳۹۳۵۷۶۱

Email:zamani244@Yahoo.com

فهرست اسامی

نویسندگان

شاعران

مقدمه:

با یاد دوست، که هر چه هست از اوست

آگاهی‌های جامعه‌ی امروزی چیست؟

آیا نوجوانان، جوانان و دیگر گروه‌های جامعه‌ی اسلامی ما باید از اوضاع و احوال و پدیده‌های این جهان پهناور خبر داشته باشند یا نه؟

آیا شناسایی کسانی که در پدیده‌ها و رویدادهای دنیای ما تأثیرگذار بوده‌اند، کمکی به پیشرفت و ترّقی فکری و علمی امروز ما دارد یا نه؟

آیا شناسایی چهره‌های منفور تاریخی، برای جوینده‌ی حقایق لازم است یا نه؟

و...

بی گمان، هیچ استاد، مربی و معلمی را نمی‌توان یافت که به اینگونه پرسش‌ها پاسخ منفی بدهد. دانشجویان و دانش‌آموزان نیز در هر مقطع تحصیلی، تشنه و مشتاق دانستن و شناختن هستند. بر همین اساس و در جهت یاری رساندن به اساتید محترم دانشگاه‌ها و مربیّان و معلمان مدارس کشور، انتشارات «پیام کتاب» تصمیم دارد مجموعه کتاب‌های مختلف علمی و سودمندی را با عنوان‌های ***دایرةالمعارف***، ***دانشنامه***، ***اطلاعات عمومی***، ***فرهنگنامه*** و... منتشر نماید.

«***زندگی‌نامه‌ی مشاهیر جهان***» یکی از همین آثار می‌باشد که از میان ده‌ها کتاب علمیِ دیگر گردآوری و تنظیم شده است.

در این کتاب سعی شده است که دانشجویان و دانش‌آموزان با مشاهیری که اثرات مثبت

و سازنده و گاه نیز اثرات منفی و ویرانگری بر جامعه داشته‌اند، آشناتر شوند. البته با اذعان و اعتراف به این که «زندگی‌نامه‌ی مشاهیر جهان» نیز مانند هر اثر دیگری نقص‌ها، کاستی‌ها و اِشکال‌هایی ممکن است داشته باشد، از مطالعه کنندگان فرهیخته انتظار دارد که نظرات و پیشنهادهای خود را جهت رفع نواقص، کاستی‌ها و اِشکال‌ها به ناشر اطلاع دهند تا انشاءالله در چاپ‌های بعد، اصلاح و جبران گردد.

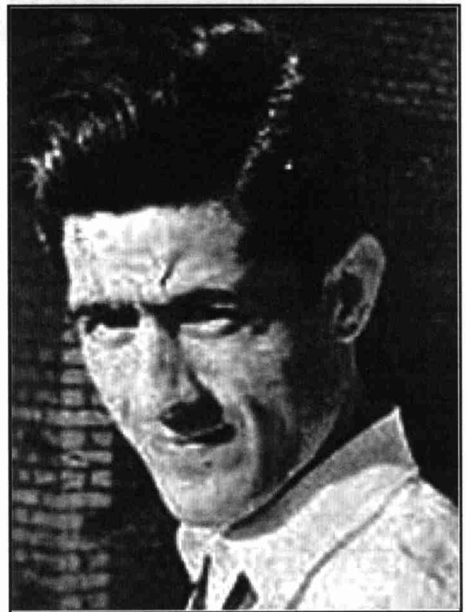
شادمان و سالم باشید!

بخشی از منابع که برای تهیّه و تنظیم این کتاب، از آن‌ها استفاده برده‌ایم:

۱. دوره کامل فرهنگ معین
۲. اطلاعات عمومی نوین
۳. دایره المعارف مصاحب
٤. فرهنگ فارسی — دهخدا
٥. فرهنگ فارسی — معین
٦. مشاهیر قرن بیستم — ترجمه بهزاد
۷. زندگینامه دانشمندان جهان — مریم صوفی
۸. اطلاعات عمومی معین — سعید قانعی - مینا احمدی
۹. زندگانی دانشمندان جهان — مسعود مولیائی
۱۰. زندگینامه شاعران ایران — لیلا صوفی
۱۱. دایره المعارف بزرگ نو (دوره ۱۰ جلدی) — عبدالحسین سعیدیان
۱۲. روزنامه، مجلات و شبکه های تلویزیونی مختلف و سایت های اینترنتی تبیان - ویکی پدیا - دفتر حفظ و نشر آثار دفاع مقدس



نویسندگان



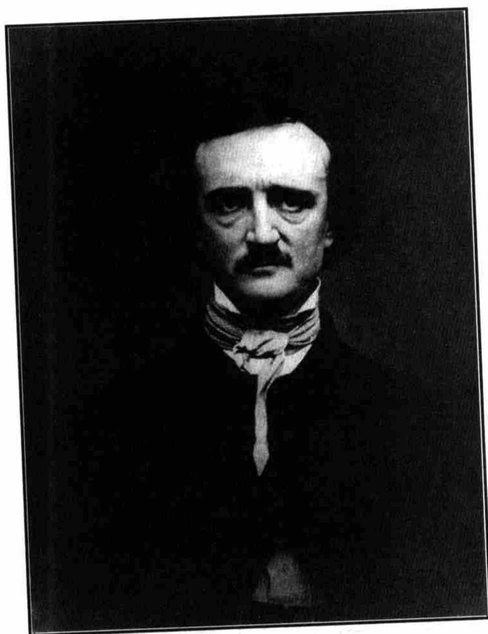
آل احمد، جلال (۱۳۰۲ ـ ۱۳۴۸ هـ. ش)

جلال آل‌احمد از جمله نویسندگان متبحر و متفکر ایران است که سبک جدیدی را در نویسندگی پایه گذاشت. وی با نوشته‌های بدیع و افشاگرانه و طنزآمیز خود شهرتی عظیم در بین طبقه‌ی جوان و تحصیل کرده به دست آورد.

آل احمد نخستین اثر ادبی خود به نام زیارت را در فروردین ۱۳۲۴ در مجله‌ی ادبی سخن منتشر کرد که با استقبال زیادی مواجه شد. وی که تحصیلات خود را در رشته‌ی ادبیات فارسی به پایان رسانده بود، در زیبانویسی و سخن سرایی مهارت وافری داشت.

مجموعه‌ی دید و بازدید و کتاب‌های داستان او باعث شهرت و محبوبیت وی گشت. از نوشته‌های او می‌توان به خسی در میقات ـ زن زیادی ـ هفت مقاله ـ از رنجی که می‌بریم ـ سرگذشت کندوها ـ نون و القلم ـ مدیر مدرسه ـ نفرین زمین و کارنامه‌ی سه ساله اشاره کرد. آثاری را که به فارسی ترجمه کرده است عبارتند از:

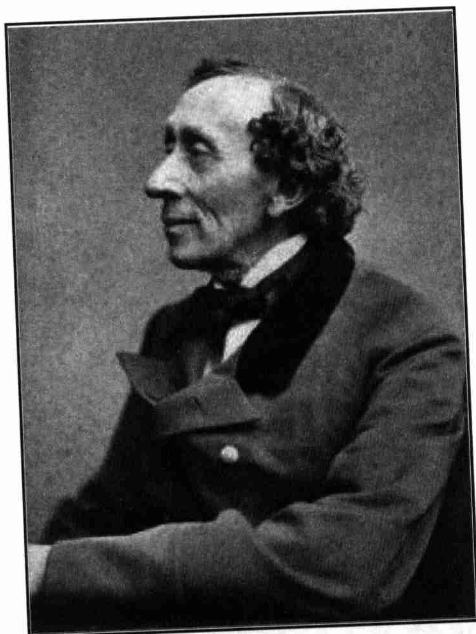
قمارباز، بیگانه، سوءتفاهم، دست‌های آلوده، کرگدن و بازگشت از شوروی.



آلن پو، ادگار (۱۸۰۹ـ۱۸۴۹ م)

متولد بوستون آمریکا. تمام عمرش توأم با درد و رنج بود و سرانجام نیز به اثر ناراحتی‌های درونی درگذشت. مرگ همسرش در جوانی بر رنج‌های او افزود و سرانجام در میخانه‌ای در چهل سالگی درگذشت. از مهم‌ترین آثارش می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد:

کلاغ، آدم‌کشی‌های کوچه‌ی بزرگ - داستان‌های شگفت‌انگیز - سوسک طلایی - اسرافیل - دوزخ - دو قتل - مرگ سرخ - تیمور لنگ - به‌خواب رفته - گربه‌ی سیاه - بشکه‌ی آمونتیلادو - قلب رازگو - والادیمیر و زنده به گور.

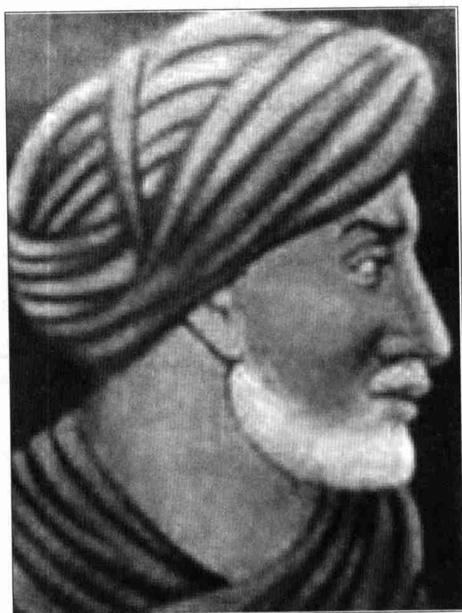


آندرسن، هانس کریستین (۱۸۰۵ـ۱۸۷۵ م)

در اودنس دانمارک متولد شد. ایام جوانی را در فقر و عسرت گذراند و به علت زشت بودنش مورد تمسخر همسالان خود قرار گرفت. ابتدا بازیگر تأتر شد و بعداً به نوشتن داستان‌های کودکان روی آورد و شهرت یافت. از آثار او می‌توان به عناوین ذیل اشاره کرد:

جوجه اردک زشت - سوزن - سرباز شجاع سربی - لباس تازه امپراتور - پری دریایی - دخترک کبریت فروش.





ابن بطوطه، شرف الدین (۷۰۳ـ۷۹۹ هـ. ق)

در طنجه‌ی مراکش متولد شد. در عراق، مصر، شامات، یمن، چین، سودان و آندلس به سیاحت و مطالعه پرداخت. نتیجه‌ی مسافرت‌های او کتابی است به نام تحفة النظایر فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار که به نام سفرنامه‌ی ابن بطوطه معروف است که اطلاعات گران‌بهایی راجع به وضع جغرافیایی و اقلیمی آن زمان را شامل می‌شود.

ابن خلدون، ولی الدین عبدالرحمن بن محمد (۷۳۲ـ۸۰۸ هـ. ق)

فیلسوف، جامعه‌شناس و مورخ شهیر اسلامی در تونس تولد یافت. او در تمام عمرش لحظه‌ای از آموختن علوم باز نایستاد و مدتی نیز به کارهای سیاسی و دولتی پرداخت و در دولت‌های شمال افریقا و آندلس به مقامات بزرگ رسید. در ۷۸۳ هـ. ق در دانشگاه الازهر مصر به تدریس پرداخت و مدتی به ریاست این دانشگاه معتبر اسلامی منصوب شد و نیز از جانب سلطان مصر به مقام قاضی القضاتی رسید. در سال ۷۹۶ هـ. ق در سفری که برای زیارت خانه‌ی خدا رفته بود در حین سفر در شام با تیمور لنگ ملاقات کرد و به علت تبحر وافر در علوم مورد عنایت وی قرار گرفت.

ابن خلدون قرن‌ها قبل از «ویکو» تاریخ را علم نامید و قرن‌ها قبل از «اگوست کنت» جامعه‌شناسی را از سایر علوم تفکیک و آن را «علم عمران» نامید، او به حق پایه‌گذار علم جامعه‌شناسی در جهان است.

وی به تأثیرات محیط در ژنتیک و فرهنگ مردم اشاره کرده و نظریه‌ی عصبیّت او در فلسفه و جامعه‌شناسی معروفیت دارد. عقایدی نیز در مورد نقش کار و مالکیت دارد که وی را از پیش‌قدمان و تفحص گران در علم اقتصاد به شمار می‌آورد.

کتاب معروف وی کتاب العبر والدیوان المبتداء والخبر فی الایام العرب و العجم والبریر است که این کتاب و مقدمه‌ی ارزشمند آن که به نام مقدمه‌ی ابن‌خلدون نامیده می‌شود از نخستین و ارزشمندترین کتب فلسفی و جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. این فیلسوف و جامعه‌شناس گران‌قدر به سال ۸۰۸ هـ. ق در قاهره وفات یافت و در همان جا نیز مدفون گشت.



ابوالخیر، ابوسعید (۳۵۷ـ۴۴۰ هـ.ق)

ابوسعید فضل پسر ابوالخیر از مردم میهنه و از بزرگان تصوف و عرفان است. او در سال ۳۵۷ به‌دنیا آمد و در ۴۴۰ هجری در میهنه درگذشت. نزدیک هزار و پانصد بیت به او نسبت داده‌اند، ولی مسلم است که همه از او نیست.

در میان رباعی‌های که به او منسوب است، شعرهای جان‌سوز و دل‌فریب بسیار یافت می‌شود:

وا فریادا ز عشق، وا فریادا

کارم به یکی طُرفه نگار افتادا

گر داد من شکسته دادا، دادا

ورنه من و عشق، هر چه بادا بادا

* * *

گفتی که منم ماه نشابور سرا
ای ماه نشابور، نشابور، ترا
آنِ تو، ترا و آنِ ما نیز، ترا
با ما بنگویی که خصومت ز چرا


تصویر نمادین

ابوالمعالی (قرن ششم ه.ق)

ابوالمعالی نصرالله بن محمدبن عبدالحمید منشی، به قولی از مردم شیراز و به گفته‌ای از اهالی غزنین بوده است. از روزگار جوانی او اطلاع درستی در دست نیست. او از منشیان دربار غزنوی بود و در کارهای دیوانی بهرام شاه غزنوی شرکت داشت. پس از بهرام‌شاه سمت دبیری خسرو شاه را یافته است. ابوالمعالی در زمان خسرو ملک به مقام وزارت رسیده، اما پس از چندی مورد غضب قرار گرفته و به زندان افتاده است.

او کلیله و دمنه را که توسط ابن مقفع از پهلوی به عربی برگردانده شده بود، به فارسی ترجمه کرد. نثر آن مصنوع و در عین حال بسیار بلیغ و فصیح است.



استاندال، هنری بیل (۱۷۸۳ ـ ۱۸۴۲ م)

«هنری بیل ـ استاندال» نویسنده‌ی روستازاده‌ی فرانسوی در شهر «گرنوبل» و در خانواده‌ای تهی‌دست و گم‌نام به‌دنیا آمد.

در اوان نوجوانی مادرش را از دست داد و این موضوع ضربه‌ی روحی بزرگی به وی زد و به دلایلی از پدر همواره نفرت و کینه داشت و دوران کودکی و نوجوانی خود را با رنج و تلخی فراوانی گذراند.

وی در زادگاهش تحصیل خود را شروع کرد و در ۹ سالگی به اتفاق خانواده‌اش به پاریس رفته

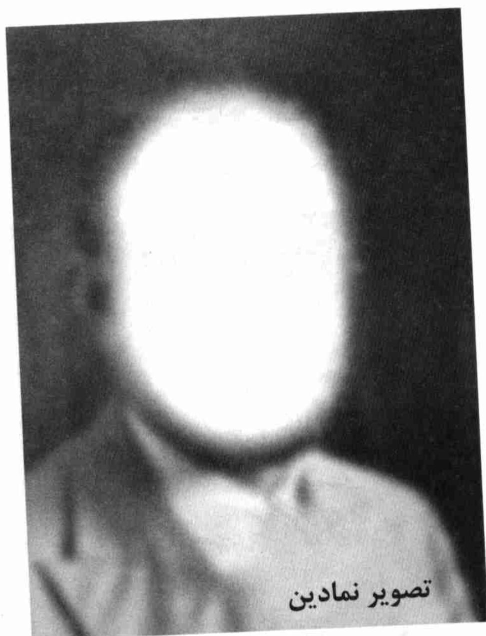
و تا پایان عمر در آن‌جا ماند. وی از کودکی شیفته‌ی هنر بود و نقاشی و موسیقی را فرا گرفت که ثمرات این گرایش در آثار وی به خوبی قابل مشاهده است.

او در سال ۱۷۹۹ در امتحان ورودی دانشکده‌ی پلی‌تکنیک شکست خورد و از سال ۱۸۱۵ به نویسندگی روی آورد. اولین رمان خود را «آرماسن» نامید که زیاد مورد استقبال قرار نگرفت. سپس رمان دیگری به نام «عشق» نوشت که از آن هم زیاد استقبال نگردید.

روش نویسندگیِ‌اش را می‌توان رئالیسم نامید؛ زیرا اثر مهم او به نام «سرخ و سیاه» مبین این سبک نویسندگی می‌باشد. او روحیات شخصیت و خصوصیات قهرمانان کتاب‌هایش را در وادی پندار نمی‌گنجاند و آن‌ها را بیش‌تر با واقعیات اجتماعی می‌پروراند. آثار مهم دیگر وی عبارتند از:

«زندگی ناپلئون»، «زندگی آیدن و موتسارت»، «راسین و شکسپیر»، «لوسین لوان»، «معبد پارم»، «راهبه‌ی کاسترو» و «گردش‌های رم»

وی به سال ۱۸۴۲ در سن ۵۹ سالگی، در شهر زادگاهش دیده از جهان فروبست.



استرآبادی، میرزا مهدی خان

(... ـ ۱۱۷۵ ه.ق)

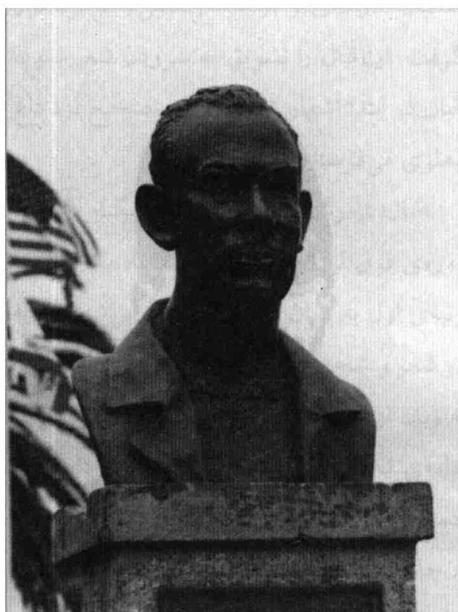
از دوران جوانی میرزا مهدی خان منشی ملقب به استرآبادی و متخلص به کوکب یا کوکبی و مولف دره‌ی نادره و جهانگشای نادری آگاهی درستی در دست نیست. آنچه روشن است این که در اصفهان به کسب علوم متداول زمان پرداخته است. به قول عده‌ای کتاب‌های او دشوارترین و متکلف‌ترین نثر فارسی را دارد، به ویژه در دره‌ی نادره حدود هشت هزار واژه‌ی مهجور و معلق عربی به کار برده است. سنگلاخ و منشآت از دیگر آثار میرزا مهدی خان به شمار می‌رود.



اسکندر بیک (۹۶۴ـ۱۰۴۳ هـ.ق)

اسکندر بیک ترکمان، منشی شاه عباس کبیر از مورخان و نویسندگان معروف عهد صفوی است. تاریخ عالم آرای عباسی او که مطالب مهم و بسیار ارزنده‌ای در اصل و نسب صفویه و شرح احوال شاه عباس کبیر تا سال ۱۰۳۸ هجری قمری است از مهم‌ترین مراجع مستند تاریخی می‌باشد. از تاریخ مرگش اطلاع کافی در دست نیست.

آنچه مسلم است او تا سال ۱۰۳۸ که کتاب خود را به پایان رساند، زندگی می‌کرده و تا آن تاریخ ۷۴ سال داشته و به احتمال قوی تا سال ۱۰۴۳ نیز زنده بوده است.



اشتاین بک، جان (۱۹۰۲-۱۹۶۸ م)

در یکی از ایالت‌های امریکا به نام کالیفرنیا دیده به جهان گشود. در جوانی کارگر مزرعه بود و سپس به روزنامه‌نگاری و خبرنگاری روی آورد. وی نویسنده‌ای رئالیست بود و به تشریح وقایع و دردهای جامعه در اکثر آثار خود پرداخته است.

در ۱۹۶۲ به خاطر نوشتن کتاب خوشه‌های خشم به دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل نایل آمد. از دیگر آثار وی می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

فنجان زرین ـ چمن‌زارهای بهشتی ـ به خدای ناشناخته ـ اتوبوس سرگردان ـ مروارید ـ آتش درخشان و زمستان



اعتصام الملک (۱۲۵۳ـ۱۳۱۶ هـ. ش)

یوسف اعتصامی معروف به اعتصام الملک فرزند ابراهیم خان مستوفی در تبریز چشم به جهان گشود. وی در ادبیات عرب، فقه، اصول، منطق، کلام و حکمت استاد بود و به زبان‌های ترکی اسلامبولی، فرانسه و عربی تسلط کامل داشت. هم‌چنین وی از استادان مسلم خط نستعلیق و شکسته و سیاق بوده است. وکالت مجلس و ریاست کتابخانه‌ی ملی نیز از جمله مسئولیت‌های اعتصام‌الملک بود.

کتاب معروف تربیت نسوان و داستان الثورة الهند و شرح کتاب فلائدالادب فی شرح اطواق الذهب‌زمخشری از آثار اوست. ترجمه‌های مهمی چون بختان، خدعه و عشق و بینوایان، سقراط، ناپلئون سوم و خزینه‌ی مخفی را عهده‌دار بوده است.

یوسف اعتصامی پدر شاعره‌ی معروف ایران، پروین اعتصامی می‌باشد. او در دی ماه ۱۳۱۶ شمسی دارفانی را وداع گفت. آرامگاهش را در صحن حضرت معصومه در قم بنا نمودند.



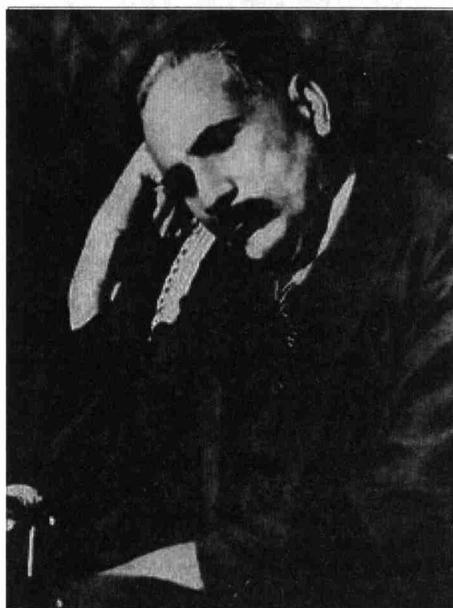
اقبال آشتیانی، عباس (۱۲۷۷ـ۱۳۳۴ هـ. ش)

مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی فرزند محمدعلی آشتیانی در آشتیان به دنیا آمد و تحصیلات خود را تحت نظر ابوالحسن فروغی در دارالفنون به پایان رساند. سپس به تدریس در دارالمعلمین پرداخت. او از اعضای دایمی فرهنگستان بود. تألیفات او به سه گروه کتاب‌های کلاسیک، چاپ متون قدیمی، و تألیفات شخصی تقسیم می‌شود. دیوان امیر معزی، فرهنگ اسدی، حدائق السحر، بیان الادیان و سیاست نامه را

می‌توان جزء گروه دوم، و تألیفاتی چون تاریخ مغول، جزایر و بنادر خلیج فارس و خاندان نوبختی را می‌توان از تألیفات شخصی او دانست.

استاد اقبال آشتیانی مدیر و صاحب امتیاز یکی از بهترین مجلات تحقیقی و ادبی ایران؛ یعنی مجله‌ی یادگار بود که خودش نیز در آن مقالات متعددی را به چاپ رساند.

مرحوم اقبال آشتیانی تا پایان عمر ازدواج نکرد.



اقبال لاهوری (۱۲۹۴ـ۱۳۵۷ هـ.ق)

علامه اقبال در روز جمعه سوم ماه ذیقعده‌ی ۱۲۹۴ هـ. ق در شهر سیالکوت لاهور به‌دنیا آمد. او تحصیلات خود را از آموختن قرآن در یکی از مساجد سیالکوت آغاز نمود. در دوران متوسطه مورد توجه مولانا سیدمیر حسن که یکی از معلمان مدرسه‌ی او در اسکاچ مشن کالج بود قرار گرفت. او اقبال را تشویق به سرودن شعر نمود. اقبال در ابتدا اشعار خود را برای تصحیح نزد داغ دهلوی می‌فرستاد.

اقبال در رشته‌ی فلسفه‌ی دانشگاه لاهور، دوره‌ی فوق لیسانس را در دانشگاه پنجاب با رتبه‌ی اول به پایان بُرد. وی علاوه بر شهرتی که در شعر و شاعری دارد، در زمینه‌ی اقتصاد، کتابی به زبان اردو تألیف کرده است. او سپس برای ادامه‌ی تحصیلات عازم اروپا شد و در دانشگاه کمبریج در رشته‌ی فلسفه ادامه‌ی تحصیل داد. در آن‌جا با «مک تیگارت» پیرو هگل و با پروفسور براون و نیکلسون آشنا شد و سپس در دانشگاه مونیخ آلمان موفق به دریافت درجه‌ی دکترا شد و مدتی هم به جای پروفسور آرنلد در دانشگاه لندن تدریس زبان و ادبیات عربی کرد.

او سپس به لاهور بازگشت و رییس بخش فلسفه‌ی دانشکده‌ی دولتی لاهور شد و کار وکالت نیز می‌کرد. دانشگاه پنجاب به او دکترای افتخاری اعطا نمود.

او در سال ۱۳۵۱ هـ. ق به گلو دردی دچار شد که تا پایان عمرش ادامه داشت و چهار سال بعد به تنگی نفس و ضعف قلب گرفتار گردید و بالاخره در ساعت پنج بامداد روز پنجشنبه ۲۰ صفر سال ۱۳۵۷ هـ. ق دار فانی را وداع گفت.

آثار او: علم الاقتصاد، توسعه‌ی حکمت در ایران، تاریخ هند، اسرار خودی، رموز بیخودی، پیام مشرق، بانگ‌درا، زیور عجم، جاویدنامه،

احیای فکر دینی در اسلام، مثنوی مسافر، بال جبرئیل، چه باید کرد اقوام شرق، ضرب کلیم، ارمغان حجاز و یادداشت‌های پراکنده.

سبک اشعار اقبال سبک خراسانی بسیار محدود است. اقبال تجلی روح مولوی بوده که در عصر خود طلوع کرد:

ارادت و عقیدت ویژه‌ی اقبال به حضرت فاطمه علیهاالسلام

مریم، از یک نسبتِ عیسیٰ عزیز
از سه نسبت حضرت زهرا عزیز
نورِ چشمِ رحمت لِلعالمین
آن امامِ اولین و آخرین
آنکه جان، در پیکر گیتی دمید
روزگارِ تازه، آیین آفرید
بانوی آن تاجدار هَل أتیٰ
مرتضی، مشگل گشا، شیر خدا
مادرِ آن مرکزِ پرگار عشق
مادر آن قافله سالارِ عشق
آن یکی شمع شبستان حرم
حافظ جمعیت خیرالامم
تا نشیند آتش پیکار و کین
پشت پا زد بر سرِ تاج و نگین
در نوای زندگی سوز از حسین
اهل حق، حُریّت‌آموز از حسین
مزرع تسلیم را حاصل بتول
مادران را اسوه‌ی کامل بتول



اُوهنری (۱۸۶۲ـ۱۹۱۰ م)

«ویلیام سیدنی پورتر» ملقب به «اوهنری» نویسنده‌ی بزرگ امریکایی در سال ۱۸۶۲ در شهر «گرینیس برو» دیده به جهان گشود.

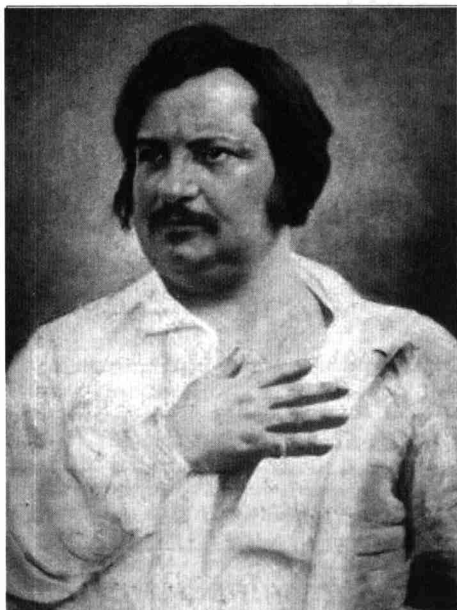
سرگذشت پرفراز و نشیب وی، خود داستانی جالب دارد که تجربیات فراوانی را برای این نویسنده‌ی حساس و مهربان به ارمغان آورده است. او همانند همه در کودکی شروع به تحصیل نمود و طولی نکشید که دست از تحصیل برداشت و به کارکردن پرداخت.

پادویی داروخانه، آن هم به مدت پنج سال اولین تجربه‌ی کاریش به شمار می‌رود. سپس به ایالت تکزاس رفته و ۱۲ سال دیگر در آن‌جا مشغول به کار می‌شود. بعد به کار بانک‌داری در شهر اوستین می‌رود و مدتی نیز به این کار اشتغال

می‌ورزد. او در کنار این کار به روزنامه نویسی نیز علاقه‌ی وافری نشان می‌داد. در همین اثنا وی به اتهام سرقت از بانک مورد تعقیب پلیس قرار می‌گیرد که مجبور به گریختن به آمریکای مرکزی می‌شود و به طور ناشناس مشغول نویسندگی و روزنامه‌نگاری می‌شود.

نوشته‌هایش کم‌کم مورد توجه قرار گرفته و شهرت فراوانی به دست می‌آورد. اما در سال ۱۸۹۸ دستگیر و به زندان می‌افتد. پس از چند سال، رهایی می‌یابد و دوباره به نویسندگی ادامه می‌دهد.

وی در پایان زندگی کوتاهش مدتی به نیویورک و سپس به زادگاهش مراجعت کرد و به سال ۱۹۱۰ در حالی که ۴۸ بهار را از زندگی پرتلاطم‌اش را می‌گذراند، دیده از جهان فرو بست.



بالزاک، انوره دو (۱۷۹۹-۱۸۵۰ م)

این نویسنده و جامعه شناس بزرگ در سال ۱۷۹۹ در خانواده‌ای متوسط به لحاظ اقتصادی، در شهر تور فرانسه متولد گردید.

او پس از مدتی درس خواندن به کار پرداخت و سپس به مدرسه‌ای مذهبی رفت. آن‌گاه در پاریس تحصیلات خود را به اتمام رسانید و به کارآموزی وکالت نزد چند وکیل پرداخت. وی پس از ورشکستگی از دایر کردن چاپ‌خانه‌ای به نویسندگی پرداخت که در آن زمان اکثر نوشته‌هایش با شکست روبه‌رو می‌گردید.

این نویسنده‌ی پر کار با اولین اثر موفقیت‌آمیز خود به نام «باغیان» که در سال ۱۸۲۹ انتشار داد به وضع اقتصادی مطلوبی دست یافت.

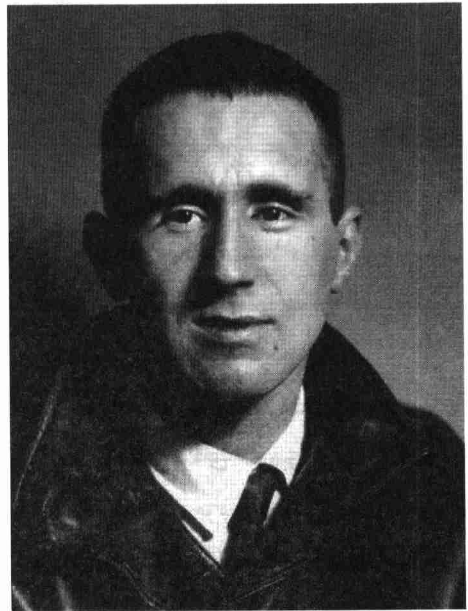
بیش‌تر آثار وی در قالب داستان‌های کوتاه و

بلند می‌گنجد. او آثار خود را در مجموعه‌ای تدوین نمود که آن را «کمدی انسانی» نامید.

از دیگر آثارش می‌توان به:

«دختر زرین چشم»، «زن سی ساله»، «طبیعت صحرا»، «چرم ساغری»، «زنبق دره»، «پزشک دهکده»، «تخیلات گم‌شده»، «دهقانان» و «دختر عمویت» اشاره نمود.

این نویسنده‌ی پر کار به سال ۱۸۵۰ در سن پنجاه سالگی دیده از جهان فرو بست.



برشت، برتولت (۱۸۹۸ـ۱۹۵۶ م)

در اکسبورگ آلمان متولد شد. از مبارزان راه آزادی و از نمایش‌نامه نویسان مبارز آلمان بود که با نازی‌ها به مخالفت پرداخت و روزنامه‌های ضد هیتلری منتشر ساخت. او نویسنده‌ای ناتورالیست است. آثار او عبارتند از:

در جنگ شهرها ـ زندگی گالیله ـ زن نیک ـ مستثنی و قاعده و آدم آدم است.



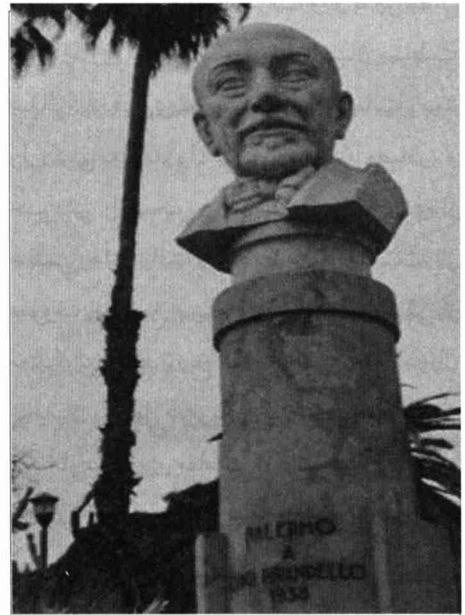
تصویر نمادین

بلخی، قاضی حمیدالدین

(وفات ۵۵۹ هـ. ق)

قاضی حمیدالدین ابوبکر عمربن محمود بلخی شاعر و نویسنده‌ی ایرانی در بلخ می‌زیست و در آن‌جا سمت قاضی القضاتی داشت. شاعران زمان وی مانند انوری او را در اشعار ستوده‌اند. به تقلید مقامات حریری و مقامات بدیع الزمان همدانی، کتابی به نام مقامات در سال ۵۵۱ هـ. ق به فارسی تألیف نمود که به مقامات حمیدی معروف است و دارای نثری مسجع و تا حدی متکلف و مصنوع می‌باشد. این کتاب دارای یک مقدمه، بیست و چهار مقاله و یک خاتمه است و در آن مضمون‌های اخلاقی و اجتماعی و افکار عارفانه

و نکات تاریخی و فلسفی بیان شده است.



پی‌راندلو، لویجی (۱۸۶۷ـ۱۹۳۶ م)

این نویسنده‌ی مشهور ایتالیایی در سال ۱۸۶۷ در جزیره‌ی سیسیل ایتالیا چشم به هستی بر گشود.

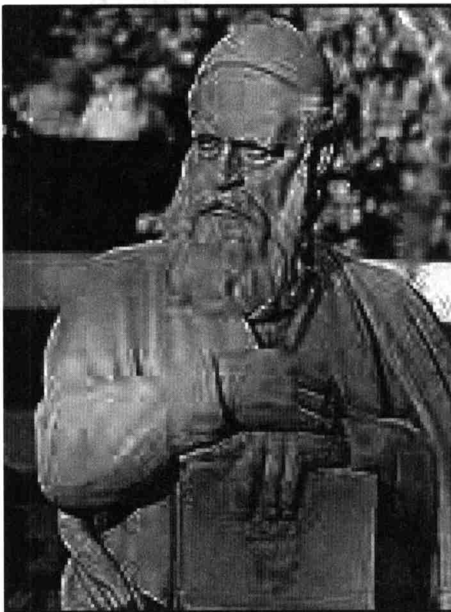
او پس از فراغت از تحصیلات ابتدایی و متوسطه به دانشگاه راه یافت و پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه به کارهای ادبی و هنری روی آورد.

«لویج» پس از چندی یعنی به سال ۱۸۹۷ ، زمانی که ۳۰ سال بیش نداشت به سمت استاد ادبیات دانشگاه رم برگزیده شد که در این هنگام نیز به نگارش داستان و نمایش نامه مشغول گردید.

فلسفه و بینش این نویسنده بیش‌تر در حول محور انسانی است که در درک قانون‌مندی‌های هستی عاجز است و در نتیجه این بشر، آمیخته به بدبینی و تلخ کامی می‌باشد.

او با انتخاب سبک «وریسم» که حاوی بدبینی و کنایه و طعن بود به اولین اثر مکتوب خویش به نام «درد مطبوع» دست زد و بدین ترتیب دست به قلم گرفت.

وی به سال ۱۹۳۶ و در سن ۶۹ سالگی جهان را بدرود گفت.

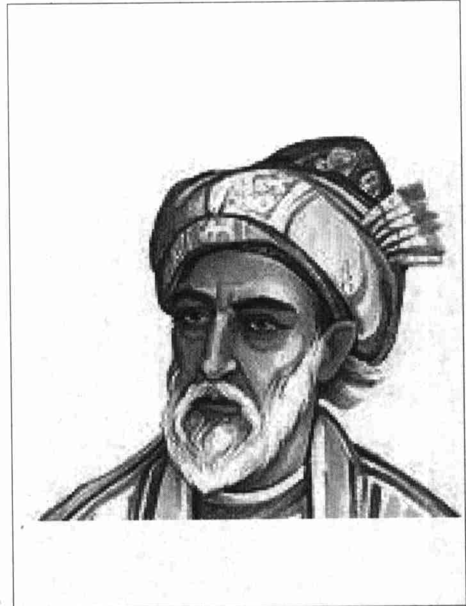


بیهقی، ابوالحسن (۴۹۳ ـ ۵۶۵ ه.ق)

ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زیدبن فندق، معروف به ابن فندق از علما و نویسندگان معروف ایران در سبزوار چشم به جهان گشود. وی در نیشابور و ری تحصیل نمود و اکثر عمرش را در خراسان گذرانید. او در ادب و حدیث و فقه و کلام و ریاضی و حکمت استاد و توانا بود و

شماره‌ی تألیفات او را تا هشتاد گفته‌اند. از آثارش می‌توان: تاریخ بیهق و مشارب التجارب را نام برد.

مهم‌ترین کتاب پارسی بیهقی، تاریخ بیهق است که در سال ۱۳۱۷ به تصحیح احمد بهمنیار به چاپ رسید.



بیهقی، ابوالفضل (۳۸۵ـ ۴۷۰ ه.ق)

ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی مورخ معروف ایرانی در حارث آباد بیهق چشم به جهان گشود. اوایل عمر را در نیشابور به تحصیل اشتغال داشت و سپس در غزنه به خدمت سلاطین غزنوی پیوست و بیش‌تر عمر خود را در این شهر گذرانید. سالهای زیادی در دیوان رسالت سلطان محمد غزنوی سمت دبیری داشت و ابونصر مشکان در آن‌جا سمت ریاست دیوان را داشت. در زمان سلطنت مسعود غزنوی پس از وفات ابونصر، ابوسهل زوزنی ریاست دیوان رسالت را به دست گرفت و او با ابوالفضل ناسازگاری نمود. بیهقی در زمان سلطنت عبدالرشید غزنوی به ریاست دیوان رسالت رسید ولی کمی بعد معزول شد و اموالش را مصادره و خودش را محبوس کردند. پس از چندی از محبس رهایی یافت و دیگر گرد دربار نگشت. اثر معروف او تاریخ مسعودی یا تاریخ بیهقی از معتبرترین منابع تاریخ ایران راجع به اواخر دوران سامانیان و اوایل غزنویان است.

آثار دیگر وی مقامات ابونصر مشکان که به او منسوب گردیده و هم‌چنین زینة الکتاب درباره‌ی آداب نویسندگی می‌باشد.



پاسترناک، بوریس (۱۸۹۰ـ ۱۹۶۱ م)

«بوریس پاسترناک» نویسنده و شاعر بزرگ روسی

در سال ۱۸۹۰ از پدری نقاش و مادری موسیقی‌دان به‌دنیا آمد.

او عشق و علاقه به هنر را از والدینش به ارث برده بود، بدین لحاظ پس از تحصیلات ابتدایی، نزد مادر به فراگیری موسیقی پرداخت، اما بعد از زمان کوتاهی، راهی آلمان شد و جهت فراگیری فلسفه در خدمت «پروفسورکهن» آلمانی وارد دانشگاه ماربورگ گردید تا آن را کامل کند.

او در جنگ جهانی اول به شوروی بازگشت و در کارخانه‌ای جهت تأمین معاش خود مشغول به کار شد.

پاسترناک در سال ۱۹۱۷ تحت تأثیر انقلاب روسیه به سبک و سیاق ادبیات رآلیسم گرایش یافت و تا سال ۱۹۳۲ هر چه شعر سرود، در ردیف آثار بزرگ ادبیات روس قرار گرفت.

وی مدتی از اجتماع به خاطر انتقادات چند منتقد ادبی هم وطن خود دوری گزید و مشغول ترجمه‌ی آثار بزرگ ادبیات کلاسیک جهان گردید.

او در همان سال‌ها و در کنار ترجمه‌ی آثار بزرگانی چون شکسپیر، به خلق رُمان معروف خود «دکترژیواگو» دست زد.

این کتاب ضمن انتقاداتی به تاروپود سیستم سوسیالیستی شوروی در دوران استالین، دارای قسمت‌های ضعیف ادبی نیز می‌باشد ولی می‌توان آن را در ردیف آثار مهم ادبی جهان شمرد.

این اثر منجر به اخراج وی از اتحادیه‌ی نویسندگان شوروی شد، اما غرب با تبلیغات فراوان در این باره، نتوانست «پاسترناک» را از مرام مارکسیستی جدا کند.

وی به خاطر این اثر، منتخب دریافت جایزه‌ی نوبل ادبی شد که از گرفتن آن خودداری نمود، و این عمل او جای بسیار تأمل و تعمق را در محافل ادبی سیاسی باز نمود.

وی به سال ۱۹۶۱ در سن ۷۱ سالگی دیده از جهان فرو بست.



پرل. اس، باک (۱۸۹۲-۱۹۷۳ م)

این بانوی نویسنده‌ی امریکایی در سال ۱۸۹۲ در شهر «هلیزبرو» از ایالت ویرجینیا چشم به جهان گشود.

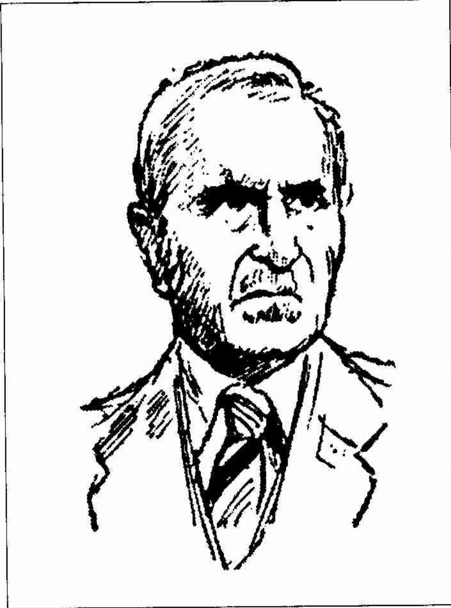
وی به علت مسافرت پدر و مادرش به چین ناگزیر همراه آنان به چین رفت و در آن محیط به

آموختن زبان چینی پرداخت و بدین خاطر مجبور شد بخشی از تحصیلات خود را نیز در چین بیاموزد. آنگاه جهت اتمام تحصیلات عالیه‌ی خودش به آمریکا مراجعت نمود.

او تلاش مطبوعاتی‌اش را در سال ۱۹۲۳ آغاز نمود و در روزنامه‌های مختلف به درج مقالات و گفتارهایی پرداخت. وی بعد از سفرهای متعدد، مجدداً در سال ۱۹۲۵ به امریکا بازگشت و به درجه‌ی دکتری از دانشگاه «کرنل» نایل گردید.

وی به سال ۱۹۳۰ اثر معروف و جاودانی‌اش به نام «خاک خوب» را نوشت که او را به دریافت جایزه‌ی ادبی «پولیترز» موفق گرداند. «پرل باک» از نویسندگان فعال و پر کار و خالق معاصر به شمار می‌رود.

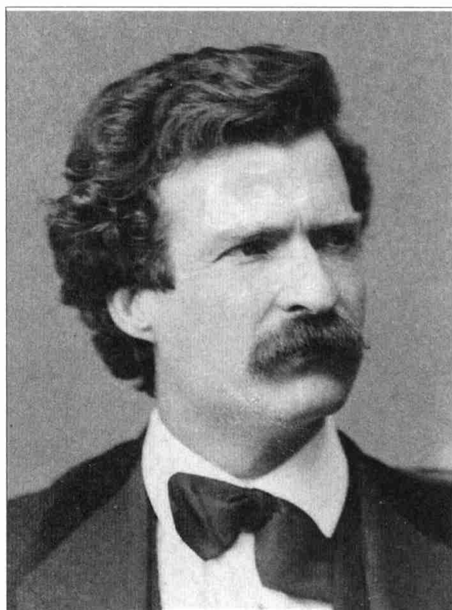
وی در سال ۱۹۳۸ جایزه‌ی بزرگ ادبی نوبل را نیز به خود اختصاص داد و تأثیر مسافرت‌ها و خاطرات و ماجراهای زندگی‌اش که بیش‌تر گرایش شرقی دارد، در آثارش بسیار مشهود است.



پور داوود (۱۲۵۶ - ۱۳۴۷ هـ. ش)

استاد پور داوود در رشت به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان‌جا به پایان برد. وی برای تحصیل در رشته‌ی طب در سال ۱۲۸۴ به تهران آمد. در ابتدای مشروطیت برای تحصیل به بیروت رفت و در سال ۱۳۱۷ به تهران بازگشت و به سمت استادی در دانشگاه تهران مشغول به کار شد. وی اکثر اوقات خود را صرف تحقیق در مذهب ایران باستان نمود و کتب فراوانی نیز در این زمینه دارد.

گات‌ها ویشن‌ها در دو جلد، خرد و اوستا، یسنا در دو جلد، ایرانشاه، گفت‌وشنود فارسی، هرمزدنامه، فرهنگ ایران باستان، ویسپرد، سوشیانس، پوراندخت و حدود ۱۵۰ مقاله‌ی کوتاه و طولانی از آثار این استاد می‌باشد.



تواین، مارک (۱۸۳۵-۱۹۱۰ م)

«تواین» نویسنده‌ی شوخ طبع و طنز نویس امریکایی در سال ۱۸۳۵ در شهر فلوریدای امریکا و در خانواده‌ای فقیر پا به عرصه‌ی هستی نهاد.

وی در ۱۰ سالگی به علت از دست دادن پدر مجبور به ترک تحصیل شد و در چاپ‌خانه‌ای مشغول به کار حروف‌چینی گردید. «تواین» جوان پس از مدتی به قسمت شرق امریکا رفت و سپس در ۲۱ سالگی به شغل ملاحی کشتی روی رودخانه‌ی می‌سی‌سی‌پی پرداخت.

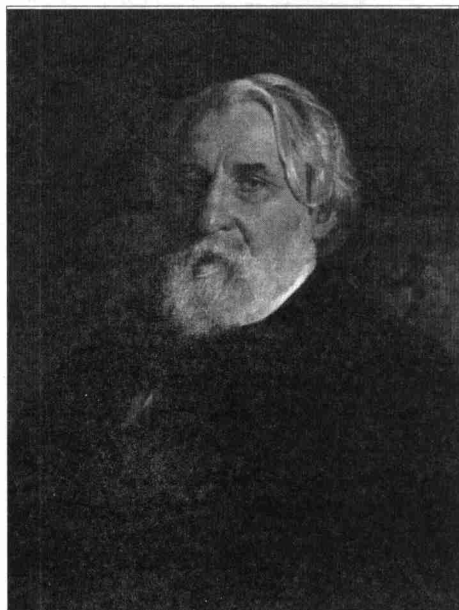
نام «مارک تواین» اسم استعاره‌ای است که از زمان اشتغالش به حرفه‌ی ملاحی گرفته و اسم اصلی‌اش «ساموئل لانگهورن کلمنس» می‌باشد.

او پس از انتخاب چند حرفه بالاخره به نویسندگی در روزنامه‌ها پرداخت و به سال ۱۸۶۷ مسافرت‌های زیادی به اروپا، افریقا و آسیا کرد و در بازگشت به امریکا با نوشتن چند داستان شهرت جهانی یافت.

از آثار برجسته‌ی وی می‌توان از:

«سرگذشت هاکلبری فین»، «ولگردی در هتل»، «شاهزاده و گدا»، «قورباغه‌ی پرنده»، «یک امریکایی در دربار شاه آرتور»، و... نام برد.

وی به سال ۱۹۱۰ در اثر مرگ نابهنگام دخترش بیمار گردید و به سن ۷۵ سالگی درگذشت.



تورگینف، سرگی‌ویچ ایوان (۱۸۱۸ـ۱۸۸۳ م)

«تورگینف» نویسنده و رمان نویس معروف روس در سال ۱۸۱۸ در شهر «اورل» شوروی چشم به

حیات هستی گشود.

او در سال ۱۸۳۸ به برلین رفت تا مدت دو سال در آن‌جا فلسفه بیاموزد. وی تحت تأثیر افکار «هگل» قرار گرفت و خود را از زیر بار افکار نژاد پرستانه‌ی اسلاو خارج ساخت.

او به سال ۱۸۴۰ به مسکو بازگشت و با مسایل و مشکلات دهقانان آشنا شد. او رفتار خشن و بی‌رحمانه‌ی اربابان را نسبت به دهقانان یک تراژدی بشری خواند و کتاب «خاطرات یک ورزشکار» را در مورد همان مناسبات نوشت.

وی به سال ۱۸۶۴ به اروپا رفت و در پاریس با جمعی از هنرمندان بزرگ آشنا شد و برخی از آثارش را به زبان فرانسه نگاشت.

در برخی از آثار وی بیش‌تر ایده‌آل‌های یک هنرمند به تصویر کشیده می‌شود. قهرمانانش بیش‌تر دهقانان و غلامان روسی هستند که از ظلم اربابان به جان آمده‌اند.

آثار مهم وی عبارتند از:

«سرزمین بکر»، «پدران و پسران»، «آسیه عشق نخستین»، «نجیب زادگان»، «یادداشت‌های یک شکارچی»

وی به سال ۱۸۸۳ به علت ابتلا به سرطان جان باخت و این در حالی بود که ۶۵ سال از عمرش را پشت سر می‌نهاد.



تولستوی، لئون (۱۸۲۸-۱۹۱۰ م)

«لئون تولستوی» نویسنده‌ی چیره دست روسی در سال ۱۸۲۸ در خانواده‌ای متمول و سرشناس پا به عرصه‌ی هستی نهاد.

پدرش «نیکلای» و مادرش شاهزاده‌ای به نام «نیکلا یونا والکوسیکایا» بود که هر دو را در سن دو سالگی از دست داد. وی پس از اتمام دوره‌ی مقدماتی و متوسطه در دبیرستان ادبی «ژمینار» وارد دانشگاه «کازان» گردید.

روح پر احساس و دگراندیش وی با تحصیل سازگاری نیافت و به سال ۱۸۵۱ به خدمت ارتش درآمد و در جنگ‌های قفقاز روسیه شرکت نمود و شجاعت بی‌نظیری از خود نشان داد.

وی در این رابطه با توده‌های ستم دیده آشنا شد و این آشنایی وی را به نگارش داستان‌هایی

واداشت.

او مسافرت‌های فراوانی به اروپا از جمله فرانسه، آلمان، ایتالیا کرد و در بازگشت به موطن خود، مشغول نوشتن رمان «نیروی جهل» شد که یکی از با ارزش‌ترین آثارش بوده و در مورد زندگی دهقانان روسیه می‌باشد.

وی سال ۱۸۶۹ با دختر پزشکی به نام «سوفیا اندره یونا» ازدواج نمود و سپس به نگارش کتاب «آناکارنینا» پرداخت. وی با تصویرگری از روابط اجتماعی مبتذل و فسادانگیز جامعه‌ی روسیه در این کتاب به موفقیت‌های خوبی دست یافت.

تولستوی سال ۱۸۸۱ به همراه خانواده‌اش به مسکو آمد و در آن‌جا اقامت کرد.

آن‌گاه دست به خلق شاهکار جاویدان خود به نام «جنگ و صلح» زد. نگارش این کتاب ۵ سال به طول انجامید و درباره‌ی حمله‌ی ناپلئون به روسیه می‌باشد. این کتاب قدرت و توانایی شگرف وی را در خلق داستان‌های بلند و پر قهرمان نشان می‌دهد.

از آثار برجسته و مهم دیگر وی می‌توان از: «حاجی مراد»، «هنر چیست؟»، «رستاخیز»، «ماجراهای سواستپل» یا «قصه‌های سباستوپول» نام برد.

او همواره دچار وسواسی عجیب بود و پیوسته در هیجان واسترس به سر می‌برد و این همان دغدغه‌ی مقدسی است که هر نویسنده‌ی متعهدی نسبت به جامعه‌اش دارد که مبادا حرف‌های شایسته را نگفته، مرگ به سراغش آید.

اتفاقاً ترس از همین دغدغه پر رمز و راز، وی را بیمار نمود به طوری که به سال ۱۹۱۰ در سن ۸۳ سالگی در بین راه «مسکو»، «تولا» از پای درآمد.



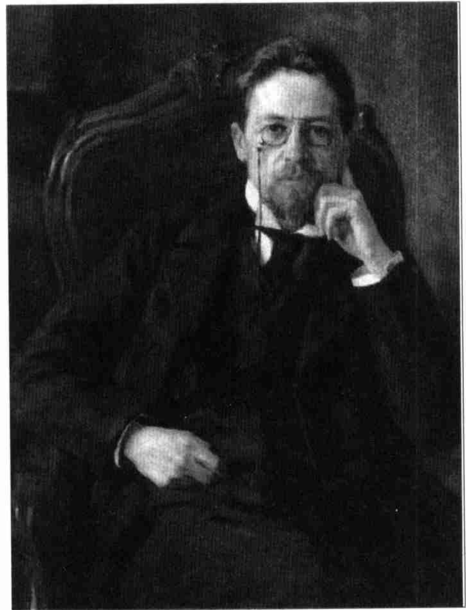
جمال‌زاده، سیدمحمدعلی

(تولد ۱۲۷۴ هـ. ش)

سیدمحمد علی جمالزاده فرزند سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، تحصیلات مقدماتی را در اصفهان و متوسطه و عالی را در بیروت و سوییس و فرانسه به پایان رسانید و از دانشگاه دیژون فرانسه موفق به اخذ دانش‌نامه‌ی علم حقوق گردید. وی از نویسندگان روزنامه‌ی کاوه بود و اولین داستان خود به نام فارسی شکر است را در همین روزنامه منتشر کرد. با انتشار داستان یکی بود یکی نبود، او در ردیف نویسندگان طراز اول

درآمد.

خلقیات ما ایرانیان، قلنشن دیوان، نمک گندیده، صحرای محشر، دارالمجانین، عمو حسینعلی، راه آب نامه از جمله آثار معروف جمال‌زاده می‌باشند.



چخوف، آنتوان پاولویچ (۱۹۰۴-۱۸۶۰ م)

این نویسنده و درام نویس اهل شوروی در سال ۱۸۶۰ در خانواده‌ی گم‌نامی چشم به جهان گشود.

او پس از اتمام تحصیلات خود به سال ۱۸۷۹ جهت فراگیری علوم پزشکی وارد دانشگاه مسکو شد و در سال ۱۸۸۴ در سن ۲۴ سالگی به دریافت درجه‌ی دکترای پزشکی نایل آمد. اما چند سال بیش‌تر به طبابت نپرداخت و در ملک شخصی و خانوادگی‌اش به کار نویسندگی مشغول شد. او بیش‌ترین داستان‌های خود را نیز در همین دوران نوشت.

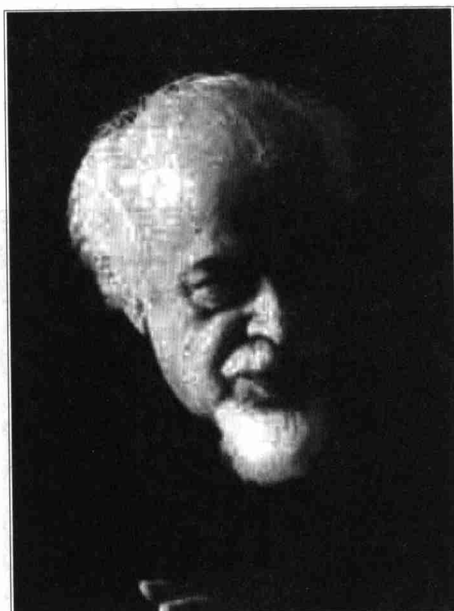
چخوف اولین نمایش‌نامه‌ی خود را با نام «ایوانف» نوشت که برای وی موفقیت چندانی به همراه نیاورد.

وی بر اثر بیماری سل که او را تهدید می‌کرد، مدتی به کریمه رفت. آن‌گاه به سال ۱۸۹۶ دومین نمایش‌نامه‌ی خود را به نام «مرغ نوروزی» نوشت که پس از چندی در مسکو با موفقیت روبه‌رو شد.

چخوف نمایش‌نامه‌های بعدی خود را به سال ۱۸۹۹ به نام «عمو ونیا» و «سه خواهران» نوشت و سپس به سال ۱۹۰۰ به عضویت آکادمی علوم روسیه درآمد که پس از چندی به خاطر لغو عضویت ماکسیم گورگی مستعفی گردید. چخوف به سال ۱۹۰۱ نمایش‌نامه‌ی «باغ آلبالو» را تحریر کرد که برای وی موفقیت فراوانی به ارمغان آورد.

زندگیِ کوتاه این نویسنده به سال ۱۹۰۴ یعنی هنگامی که ۴۴ بهار را پشت سر می‌نهاد، پایان یافت.

وی در آثارش بیش‌تر از طبقه‌ی محروم و متوسط جامعه‌ی روسیه به حمایت برمی‌خیزد و تمامی ویژگی‌های فرهنگی آنان را اعم از ویژگی اخلاقی، فکری و حتی مذهبی در قالب قهرمانان نوشته‌هایش مجسم می‌سازد.



چوبک، محمدصادق (تولد ۱۲۹۵ هـ. ش)

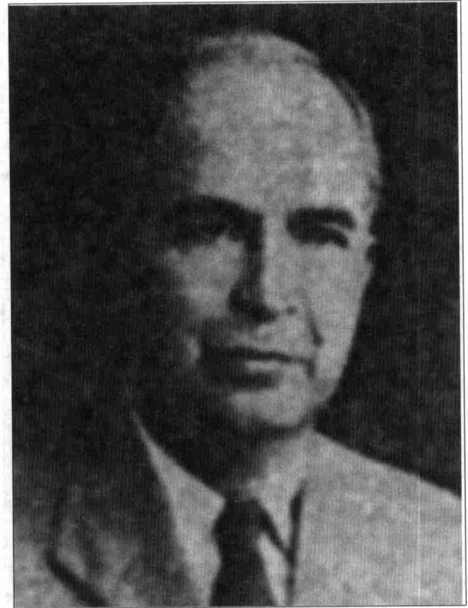
محمد صادق چوبک فرزند محمد اسماعیل تاجر بوشهری از نویسندگان معروف و با ذوق معاصر است که در بوشهر دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در بوشهر و شیراز به پایان برد و برای ادامه‌ی تحصیل به تهران آمد و از کالج آمریکایی‌ها فارغ‌التحصیل گردید.

وی با انتشار نخستین داستانش به نام خیمه شب بازی و هم‌چنین داستان انتری که لوطیش مرده بود، مشهور شد و در ردیف داستان نویسان زبده‌ی ایران قرار گرفت. از آثار دیگر او تنگسیر، چراغ آخر، روز اول قبر و سنگ صبور را می‌توان نام برد.



حافظ ابرو (وفات ۸۳۳ هـ.ق)

شهاب‌الدین عبدالله بن لطف الله خوافی مورخ و جغرافی نویس ایرانی در عهد تیموریان در قرن نهم در هرات به دنیا آمد و در همدان به کسب معرفت پرداخت. در جوانی به خدمت تیمور پیوست و سپس نزد شاهرخ تقرب یافت. کتاب زبدة التواریخ وی که به نام بایسنقر تألیف کرده است و هم‌چنین جامع‌التواریخ رشیدی از آثار مهم وی می‌باشد؛ زیرا حاوی گزارش‌هایی است که مولف از حوادث قریب به عصر خود نوشته است. حافظ ابرو کتابی نیز در جغرافیا تألیف نموده است که ظاهراً مبتنی بر کتاب اصطخری بوده است و مؤلف آن را به نام شاهرخ و به اشارت او تألیف کرده است.



حجازی، محمد (۱۲۷۹-۱۳۵۲ هـ . ش)

محمد حجازی (مطیع الدوله) نویسنده‌ی معروف معاصر در تهران چشم به جهان گشود. پس از اتمام تحصیلاتش در رشته‌ی ادبیات جزو محصلین اعزامی به اروپا رفت و موفق به اخذ دانش‌نامه‌ی مهندسی گردید. دوره‌ی علوم سیاسی را در فرانسه گذراند و پس از بازگشت از فرانسه در وزارت پست و تلگراف مشغول به کار شد. به علت علاقه‌ی وافرش به ادبیات فارسی به نویسندگی پرداخت و شروع به تألیف و ترجمه‌ی کتب متعددی نمود.

کتاب‌های چون آرزو، آهنگ، آیینه، اندیشه، سرشک، ساغر، سخنان جاوید، پری‌چهر، پروانه، زیبا، نسیم و هما از تألیفات اوست. به زبان‌های انگلیسی و خصوصاً فرانسه تسلط کامل داشت و کتبی از قبیل رویا، رشد شخصیت، شادکامی، سلامت روح و حکمت ادیان را به فارسی برگرداند و از این رو از نویسندگان بزرگ ایران به شمار می‌رود.


تصویر نمادین

حزین لاهیجی (۱۱۰۳ ـ۱۱۸۰ هـ.ق)

نامش محمّد است و علی نیز خوانده می‌شود و تذکره نویسان محمد علی ذکر کرده‌اند. وی در سال ۱۱۰۳ هـ . ق در شهر اصفهان چشم به دنیا گشود. پدرش از لاهیجان بود و از این رو به حزین لاهیجی شهرت یافت.

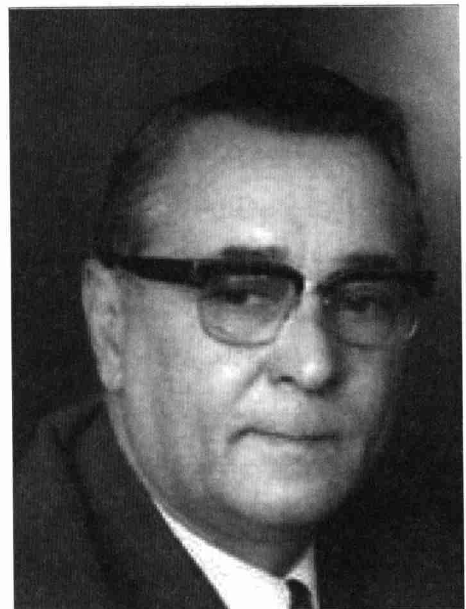
حزین بر مجموع دانش‌های روزگار خود مسلط بود و در هر کدام از علوم زمان خود رسالاتی نوشته است. او زندگی را نیز با قناعت و آزادگی می‌گذرانید. در طول عمرش سفرهایی به هند، عراق، حجاز، اصفهان و شیراز، بندرعباس

و زیارت خانه خدا داشته است.

آثار حزین که از شاعران درجه اول سبک هندی است، علاوه بر دیوان اشعار، رسالاتی در فلسفه، علم کلام، احوال رجال و سفرنامه است.

او در سال ۱۱۸۰ هجری در سن ۷۷ سالگی در بنارس زندگی می‌کرد که همان‌جا بدرود حیات گفت:

پس از ما تیره روزان، روزگاری می‌شود پیدا
قسفایِ هر خزان، آخر بهاری می‌شود پیدا
مَکش این طور با افسرده حالان گردن دعوی
که در خاکسترِ ما هم، شراری می‌شود پیدا
پس از فرهاد، باید قدر این جان سخت دانستن
که بعد از روزگاری، مرد کاری می‌شود پیدا...



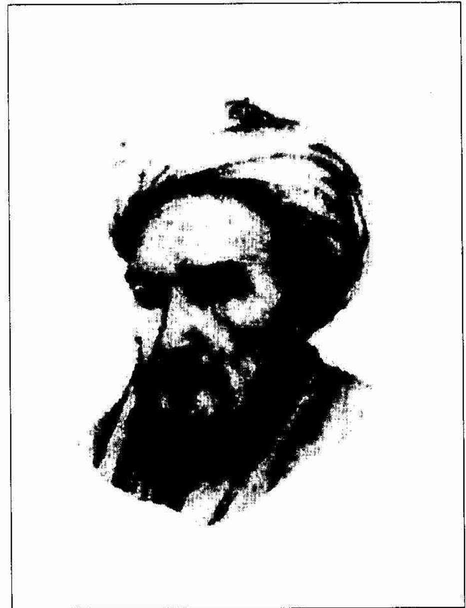
خانلری، پرویز (۱۲۹۲-۱۳۶۹ هـ. ش)

دکتر پرویز خانلری تحصیلات خود را در مدرسه‌ی دارالفنون و دانش‌سرای عالی به پایان برد و موفق به اخذ دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد. سپس به تدریس ادبیات فارسی در رشت و تهران پرداخت و در دانشگاه تهران با سمت استادی مشغول به کار شد.

خانلری از محققان ادبیات فارسی و صاحب امتیاز و مدیر مجله‌ی سخن بود.

به اهتمام وی دیوان حافظ شیرازی به چاپ رسید که بسیار ارزنده و مفید برای اهل ذوق واقع شد.

دختران سروان، نامه به شاعری جوان، تریستان و ایزوت و شاهکارهای هنر ایران از ترجمه‌های اوست. کتب روان‌شناسی، تحقیق در عروض فارسی، وزن شعر، ماه در مرداب (شعر) از نوشته‌های خانلری می‌باشند.



خواجه نصیرالدین طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۵۹۷ ـ ۶۷۲ هـ. ق)

ابوجعفر محمدبن حسن، ملقب به خواجه نصیرالدین طوسی و استادالبشر، روز شنبه یازدهم جمادی‌الاول سال ۵۹۷ هـ. ق. در طوس متولد شد. خاندان او اصلاً از اهالی جهرود ساوه می‌باشند؛ لیکن چون پدرش در طوس اقامت داشت و تولد وی نیز در آن‌جا اتفاق افتاد، به طوسی مشهور گشت.

خواجه نصیرالدین، علوم نقلیه را نزد پدرش و علوم عقلیه را در مکتب فریدالدین آموخت. گذشته از آن‌ها نزد قطب‌الدین مصری و بعد پیش کمال الدین یونس مصری و دیگران شاگردی کرد. سپس نزد معین‌الدین سالم بن بدران معتزلی و ابوالسعادت اصفهانی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. وی زندگی حرفه‌ای خود را به عنوان یک اخترشناس نزد ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن منصور، محتشم قهستان که شخص فاضل و دانش پژوهی بود، آغاز کرد و کمی بعد قصیده‌ی غرایی در مدح خلیفه‌ی عباسی سرود و با نامه‌ای که به «ابن علقمی» وزیر خلیفه نوشت، تأکید کرد که وسایل ورود او را به خدمت خلیفه مهیا کند. ابن علقمی که می‌دانست ورود خواجه به خدمت خلیفه به صلاح او نیست و برای نفوذ شخصی وی شاید خطر داشته باشد، به ناصرالدین نوشت که خواجه با خلیفه مکاتبه کرده و ناصرالدین در تعقیب نامه‌ی ابن علقمی، خواجه را مدتی محبوس کرد. بعد از چندی که به خدمت علاالدین محمد، امیر اسماعیلیان می‌رفت، خواجه را هم با خود برد.

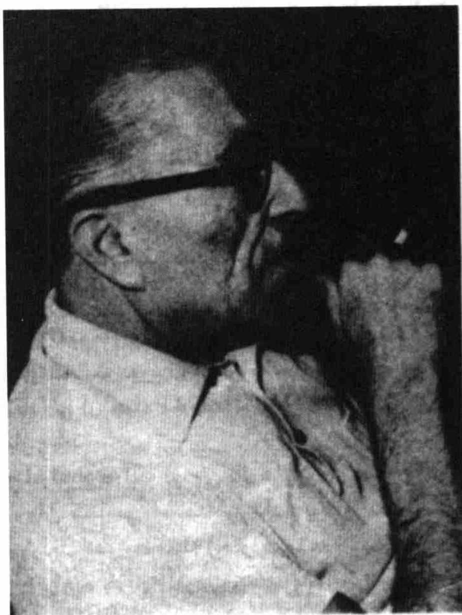
خواجه نصیر طوسی مدت‌ها در قلاع مرکزی اسماعیلیه و مخصوصاً در «میمون دژ» در خدمت علاالدین محمد به سر برد. در این اوقات بود که خبر هجوم هلاکو به قلاع اسماعیلیه رسید. علاالدین محمد، ناصرالدین را به عنوان رسالت نزد هلاکو فرستاد و هلاکو نیز ناصرالدین را به حکومت شهر «تون» منصوب کرد.

پس از فرمانبرداری ناصرالدین از هلاکو، خواجه نیز به خدمت هلاکو درآمد و هلاکو در کلیه‌ی امور کشوری از کوچک و بزرگ با وی مشورت می‌کرد و تدبیر رای او را در اعمال خود دخالت تام می‌داد. این امر سبب شد تا بسیاری از کتاب‌های نفیس و جان بسیاری از علما و

دانشمندان از خطر نیستی برهد. این موضوع یکی از خدمات بزرگ خواجه نصیر به ایران است. از جمله دانشمندانی که در آن واقعه رهین احسان خواجه هستند، یکی عزالدین عبدالحمید بن‌ابی‌الحدید، شارح نهج‌البلاغه، افضل‌الدین کاشانی و دیگر علاالدین عطاملک جوینی، نویسنده‌ی کتاب جهان‌گشای جوینی هستند.

بعد از آن که بغداد به تصرف مغول درآمد و فکر هلاکو از امر موصل و دیار بکر فارغ شد، خواجه موقع را مقتضی دانست و او را ترغیب به ساختن رصدخانه کرد. از سال ۶۵۷ هـ. ق. ساختمان رصدخانه در شمال غربی مراغه آغاز شد. خواجه نصیرالدین در روز دوشنبه هجدهم ذی‌الحجه سال ۶۷۲ هـ. ق. در بغداد درگذشت و در حرم امام موسی کاظم (ع) در شهر کاظمین به خاک سپرده شد.

خواجه نصیر طوسی در علوم و فنون مختلف مانند حکمت، فقه، منطق، نجوم، ریاضی و شعر تألیفات بی‌شماری دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: شرح اشارات ـ تجرید در کلام ـ تجرید در منطق ـ اوصاف الشراف ـ اخلاق ناصری ـ فصول نصیریه ـ معیارالاشعار ـ تذکره‌ی آغاز و انجام ـ جام جهان‌نما ـ رساله‌ی جبر و اختیار ـ الاسطرلاب ـ زیج ایلخانی ـ اساس الاقتباس ـ تحریر مجسطی ـ تذکره‌ی نصیریه ـ رساله‌ای در تحقیق ماهیت علم هیأت ـ مطلوب المؤمنین ـ اقسام‌الحکمة و نقد المحصل.



خواجه نوری، ابراهیم

(۱۲۷۹ ـ ۱۳۷۰ هـ. ش)

ابراهیم خواجه نوری در شیراز چشم به جهان گشود و تحصیلات مقدماتی را در تهران به پایان برد و در رشته‌ی علوم و حقوق اداری از بروکسل دانش‌نامه گرفت و به تهران بازگشت و مسئولیت‌های سیاسی و ادبی مختلفی را عهده‌دار شد که از آن جمله معاونت نخست‌وزیر، سناتور مجلس سنا و انتشار روزنامه‌ی ندای عدالت را می‌توان نام برد.

وی نخستین کسی بود که در شناساندن روان‌شناسی جدید و روان‌کاوی به فارسی زبانان اهتمام فراوان ورزید. هم‌چنین او از پایه گذاران کمیته‌ی بهداشت روانی به شمار می‌آید.

چهره‌های درخشان تاریخ، سیمای شجاعان،

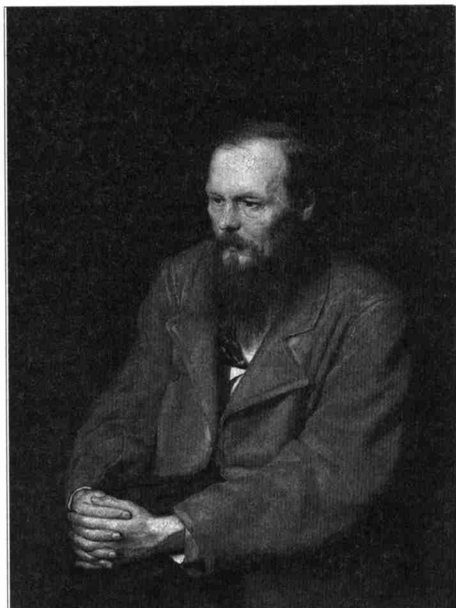
بازیگران عصر طلایی، زندانی باغ فردوس، اولین برخورد و عقاید لله آقا و چندین کتاب روان‌کاوی محصول تلاش‌های خواجه نوری می‌باشد.



تصویر نمادین

خواند میر (۸۳۷_۹۰۳ هـ. ق)

سیدمحمدبن امیر برهان‌الدین معروف به میرخواند از دانشمندان و مورخان قرن نهم و معاصر با دوره‌ی تیمور و سلطان حسین بایقرا است. او تاریخ مشهور و مطول خود روضة‌الصفا را در شش مجلد به نام امیرعلی شیر نوایی به رشته‌ی تحریر درآورد و چون نتوانست به سبب مرگ آن را تمام کند، نوه‌اش خواندمیر (۸۸۰_۹۴۲) جلد هفتمی نیز بر آن افزود و سرانجام رضاقلی هدایت سه جلد دیگر نوشت که به روضة‌الصفای ناصری معروف است.



داستایوفسکی، فئدورمیخائیلوویچ (۱۸۲۱ _۱۸۸۱ م)

«داستا یوفسکی» نویسنده‌ی خلاق و چیره‌دست و روان‌شناس روسی در سال ۱۸۲۱ در مسکو در خانواده‌ی متمولی چشم به جهان گشود.

پدرش طبیب ارتش و مادرش تاجر زاده بود. وی دوران کودکی را به سختی گذراند و در ۱۳ سالگی وارد آموزشگاه شبانه‌روزی گردید.

نخستین اثرش «مردم فقیر» نام دارد که پس از نگارش، آن را به دوستش «نگراسوف» داد تا نظرش را نسبت به آن بداند. این اثر بیانگر احساسات پاک و بی‌آلایش قهرمانان تهی‌دست، اما پای‌بند اخلاق می‌باشد.

در این هنگام داستان‌هایش آوازه و شهرت خاصی پیدا کردند؛ اما در سال ۱۸۴۹ وی را به

جرم فعالیت و سرنگونی رژیم امپراتوری تزار و عضویت در یک جمعیت سوسیالیستی محکوم به اعدام کردند. اما تزار مجازاتش را تخفیف داده و او را به چهار سال زندان و تبعید در سیبری محکوم کرد. وی پس از آزادی به پترزبورک آمد و به خلق دیگر داستان‌هایش پرداخت.

آثار ارزنده و شاخص وی عبارتند از:

«جنایات و مکافات»، «یادداشت‌های زیرزمینی»، «برادران کارامازوف»، «خانه‌ی اموات»، «طلسم شده»، «آزردگان»، «اعتراف»، «بوبوک» و «ابله»

وی به سال ۱۸۸۱ در سن شصت سالگی چشم از جهان فرو بست.



دوده، آلفونس (۱۸۴۰ـ۱۸۹۷ م)

«آلفونس دوده» نویسنده‌ی شهیر فرانسوی به سال ۱۸۴۰ در شهر «نیس» فرانسه و در خانواده‌ای متمول چشم به جهان گشود.

وی بعد از تحصیلات ابتدایی در زادگاهش در سال ۱۸۵۵ شهر تولد خود را ترک نمود و به پاریس رفت. علاقه‌ی وافرش به ادبیات به همراه روح حساس و لطیف، وی را به سرودن شعر و نگارش داستان و نمایش‌نامه در جوانی واداشت.

اولین اثرش را به نام «نامه‌های آسیای من» منتشر نمود که سبب شد نامش در جامعه‌ی ادبی فرانسه بر زبان‌ها جاری شود.

اما عشق وافر به زادگاهش او را بر آن داشت که به خلق اشعار و سروده‌ها و داستان‌هایی در مورد آن شهر بپردازد.

الفونس دوده از زمره نویسندگانی است که با احساساتش می‌نگاشت و شور و شوق از لابه‌لای نوشته‌هایش به مشام می‌رسید که آن را می‌توان در کتاب «قصه‌های دوشنبه» استشمام کرد.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین نوشته‌هایش عبارتند از: «نامه‌های آسیای من»، قصه‌های دوشنبه»، «همسران هنرمندان»، «ماجراهای عجیب و غریب»، «آرنوین»، «سافو».

این نویسنده پراحساس به سال ۱۸۹۷ میلادی؛ یعنی زمانی که ۵۷ سال بیش‌تر نداشت، چشم از جهان فرو بست.


تصویر نمادین

دولتشاه سمرقندی (وفات ۸۹۶ یا ۹۰۰ ه. ق)

امیر دولتشاه بن علاءالدوله بختیشاه نویسنده‌ی قرن نهم هجری قمری بود که به جهت اثرش تذکرةالشعراء معروف است. پدرش علاءالدوله از مقربین شاهرخ تیموری بود و وی خود در نبرد بین سلطان حسین بایقرا و شاهزاده سلطان محمود حضور داشت.

در حدود ۵۰ سال داشت که تألیف تذکرة الشعراء را آغاز نمود و در سال ۸۹۲ ه. ق آن را به جهت این که از خدمت بزرگان کناره گیری کرد و به مطالعه و تألیف این کتاب پرداخت، ستوده‌اند.



دوما، الکساندر (پدر) (۱۸۰۲ ـ ۱۸۷۰ م)

این نویسنده‌ی شهیر فرانسوی به سال ۱۸۰۲ در خانواده‌ای متمول و سرشناس قدم به دنیای ما نهاد.

پدرش ژنرال ارتش فرانسه و یکی از نزدیکان ناپلئون بود. ولی این ژنرال کم تجربه و ساده به علت افشا کردن اسرار حکومتی، بازنشسته شد و هنوز چند ماهی از تولد الکساندر نمی‌گذشت که به ترک دنیا رضایت داد.

الکساندر و مادرش از آن پس در تلاش معاش زندگی سختی را گذرانیدند؛ زیرا تلاش مادر جهت اعلام وضعیت خود به ناپلئون کار به جایی نبرد؛ لذا الکساندر پس از مدتی تحصیل به سال ۱۸۲۰ به پاریس رفت تا بتواند جهت تأمین مخارج خود و مادرش تلاش نماید.

وی در پاریس توسط یکی از اقوام پدر به سمت منشی مخصوص «دوک دواورلئان» درآمد و توانست برای خود موقعیتی خوب را فراهم کند. آن‌گاه به نگارش چند داستان کوتاه پرداخت.

دوما با تجارب شگرف و کم‌نظیر خود به خلق اولین اثر عمده‌ی خود به نام «سه تفنگدار» همت گماشت. سپس با فراغت هر چه تمام‌تر به نگارش اثر برجسته و ارزنده‌ی دیگر خود به نام «کنت مونت کریستو» پرداخت که غوغای عجیبی در محافل ادبی بر پا نمود و نام او را بلند آوازه ساخت، به‌طوری که ناشرین بزرگ در تلاش برای انعقاد قرارداد با وی به رقابت پرداختند. این کتاب در ۱۸ جلد به چاپ رسید.

الکساندر دوما مدتی به گرایشات سیاسی روی آورد که این گرایشات منجر به تبعید وی گردید و تا پایان عمر در تبعید به سر برد. در ضمن او را با لقب پدر یاد می‌کنند؛ زیرا پسرش نیز نویسنده‌ای توانا با همین نام بود.

او از پیش‌قراولان سبک «رمانتیسم» بود که گاه نشانه‌هایی از «رئالیسم» هم در نوشتارهایش یافت می‌گردد.

وی بیش از سیصد عنوان کتاب دارد که نشان دهنده‌ی پر کار بودن نویسنده‌ی بزرگ می‌باشد.

وی به سال ۱۸۷۰ در حالی که ۶۸ سال از بهار زندگی‌اش می‌گذشت، رخ در خاک کشید و به ابدیت پیوست.



دهخدا، علی‌اکبر (۱۲۹۷-۱۳۷۵ هـ. ق)

علی‌اکبر دهخدا فرزند خان‌باباخان قزوینی در سال ۱۲۹۷ هـ. ق در محله‌ی قدیمی سنگلج تهران به دنیا آمد. هنوز ۹ سال بیش‌تر نداشت که در سال ۱۳۰۷ هـ. ق پدرش وفات یافت و زیر چتر حمایت و سرپرستی مادرش قرار گرفت. پس از مرگ پدرش زندگی را با تهی‌دستی گذراند. دهخدا دروس صرف و نحو، اصول فقه، کلام، حکمت و... را نزد شیخ غلامحسن بروجردی فرا گرفت. با تأسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی در تهران به تحصیل در آن نهاد آموزشی روی آورد. همان گونه که بیش‌تر فارغ‌التحصیلان این مدرسه به خدمت وزارت امور خارجه درمی‌آمدند و بسیاری به مأموریت‌های دیپلماتیک خارج از ایران می‌رفتند، دهخدا نیز به همراه معاون الدوله

غفاری وزیر مختار ایران در کشورهای بالکان به اروپا رفت و دو سال و نیم در وین اقامت کرد و به تکمیل زبان فرانسوی پرداخت. همزمان با آغاز نهضت مشروطیت در سال ۱۳۲۳ هـ . ق به ایران برگشت و به صف مبارزان و آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان پیوست و کار خود را با نوشتن مقاله‌هایی تحت عنوان «چرندو پرند» در روزنامه‌ی صوراسرافیل که روزنامه‌ای ضد استبدادی بود و به صورت هفتگی منتشر می‌شد، پرداخت. اولین شماره‌ی آن در تاریخ پنج‌شنبه ۱۷ ربیع‌الاخر ۱۳۲۵ هجری قمری منتشر شد. دهخدا با میرزا جهانگیرخان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی در اداره‌ی روزنامه همکاری بسیار نزدیکی داشت. این روزنامه بیش‌تر اهمیت خود را از مقاله‌های کوتاه «چرند و پرند» کسب کرده بود که دهخدا این مقاله‌ها را با نام‌های مستعار دخو، خرمگس، سگ دله، غلام گدا، اسیر الجوال، دخو علیشاه، روزنومه‌چی، خادم الفقرا، دخوعلی و نخود همه آش منتشر می‌کرد. هم‌چنین او با نگارش مقاله‌های چرند و پرند، پیش‌گام ساده‌نویسی در زبان فارسی است که بعدها سیدمحمدعلی جمال‌زاده در «یکی بود یکی نبود» آن را به کمال رساند.

زبان طنز، بهترین وسیله برای بیان مسایل سیاسی است که به راحتی می‌توان شدیدترین انتقادها را بی‌آن‌که ترسی از زندان و شکنجه داشت بیان کرد. شاید اگر دهخدا این زبان را برای بیان مفاسد اجتماعی و انتقاد از حکومت استبدادی به کار نمی‌برد و زبان جد را برای بیان مسایل برگزیده بود، عاقبتی چون عاقبت فرخی یزدی (در زندان با تزریق آمپول هوا به قتل رسید) می‌داشت. اما زبان طنز چنین نیست و حکومت هر چند دیکتاتور و مستبد باشد، چنین نوشته‌ها و اشعاری را که شدیدتر و مؤثرتر از آثار جد در بیداری مردم نقش دارند شوخی و هزل می‌داند. زبان طنز، زبان غیرمستقیم است که چون حالت شوخی دارد، به زودی در افواه مردم جریان می‌یابد و بر افکار و اندیشه‌های آنان تأثیر می‌گذارد.

دهخدا تنها از طریق روزنامه‌نویسی مبارزه نمی‌کرد، بلکه عملاً در صحنه‌ی مبارزات مشروطه خواهی شرکت داشت و در کنار مردم بود. محمدعلی میرزا از همان ابتدای سلطنتش ساز مخالف با مشروطه می‌زد؛ اول از همه میرزا علی اصغر خان امین السلطان (اتابک اعظم) را از فرنگستان فرا خوانده، کمر به نابودی مشروطه می‌بندد. آزادی خواهان برای نجات مشروطه کمیته‌ی سری تشکیل می‌دهند که اعضای آن شانزده نفر از مهم‌ترین و فداکارترین آزادی‌خواهان بودند که یکی از آن‌ها استاد علی‌اکبر دهخدا بود. یکی از اقدامات این کمیته تصمیم کشتن میرزاعلی اصغرخان امین السلطان بود که میرزا علی آقای تبریزی او را در جلوی در ورودی مجلس شورای ملی به گلوله بست.

سرانجام روزنامه‌ی صوراسرافیل در کودتای ۱۳۲۶ هـ . ق تعطیل شد و محمدعلی شاه در

همان سال خواستار تبعید هشت تن از جمله میرزا علی‌اکبر خان دهخدا شد. دهخدا به پاریس رفت و سپس در ایوردن سوئیس اقامت گزید و سه شماره از روزنامه‌ی صوراسرافیل را منتشر کرد. سپس به استانبول رفت و با چند تن از ایرانیان مقیم ترکیه روزنامه‌ای به زبان فارسی به نام «سروش» منتشر کرد. در سال ۱۳۲۸ از راه رشت به ایران بازگشت. پس از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه، دهخدا از طرف مردم تهران و کرمان به مجلس شورای ملی راه یافت. با شروع جنگ جهانی اول و حرکت قشون روس به سمت تهران ملیون به خارج ایران پناه بردند. عده‌ای نیز به ایل بختیاری پناه بردند که دهخدا از این دسته بود. بعد از جنگ به تهران بازگشت و از کارهای سیاسی کناره گرفت و به فعالیت‌های ادبی، فرهنگی و علمی روی آورد. مدتی ریاست دفتر وزارت دادگستری و ریاست مدرسه‌ی علوم سیاسی و بعد از آن ریاست مدرسه‌ی عالی حقوق و علوم سیاسی تهران را عهده‌دار بود و پس از آن تنها مشغول مطالعه و تحقیق و نگارش تألیفات و مصنفات ارزشمند خود شد.

با شروع کار دولت ملی دکتر محمد مصدق، دوباره به صحنه‌ی مبارزه کشیده شد و در دفاع از او مقاله نوشت، مصاحبه کرد و از او به عنوان «نابغه‌ی شرق» حرف زد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای یافتن دکتر حسین فاطمی به خانه‌اش ریختند و زندگی‌اش را به هم زدند و حقوق اندکش را قطع کردند و او را به محاکمه کشیدند و آزارش دادند. در شام‌گاه ۲۵ مهر ماه ۱۳۳۲ خورشیدی، به علت رفتار زشت دادستان در دفتر دادستانی ارتش به حالت اغما افتاد. جسد نیمه جانش را نیمه شب در دالان خانه‌اش می‌اندازند و خدمت‌کار خانه که برای وضو از اتاقش بیرون آمده بود پیکر نیمه جانش را می‌بیند. به خاطر این رفتار زشت به شدت آسیب می‌بیند و بیماری تنگی نفس‌اش عود می‌کند و در یک کلام بر اثر فشارهای وارده روز دوشنبه هفتم اسفندماه ۱۳۳۴ در سن ۷۷ سالگی دیده از جهان فرو می‌بندد. جنازه‌اش را در قبرستان ابن‌بابویه در مقبره‌ی خانوادگی به خاک می‌سپارند.

آثار دهخدا

آثار دهخدا بسیار است که به ناچار فهرست‌وار ذکر می‌شود:

۱ ـ لغت‌نامه؛ مهم‌ترین اثر دهخدا لغت‌نامه او است که برای گردآوری آن ۴۵ سال زحمت کشید و با پانزده ساعت کار بی‌وقفه در شبانه‌روز، عظیم‌ترین فرهنگ لغت فارسی را فراهم آورد.

۲ ـ ترجمه‌ی عظمت و انحطاط رومیان اثر منتسکیو

۳ ـ ترجمه‌ی روح القوانین اثر منتسکیو

۴ ـ فرهنگ فرانسه به فارسی

۵ ـ شرح حال ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی.

۶ ـ تصحیح و تحشیه‌ی دیوان ناصرخسرو قبادیانی

۷ ـ تصحیح دیوان سیدحسن غزنوی.

۸ ـ تحصیح دیوان حافظ

۹ ـ تصحیح دیوان منوچهری.

۱۰ ـ تصحیح دیوان فرخی سیستانی

۱۱ ـ تصحیح دیوان مسعود سعد سلمان

۱۲ ـ تصحیح دیوان سوزنی سمرقندی

۱۳ ـ تصحیح لغت فرس اسدی

۱۴ ـ تصحیح دیوان ابن یمین

۱۶ ـ تصحیح و تحشیه بر یوسف و زلیخا

۱۷ ـ مجموعه مقالات اجتماعی و سیاسی به نام چرند و پرند

۱۸ ـ امثال و حکم

۱۹ ـ پندها و کلمات قصار

۲۰ ـ دیوان دهخدا

نمونه‌ای از شعر دهخدا

وطن‌داری‌آموز از ماکیان

هنوزم ز خردی به خاطر در است

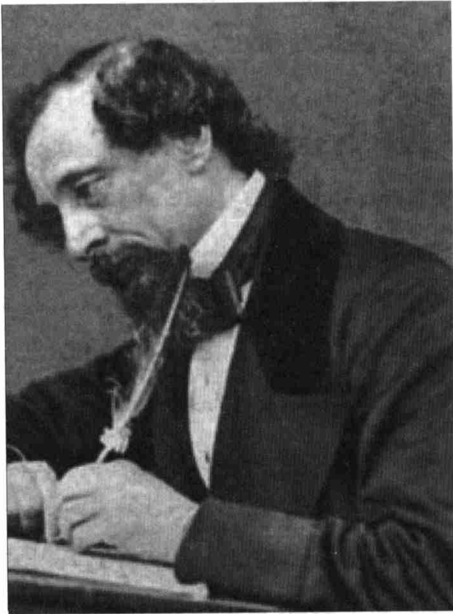
که در لانه‌ی ماکیان برده دست

به منقارم آن سان به سختی گزید

که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید

پدر خنده بر گریه‌ام زد که هان

وطن داری‌آموز از ماکیان



دیکنز، چارلز (۱۸۱۲-۱۸۷۰ م)

این نویسنده‌ی خلاق و چیره دست در سال ۱۸۱۲ میلادی در شهرک «پرنستی» انگلستان چشم به جهان گشود. خانواده‌ی وی بسیار فقیر و تهی‌دست بود.

ده ساله بود که پدرش را به خاطر عدم پرداخت قرض به زندان انداختند و او همراه دیگر بچه‌های فقیر لندن در محیط‌های پست به زندگی ادامه داد؛ اما علی‌رغم نداشتن تحصیلات زیاد به علت آمیختگی اجتماعی، ذهن مردم‌شناس و اجتماعی خود را تقویت نموده بود. از این رو پس از سال‌ها تلاش و تجربه‌ی اجتماعی به کار روزنامه نویسی و مدتی خبرنگاری پرداخت.

نویسندگی را از ماه‌نامه‌ای شروع کرد و آثار

اولیه‌اش را به‌صورت جزوه منتشر نمود.

دیکنز مسافرت‌های زیادی به دیگر کشورهای اروپایی و امریکایی نمود تا به تجاربِ جامعه‌شناسی خود بیافزاید و در ضمن این مسافرت‌ها نیز شهرت فراوانی به دست آورد.

وی در رمان‌های «الیورتویست» که به سال ۱۸۳۹ و «دیویدکاپرفیلد» به سال ۱۸۵۰ و «نیکلانینکلی» منتشر نمود، در واقع به بخشی از زندگی خود پرداخته است و با قدرت تخیل و شیوایی بیان که از ویژگی‌های نوشته‌های او می‌باشد، کاراکترهای خود را به خوبی تصویر می‌کند.

او سخت پای‌بند رسوم و سنن ملی جامعه بود و در توصیف حالات و روحیات قهرمانان داستان‌هایش که بیش‌تر از طبقه‌ی پایین اجتماع بودند، بسیار ژرف نگر بود. او جامعه‌ی انگلیس را با توجه به شناخت از ساختارها و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی آن همانند تصویری در آیینه نمایان ساخت.

این نویسنده‌ی شهیر و پر کار به سال ۱۸۷۰ در سن ۵۸ سالگی چشم از جهان فرو بست و با تأثیری که در جامعه‌ی انگلیسی گذارد، توانست خود را مظهر پیروزی و استقامت معرفی نماید.



راوندی (قرن ششم ه.ق)

نجم‌الدین ابوبکر محمدبن علی بن سلیمان راوندی از نویسندگان اواخر قرن ششم ه. ق کتاب راحة‌الصدور و آیة‌السرور که اثری با اهمیت می‌باشد را تألیف نمود و آن را به نام غیاث الدین کیخسرو بن قلچ ارسلان، از سلاجقه‌ی روم نمود. این کتاب علاوه بر فایده‌های تاریخی دارای فواید ادبی نیز می‌باشد و تألیف آن در طی سال‌های ۵۹۹ تا ۶۰۲ ه. ق به طول انجامید.

راوندی اهل راوند کاشان بود و گذشته از فقه و کلام و ادب، در خطاطی، صحافی، و تذهیب مهارت داشته است. بسیاری از مطالب تاریخی کتاب راحة‌الصدور از جهت نظم وقایع و طرز عبارت بندی به سلجوقنامه‌ی ظهیری شباهت دارد و پیداست که راوندی استفاده‌های فراوانی از

آن نموده است.



رضازاده شفق، صادق (۱۲۷۲_۱۳۵۰ هـ. ش)

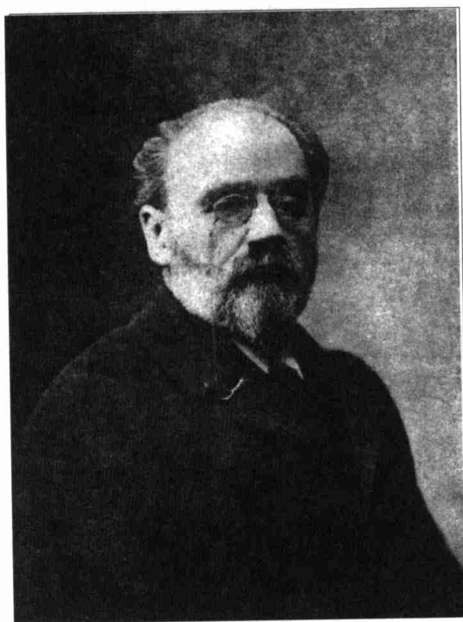
دکتر صادق رضازاده شفق در تبریز چشم به جهان گشود و موفق به اخذ دکترای فلسفه از دانشگاه برلین شد و با سمت استادی در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. وی از اساتید و ادبای مشهور زبان است که زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه، روسی، ترکی عثمانی و ترکی آذربایجان را به خوبی می‌دانست و با ادبیات آن‌ها کاملاً آشنا بود. دکتر شفق از اعضای دایمی فرهنگستان ایران بوده و در مجلس شورای ملی و مجلس سنا حضور داشت.

از آثار او می‌توان کتاب‌های تاریخ ادبیات ایران، تاریخ مختصر ایران، فرهنگ شاهنامه، ترجمه‌ی تاریخ ادبیات فارسی و اوپه نیشادها (ترجمه) را نام برد.



زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۰۱_۱۳۷۸ هـ. ش)

دکتر عبدالحسین زرین کوب منتقد توانا و معروف در بروجرد چشم به گیتی گشود و نخستین اثرش را که رساله‌ای به نام فلسفه‌ی شعر بود، در زادگاهش منتشر نمود. وی برای ادامه‌ی تحصیل در سال ۱۳۲۴ به تهران آمد و توانست دوره‌ی دکترای خود را در ادبیات فارسی بگذراند. کتاب نقد ادبی او که بسیار مورد توجه قرار گرفت در واقع همان رساله‌ای بود که برای اخذ درجه‌ی دکترای خود تألیف کرده است. دکتر عبدالحسین زرین کوب که مدتی در بستر بیماری به سر می‌برد، صبح روز چهارشنبه ۱۳۷۸/۶/۲۴ دار فانی را وداع گفت.



زولا، امیل ادوارد شارل آنتوان

(۱۸۴۰-۱۹۰۲ م)

«امیل زولا» نویسنده و داستان‌سرای بزرگ فرانسوی به سال ۱۸۴۰ از پدری ایتالیایی و مادری فرانسوی در شهر پاریس پا به عرصه‌ی هستی نهاد.

پدرش مهندس بود و وقتی امیل کوچک هفت بهار را پشت سر می‌نهاد، چشم از جهان فروبست و خانواده‌ی خود را با تنگ‌دستی روبه‌رو نمود. امیل جوان ابتدا جهت تحصیل مقدماتی به کالج «اکس» رفت. آن‌گاه پس از پایان دوره‌ی ابتدایی به دبیرستان «سن لوئی»، پاریس منتقل شد که در آن‌جا موفقیتی چندان نداشت.

وی از آن پس جهت تحصیل معاش به تلاش پرداخت تا توانست به سال ۱۸۵۱ در یک مؤسسه‌ی مطبوعاتی استخدام شود. سپس در سال ۱۸۶۰ در اداره‌ی گمرکات نیز وارد گردید تا کمک خرجی برای خود بیابد.

وی با پشت کار فراوان و در نهایت تنگ‌دستی و فشار، شب‌ها در اتاق محقر زیر شیروانی به مطالعه مشغول بود تا تلاش بی‌وقفه‌اش سرانجام به سال ۱۸۶۴ به ثمر نشست و اولین مجموعه داستان‌های خود را به نام «داستان‌های پنتون» منتشر ساخت.

وی به سال ۱۸۶۸ فرضیه‌ی شبه علمی خود را در سلسله داستان‌های سریالی با عنوان «طبیعت گرایی» به رشته‌ی تحریر درآورد و سه عامل «تولد»، «سابقه» و «محیط» را تشکیل دهنده‌ی تشخص آدمی عنوان نمود و پایه‌ریزی مکتب «ناتورآلیسم» را در ذهن خود پرورش داد.

او را باید بنیان گذار «مکتب ناتورالیسم ادبی» اطلاق کرد؛ زیرا با ترسیم واقعیات با تلخ‌ترین و بی‌رحم‌ترین وجهاتش، آنچه موجود هست را نقاشی می‌نماید.

از آثار با ارزش وی می‌توان به:

«اعترافات مکدد»، «ترزراکن» و «اسرار مارسی» اشاره نمود.

وی به سال ۱۹۰۲ در حالی که ۶۲ بهار از زندگی‌اش را پشت سر می‌نهاد، در اثر مسمومیت با گاز زغال سنگ جهان بی‌وفا را بدرود گفت.



ژید، آندره (۱۸۶۹ـ۱۹۵۱ م)

«آندره ژید» شاعر، نویسنده، نمایش‌نامه نویس و منقد ادبی فرانسه به سال ۱۸۶۹ در پاریس چشم بر گیتی گشود.

وی کودکی ۱۱ ساله‌ای بود که پدرش را از دست داد. او از کودکی به ادبیات علاقه‌ی وافری داشت. بدین لحاظ پس از اتمام تحصیلات مقدماتی به تحصیلات پیش‌رفته در رشته‌های ادبیات و هنر پرداخت.

وی پس از سفری که به افریقا کرد دچار دگرگونی‌های روحی و روانی گردید که این تغییرات حتی در آثارش نیز محسوس می‌باشد.

آندره ژید جایزه‌ی ادبی نوبل خود را به سال ۱۹۴۷ دریافت نمود که این زمان اوج شهرت وی محسوب می‌گردد.

این نویسنده به علت داشتن روح لطیف و حساس، اشعار فراوانی را نیز سروده که دگرگونی‌های فکری و عقیدتی خود را در آن‌ها هویدا می‌گرداند.

این نویسنده‌ی سوسیالیستی که سال‌ها به حمایت از اندیشه‌های نوین سوسیالیزم می‌پرداخت در اواخر عمر این گرایش را کاهش داد و روش دیگری برگزید.

از دیگر آثار خوب این نویسنده می‌توان از: «مائده‌های زمینی»، «بازگشت از شوروی»، «داستا یوفسکی» و «سکه سازان» نام برد.

وی در ۸۲ سالگی به سال ۱۹۵۱ دیده از جهان فرو بست.



سارویان، ویلیام (متولد ۱۹۰۸ م)

از نویسندگان معاصر امریکایی است. تحصیلات

مقدماتی را در نهایت تنگ‌دستی فرا گرفت و سپس پستچی شد. او در نوشتن داستان‌های تخیلی و بدیع مهارت زیادی از خود نشان داد. در ۱۹۳۴ جایزه‌ی ادبی پولیتزر را گرفت. آثار معروف وی عبارتند از: مرد جوان بی‌باک، پرنده، دوران زندگی شما



ساگان، فرانسواز (متولد۱۹۳۹ م)

این بانوی نویسنده‌ی مشهور فرانسوی در شهر پاریس چشم به جهان گشود.

وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه‌ی خود را در آن‌جا به پایان برد و جهت ورود به دانشگاه در امتحان ورودی شرکت نمود که با شکست مواجه شد.

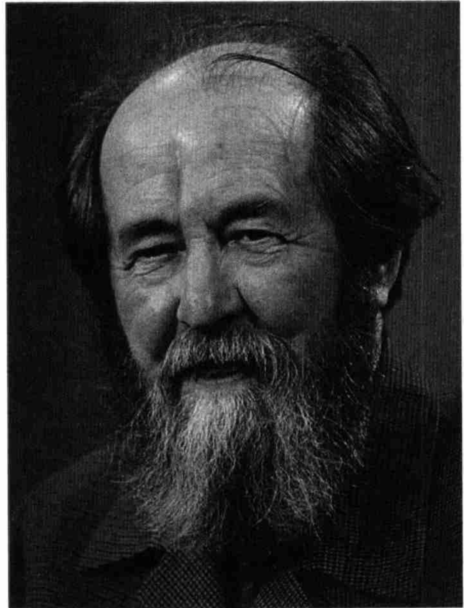
این شکست در وی اثر عمیقی گذارد و روح حساس و نکته سنج وی را بر آن داشت که به نگارش داستانی به نام «سلام برغم» همت گمارد و این در حالی بود که از عمرش فقط ۱۸ بهار گذشته بود.

وی در این کتاب که او را به شهرت زودرس رسانده بود با سادگی بیان، تضاد و تلاقی نظام ماشینیزم را با انسان امروزی که منجر به از دست دادن خصوصیات انسانی و الینه شدنش به وسیله‌ی ماشین می‌گردد، عنوان کرد.

از دیگر آثار وی می‌توان از:

«شگفت ابرها»، «آیا برامسس را دوست دارید؟» نام برد.

وی با تکیه بر روان‌شناسی در بیان احساسات و غریزه‌ها و خواستگاه‌ها به تجزیه و تحلیل روابط می‌نشیند و در این امر تبحر چشمگیری دارد.



سولژنیتسین، الکساندر (۱۹۱۸-۲۰۰۸ م)

الکساندر سولژنیتسین ـ نویسنده‌ی نام‌دار روسیه و برنده‌ی نوبل ادبیات ـ در کتاب‌هایش ترس و وحشت حاکم در اردوگاه‌های کار اجباری زمان استالین را به تصویر کشیده است. الکساندر ایسایویچ سولژنیتسین که هشت سال از عمر خود را در اردوگاه کار اجباری «گولاگ» در اتحاد جماهیر شوروی سابق گذراند، در آثار غیرداستانی و رمان‌هایش از شرایط نهفته در نظام زندان‌های شوروی که میلیون‌ها نفر را اسیر خود کرده بود، پرده برداشت. به گزارش رویترز، این افشاگری‌ها اگرچه موجب خشم مقامات روسیه شد و سال‌ها تبعید را برای او به همراه داشت، با این حال، شهرت بین‌المللی فراوانی برای سولژنیتسین به ارمغان آورد. آثار این نویسنده موجب شد تا میلیون‌ها نفر در سراسر جهان به این واقعیت اذعان کنند که شجاعت و صداقت یک فرد چگونه می‌تواند سرانجام موجب شکست نظام قدرتمند یک امپراتوری شود. او اولین رمان کوتاه خود را در سال ۱۹۶۲ با نام «یک روز در زندگی ایوان دنیسوویچ» منتشر کرد. اثر غیرداستانی سه گانه‌ی «مجمع الجزایر گولاگ» در دهه‌ی ۱۹۷۰، که در آن از خشونت شوروی زمان استالین پرده برداشت، موجب شگفتی میلیون‌ها نفر شد که در نتیجه‌ی آن، بسیاری از متفکران چپ‌گرا، به‌ویژه در اروپا، از حمایت اتحاد جماهیر شوروی دست برداشتند.

پس از آن که از سوی دولت شوروی تبعید شد، غرب درخواست‌های پناهندگی برای او ارایه کرد. وی در بازگشت پیروزمندانه از تبعید در سال ۱۹۹۴، مدت ۵۶ روز با قطار به سراسر روسیه سفر کرد تا کشورش را ببیند. او در این سفرها ابراز تأسف کرد که بسیاری از شهروندان روسیه کتاب‌های او را نخوانده‌اند.

سولژنیتسین که متولد ۱۱ دسامبر ۱۹۱۸ در کیسلوودسک بود، به عنوان پیاده نظام در جنگ جهانی دوم حضور یافت. در هفته‌های پایانی این جنگ بود که به علت نگارش مطالبی علیه استالین که در نامه‌ای به یکی از دوستانش نوشته بود، دستگیر شد و هشت سال از عمر خود را در اردوگاه‌های کار اجباری گذراند. همین سختی‌ها و مشقت‌ها در این اردوگاه‌ها، بعدها دست مایه‌ی بسیاری از آثار او شدند. نخستین دستاورد این

اردوگاه‌های کار اجباری، کتاب «روزی از زندگی ایوان دنیسوویچ» بود که در آن، نجاری را به تصویر کشید که پس از خدمت در جنگ و محکوم شدن به حضور در اردوگاه کار اجباری، سعی دارد زنده بماند. این کتاب در سال ۱۹۶۲ به دستور نیکیتا خروشچف ـ رهبر وقت شوروی ـ به چاپ رسید، که تمایل زیادی به افشا کردن جنایات استالین داشت؛ اما پس از برکناری او، سازمان اطلاعات جاسوسی شوروی به سانسور آثار سولژنیتسین پرداخت و با ممانعت از چاپ کتاب‌هایش، وی را از انجمن نویسندگان شوروی اخراج کرد. سولژنیتسین در کتاب «اولین دایره»، بار دیگر زندانیان یکی از اردوگاه‌های کار اجباری زمان استالین را به تصویر کشید. رمان «بخش جراحی» که در سال ۱۹۶۷ منتشر شد، دیگر اثر داستانی بود که براساس زندگی این نویسنده نوشته شد، که موضوع آن، درمان سرطان وی در تاشکند ازبکستان بود. سولژنیتسین در سال ۱۹۷۰، افتخار کسب جایزه‌ی نوبل ادبیات را به دست آورد. آکادمی نوبل پس از این انتخاب، «قدرت اخلاقی سولژنیتسین را که وی به کمک آن، سنت‌های حیاتی ادبیات روسیه را دنبال می‌کرد»، مورد تمجید قرار داد. با این حال، مقامات شوروی از سفر او به استکهلم برای دریافت این جایزه ممانعت کردند و همسرش ـ ناتالیا ـ از طرف سولژنیتسین، این جایزه‌ی ارزشمند را دریافت کرد. سولژنیتسین در شرح حالی که پس از آن برای آکادمی نوبل نوشت، آورد: «در طی تمام سال‌های منتهی به ۱۹۶۱، من نه تنها متقاعد شدم که نباید هرگز حتی یک خط از نوشته‌هایم را چاپ شده ببینم؛ بلکه واهمه داشتم که به آشنایان نزدیکم اجازه دهم تا نوشته‌هایم را بخوانند؛ چون می‌ترسیدم که این نوشته‌ها علنی شوند.»

به دنبال اعلام خبر مرگ سولژنیتسین، دمیتری مدودف ـ رییس جمهور روسیه ـ در پیامی درگذشت او را به خانواده‌اش تسلیت گفت. هم‌چنین نیکولا سارکوزی ـ رییس جمهور فرانسه ـ در پیامی به سولژنیتسین ادای احترام کرد. وی در پیام خود آورده است: «سولژنیتسین یکی از بزرگ‌ترین وجدان‌های قرن بیستم روسیه بود که ایده‌ها، سرسختی‌ها و زندگی پر ماجرا، از او یک شخصیت داستانی ساخت که وارث داستایوفسکی است. او متعلق به مشاهیر تاریخ جهان است و به او ادای احترام می‌کنم.» سال گذشته، ولادیمیر پوتین ـ رییس جمهور وقت روسیه ـ بالاترین نشان ملی این کشور را در مراسمی به سولژنیتسین اعطا کرد. پس از مرگ نجیب محفوظ ـ نویسنده‌ی نام‌دار مصری ـ در سال ۲۰۰۶، سولژنیتسین سال خورده‌ترین برنده‌ی در قید حیات نوبل ادبیات در جهان نام گرفت.

روزنامه‌ی ایندیپندنت انگلیس آخرین مصاحبه‌ی سولژنیتسین را که سال گذشته پس از وخامت اوضاع جسمانی‌اش، برای آخرین بار رودر روی خبرنگاران نشست، منتشر کرد.

گزیده‌ای از آخرین گفت‌وگوی خالق «مجمع الجزایر گولاگ» را به نقل از ایسنا می‌خوانیم:

از زمان کودکی یک نیروی درونی برای کار کردن داشته‌ام و همیشه خودم را وقف کار و درگیری‌ها کرده‌ام. این توانایی‌ام در سن ۸۸ سالگی نشأت گرفته از همین نیروی درونی است.

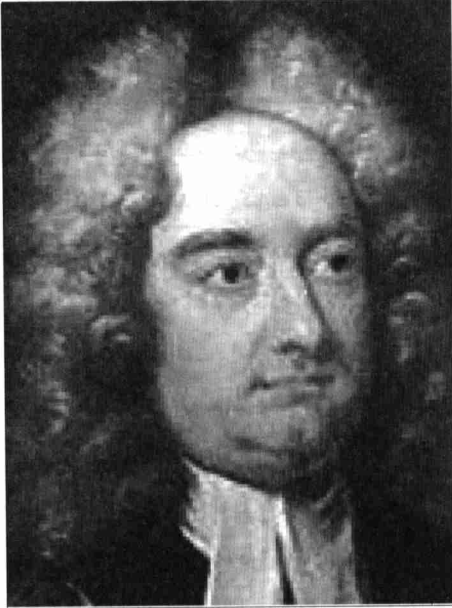
من حتی هنگام عبور از جنگل‌های آمریکا نیز می‌نوشتم. در اردوگاه گولاگ که بودم، بعضی مواقع روی دیوارهای سنگی و تکه‌های پاره شده‌ی کاغذ، مطالبم را می‌نوشتم و پس از به حافظه سپردن، آن‌ها را پاره می‌کردم.

همیشه خوش‌بین بوده‌ام و به آنچه انجام می‌دهم، اطمینان دارم و هرگز بر خلاف وجدانم کاری نکرده‌ام.

آثار بزرگ ادبی همواره در دوران ثبات کشورها خلق شده‌اند؛ نه در هنگامه‌ی تغییرات سریع و بنیادین.

همیشه ترس آن را داشته‌ام که قبل از آن که دستاوردهای ادبی‌ام به بار بنشیند، بمیرم. اما در سن ۳۰ و ۴۰ سالگی، دیدگاهم درباره‌ی مرگ عوض شد، مرگ یک حادثه‌ی طبیعی است؛ اما نه خط پایان؛ بلکه نقطه‌ی عطف زندگی هر انسان است.

مذهب، شالوده و بنیاد زندگی هر انسانی است.



سویفت، جوناتان (۱۶۶۷ـ۱۷۴۵ م)

«سویفت» نویسنده‌ی انگلیسی به سال ۱۶۶۷ در شهر دوبلین ایرلند و در خانواده‌ی لرد انگلیس و سرشناس به دنیا آمد.

او پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشگاه شد و مدارج آن را به خوبی طی نمود.

«سفرهای گالیور» از مجموعه داستان‌های بلند وی می‌باشد که ابتدا به صورت اثری طنزآمیز و انتقادی از حماقت‌ها و جاه‌طلبی‌های مردان کشورش منتشر گردید که فیلم‌ها و نمایش‌نامه‌های متعددی از روی آن ساختند. سویفت در آن کتاب که با افسانه‌های مسخره‌آمیز همراه است، دشمنان احمق خود را به باد انتقاد می‌گیرد.

شهرت سویفت بیش‌تر به خاطر دو اثر مهم او یعنی «جنگ کتاب‌ها» و «داستان یک تغار» می‌باشد که از برجسته‌ترین آثار وی به شمار می‌رود.

وی به سال ۱۷۴۵ دیده از جهان فروبست و این در حالی بود که ۷۸ سال از عمرش می‌گذشت.



شاتوبریان، فرانسوا رنه دو

(۱۷۶۸ ـ ۱۸۴۸ م)

این نویسنده و شاعر سخن سرای خیال‌انگیز فرانسوی به سال ۱۷۶۸ در «سن مالو» و در خانواده‌ی اشرافی چشم به جهان گشود.

او سال ۱۷۹۱ در یک سفر اکتشافی به امریکا رفت.

شاتوبریان در امریکا با دختر هفده ساله‌ی ثروتمندی ازدواج نمود که دوام آن یک سال بیش نبود و مجدداً به فرانسه بازگشت.

«رنه شاتوبریان» اولین اثرش را در مورد زندگی سرخ‌پوستان امریکا نوشت که با استقبال بی‌نظیری روبه‌رو گشت و از این راه به ثروت کلانی دست یافت.

بریان به سال ۱۸۱۱ عضو آکادمی علوم فرهنگستان فرانسه شد و سفرهای گوناگونی به فلسطین، اسپانیا، یونان و قسطنطنیه کرد و در بازگشت به فرانسه علیه ناپلئون به مبارزه پرداخت.

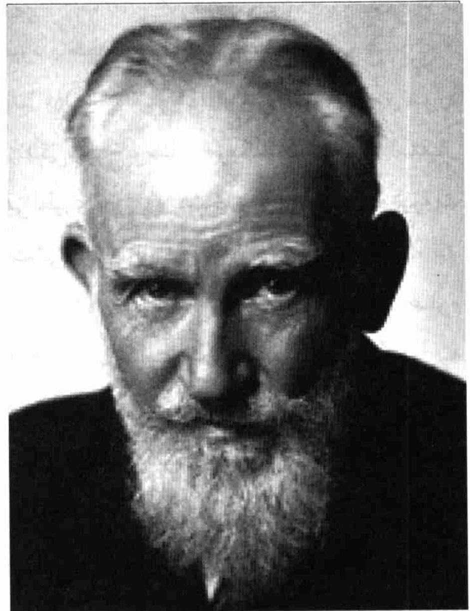
بعد از روی کار آمدن لویی هیجدهم در سال ۱۸۲۰ و ۱۸۲۱ وی به عنوان سفیر فرانسه در برلن و سپس به همین مقام در انگلستان برگزیده شد. او به سال ۱۸۲۴ به فرانسه بازگشت و به مقام وزیر امور خارجه منتخب گردید.

اشتهار شاتوبریان بیش‌تر به خاطر اشعار رومانتیک و نثر شاعرانه‌ی وی می‌باشد.

او از پیش‌قراولان سبک رمانتیسم به شمار می‌رود، اما به نظر تاریخ نویسان و محققان، زمان و تمدن جلوتر از شاتو بریان بود.

از آثار مهم و برجسته‌ی وی می‌توان از: «مناظرات پس از مرگ»، «موهبت آتشین مسیح»، «نبوغ مسیحیت» و «مسافرت به بیت‌المقدس» نام برد.

وی به سال ۱۸۴۸ در حالی که ۸۰ سال از زندگانی را پشت سر می‌نهاد، به ابدیت پیوست.



شا، جورج برنارد (۱۸۵۶ ـ ۱۹۵۰ م)

«برناردشا» نویسنده و نمایش‌نامه نویس معروف انگلیسی در سال ۱۸۵۶ در شهر دوبلین ایرلند و در خانواده‌ای تنگ‌دست به دنیا آمد.

پس از طی نمودن تحصیلات نیمه کاره‌اش، مشغول به کارهای مختلفی شد، تا این‌که در سال ۱۸۷۶ به روزنامه‌نگاری و نوشتن داستان در یک مجله پرداخت و از این راه چندین سال به‌طور گم‌نام امرار معاش نمود.

وی در نمایش‌نامه نویسی مهارت بیش‌تری از داستان نویسی داشت، بدین لحاظ اشتهارش با نمایش‌نامه‌ی «سلاح‌ها و انسان» بود که در امریکا روی صحنه رفت. سپس با کار دیگرش به نام «جزیره‌ی دیگر جان بول» به معروفیت بیش‌تری دست یافت.

شا، در آثارش درد و آلام مردم را به خوبی به تصویر می‌کشد و با واقع‌بینی که همراه طنز و بذله گویی است، دست به خلق آثار جاویدانی زده است.

شیوه و متد اندیشه‌ی «شا» بر فلسفه‌ی تکامل استوار است و این برجستگی را می‌توان در ترتیب خلق آثارش به خوبی یافت نمود.

از برجسته‌ترین آثار وی می‌توان از:

«بشر و فوق بشر»، «سنت جون»، «سزار و کلئوپاترا»، «جوهر اندیشه‌های ایبسن»، «پیر و شیطان»، «ژاندارک ورجاوند»، «اسلحه و بشر»، «کاندیدا»، «گاری سیب»، «کارو پیشه‌ی خانم وارن میچر باربارا»، «هارت برگ هوز» و ده‌ها اثر پر ارزش دیگر نام برد.

«برناردشا» در سال ۱۹۵۰ و هنگامی که ۹۴ بهار از زندگی پر ثمرش می‌گذشت، به جهان ابدیت پیوست.



شکسپیر، ویلیام (۱۵۶۴ـ۱۶۱۶ م)

«ویلیام شکسپیر» از نوابغ بزرگ عالم نمایش‌نامه نویسی، ادب و شعر در تاریخ ۱۵۶۴ در شهر «استرانفورد» انگلیس در یک خانواده‌ی کوچک و غیرسرشناس چشم بر گیتی گشود.

پدرش که مرد نسبتاً متمولی بود، به مزرعه‌داری و دام‌پروری روزگار می‌گذراند. او شکسپیر را به مدرسه‌ی دهکده فرستاد تا تحصیلات ابتدایی را در آن‌جا به اتمام رساند.

شکسپیر بعد از ورشکستگی پدر در سال ۱۵۷۷ به لندن رفت و به مشاغل مختلفی تن داد که می‌توان از نامه‌نویسی برای مردم، کارگری چاپخانه و نگه‌داری اسبان جلوی در تأتر نام برد.

وی از سال ۱۵۹۲ که به علت بیماری طاعون، فعالیت تئاترها کم شده بود به نمایش‌نامه نویسی و بازی‌گری روی آورد و سپس در مالکیت تأتر «گلوپ» شریک شد.

با رونق گرفتن تأتر در سال ۱۵۹۴ که همراه با شروع اشتهار شکسپیر بود، وی را به عنوان یکی از سه بازی‌گر مهم گروه بازیگران ملکه منتخب نمودند و او از آن پس به کار گسترده‌تری در نمایش‌نامه نویسی دست زد و به اوج شهرت رسید.

امروزه شکسپیر پدر نمایش‌نامه نویسی انگلستان لقب گرفته است. وی با استفاده از تاریخ رم باستان و کتاب «پلوتارخ» و به کارگیری نیروی اندیشه و خیال، زیباترین تراژدی‌ها را در سبک کلاسیک به تصویر می‌کشد.

او در آثارش علاوه بر تراژدی، به کمدی، رمان و تاریخ نظر وسیع داشت و به همین خاطر طیف علاقه‌مندان خود را در میدانی وسیع‌تر می‌یافت. او با تکیه بر احساسات و علایق قهرمانانش که به روشنی و وضوح بیان می‌گردید، فضای مناسبی را در زمینه‌ی آثارش فراهم آورد.

اولین اثر وی داستان منظوم «ونوس و آدونسیس» است که داستان «زهره و منوچهر» ایرج میرزا هم از آن مقتبس شده است.

از درام‌های تاریخی وی می‌توان «پادشاه جوان» و «جولیوس سزار» را نام برد که تاریخ هانری ششم و ریچارد دوم را ترسیم می‌کند.

وی در نمایش‌نامه‌ی «هاملت» با دیدی فلسفی، ظرافتی خاص را جلوه‌گر می‌سازد و در «ماکبث» که جنبه‌ی اخلاقی دارد، جریان یک

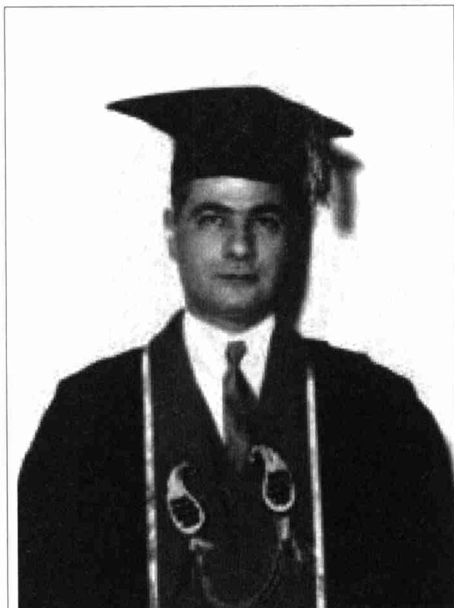
خیانت را در به‌دست آوردن قدرت به خوبی به تصویر می‌کشد.

آثار عشقی و احساسی وی را می‌توان در «رومئووژولیت» و «اتلو» دریافت که واقعاً از آثار جاودانه‌ی ادبیات کلاسیک جهان می‌باشند.

وی در سال ۱۶۱۱ از لندن به زادگاهش استرانفورد آمد و تا پایان عمر که در سال ۱۶۱۶ بود، آن جا ماند.

از برجسته‌ترین آثار دیگر وی می‌توان از: «رویای شب نیمه‌ی تابستان»، «شاه‌لیر»، «توفان»، «تاجر ونیزی»، «هیاهوی بسیار برای هیچ» نام برد.

وی به هنگام مرگ زودرس خود ۵۲ بهار را از زندگی‌اش پشت سر نهاده بود.



صفا، ذبیح‌اله (متولد ۱۲۹۰ هـ . ش)

دکتر ذبیح‌الله صفا در شهمیرزاد سنگسر (نزدیک سمنان) چشم به جهان گشود. پس از پایان تحصیلات مقدماتی و متوسطه در رشته‌ی ادبیات فارسی، تحصیلات عالیه‌ی خود را ادامه داد.

در سال ۱۳۲۲ موفق به اخذ درجه‌ی دکترای ادبیات فارسی شد و توانست در سمت ریاست دانشکده‌ی ادبیات تهران و عضو پیوسته‌ی فرهنگستان ایران مشغول به کار شود. از میان آثار ارزنده‌ی دکتر صفا می‌توان تاریخ ادبیات ایران (سه جلد) و گنج سخن را نام برد.



صفا، شجاع الدین (متولد ۱۲۹۷ ه. ش)

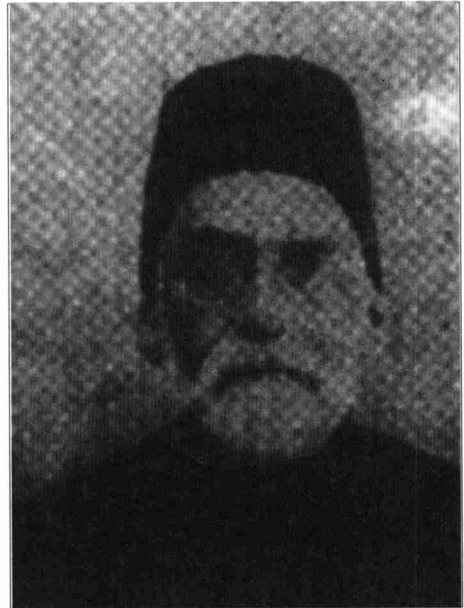
شجاع‌الدین صفا از مشهورترین مترجمان معاصر، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران و تحصیلات عالی را در پاریس به پایان رسانید.

آثاری که او ترجمه کرده است، در عین سادگی بسیار سلیس و روان و زیبا می‌باشد. ترجمه‌های مهم او عبارتند از: بهشت گم‌شده، کمدی الهی، منتخبی از شاهکارهای شعر جهان، نغمه‌های ایرانی، دیوار شرقی، نغمه‌های شاعرانه، ترانه‌های بیلی تیس، بهترین اشعار آمریکایی، سایه‌ی ایام، شراب شیراز، جامه‌ی ارغوانی، کاندیدا، برف‌های کلیمانجارو، بنفشه‌های بهاری و نامه‌های گذشته.



صور اسرافیل (۱۲۹۲ـ۱۳۲۶ ه. ق)

میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر روزنامه‌ی صور اسرافیل از مبارزان سرسخت و طرفداران مشروطیت در ایران است. وی در نهضت مشروطیت فعالیت‌های زیادی کرد و عاقبت نیز در سوم تیر ماه ۱۳۲۶ با جمعی دیگر از وطن‌دوستان در باغ‌شاه تهران به وسیله‌ی قزاقان روسی به دار آویخته شد.



طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۹۲ ه.ق)

میرزا عبدالرحیم از نویسندگان اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری در محله‌ی سرخاب تبریز متولد شد. پدر وی شیخ ابوطالب نجار بود، ولی به مقاطعه کاری روی آورده و توانست ثروتی تهیه نماید. وی در نوشته‌هایش مردم را با افکار آزادی‌خواهی آشنا نمود.

مردم آذربایجان در ابتدای مشروطیت وی را در دوره‌ی اول به نمایندگی خود برگزیدند ولی طالبوف به جهاتی و شاید به علت پیری از قبول آن خودداری نمود. از کتاب‌های او: پندنامه‌ی مارکوس (ترجمه)، رساله‌ای در فیزیک، نخبه‌ی سپهری (خلاصه‌ای از شرح حال حضرت رسول)، سفینه‌ی طالبی یا کتاب احمد، رساله‌ی هیئت جدیده (ترجمه) هستند. او در بعضی از جراید عصر خود مقالاتی نیز می‌نوشت.



عطاملک جوینی (۶۲۳-۶۸۱ ه.ق)

علاءالدین عطاملک بن محمد از رجال و مورخین ایرانی در قرن هفتم هجری قمری، مؤلف تاریخ جهانگشای که در سه مجلد از آثار بسیار ارزنده‌ی او راجع به ایلخانیان و جنگ‌های چنگیز و خوارزمشاهیان و مغولان می‌باشد. وی برادر خواجه شمس الدین جوینی صاحب دیوان می‌باشد. عطاملک جوینی از جوانی وارد کارهای دیوانی شد و در دستگاه مغول راه یافت. در ۶۵۴ ه. ق که هلاکو به خراسان آمد، وی به خدمت او رسید و در جنگ‌های هلاکو با اسماعیلیان و خلیفه‌ی عباسی در بغداد همراه هلاکو بود. سه سال بعد به حکومت عراق و خوزستان منصوب

شد و بیش از ۲۰ سال در این مقام بود.

در زمان اباقاخان، او و برادرش شمس‌الدین به سبب سعایت مجدالملک یزدی، گرفتار شدند. عطاملک چندی محبوس بود، ولی پس از جلوس تکودار خان (۶۸۱ هـ. ق) آزاد شد، و کمی بعد درگذشت. پیکر وی را به تبریز آورده و در آن‌جا به خاک سپردند. در اواخر عمر رساله‌ای فارسی به نام تسلیة‌الاخوان در شرح آنچه در ایام اباقاخان بر او گذشته بود نوشت.



تصویر نمادین

عنصر المعالی (۴۱۲ـ۴۹۲ هـ. ق)

امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندربن قابوس بن وشمگیربن زیار از امرای دانشمند خاندان زیاری است که کتاب قابوس‌نامه (نصیحت‌نامه یا پندنامه) را برای پسرش گیلان‌شاه تدوین نموده است. عنصرالمعالی مردی دانشمند و آگاه از بیش‌ترین فن‌های عهد خود بوده است و علاوه بر نویسندگی به زبان‌های فارسی و دری و طبری شعر می‌سرود و قطعات و رباعیات متوسط از او باقی است. وی در انشا و عروض و موسیقی و نجوم نیز مهارت داشت.

عنصرالمعالی در کتاب خود پیرامون مباحث گوناگون گفت‌وگو می‌نماید. روش نگارش او نثر مرسل بوده که در قرن پنجم و ششم میلادی این چنین نثرهایی متداول بوده است.



تصویر نمادین

عوفی بخارایی (وفات ۶۳۰ هـ. ق)

نورالدین (یا سدیدالدین) محمدبن محمد بخاری تذکره نویس مشهور ایرانی و از فضلای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هـ. ق در بخارا چشم به جهان گشود.

عوفی در بخارا تحصیل کرد و سپس به

سمرقند رفت و به خدمت دربار سمرقند پیوست و در دیوان انشا مشغول به کار شد. سپس به خراسان، هرات، نیشابور و سیستان مسافرت نمود و به لاهور رفته و به خدمت عین‌الملک فخرالدین حسین، وزیر ملک ناصرالدین قباچه رسید و کتاب مشهور خود لباب الباب را به نام عین الملک تألیف نمود.

مدتی نیز منصب قضا داشت که در این مدت ترجمه‌ی فارسی کتاب الفرج بعدالشده را به پایان رساند.

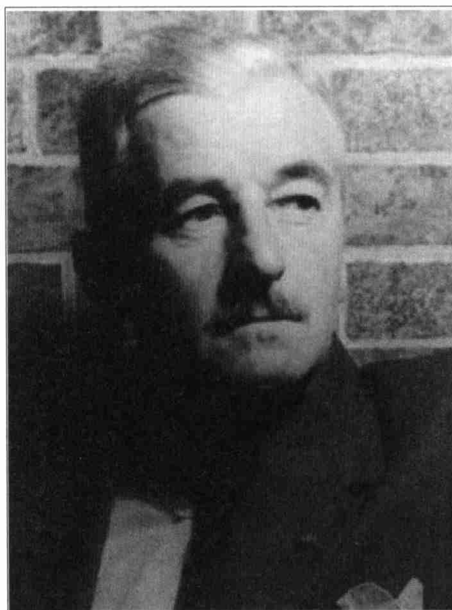
کتاب معروف دیگرش به نام جوامع الحکایات را در دوران شمس‌الدین ایل‌منش تألیف نمود و آن را به نام وزیر وی نظام‌الملک محمدبن ابی سعد جنیدی نمود.

کتاب لباب‌الاباب وی در دو جلد راجع به شرح حال شعرای ایران تا اول قرن هفتم می‌باشد که در سال ۶۲۵ هـ . ق آن را به پایان رساند. از تاریخ وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست ولی آنچه واضح است، وی تا سال ۶۳۰ هـ . ق که جوامع الحکایات را تألیف نمود در قید حیات بود.



فاضل، جواد (وفات ۱۳۴۰ هـ . ش)

جواد فاضل از مترجمان و نویسندگان معاصر در آمل چشم به جهان گشود. شهرت او زمانی شروع گردید که سخنان مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه‌السلام را ترجمه کرد و در نگارش و ترجمه‌ی این کتاب چنان شور و هیجانی به کار برد که اهل ذوق را به تحسین واداشت. از آثار او می‌توان ترجمه‌ی سخنان علی از نهج‌البلاغه، دختران پیغمبر سخن می‌گویند، صحیفه‌ی سجادیه و معصومین چهارده گانه را نام برد.



فاکنر، ویلیام (۱۸۹۷-۱۹۶۲ م)

این نویسنده‌ی امریکایی در سال ۱۸۹۷ در خانواده‌ای متوسط در شهر «اکسفورد» در جنوب امریکا متولد گردید.

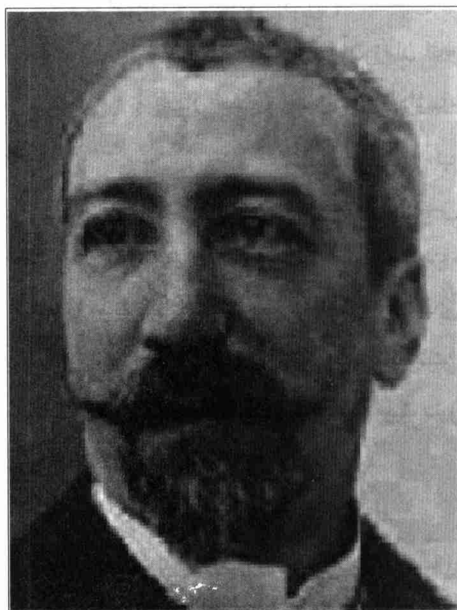
وی از کودکی علاقه‌ای وافر به کتاب و مطالعه داشت و در این راه مطالعات آثار بزرگان ادب و هنر را سر لوحه‌ی کارش قرار داد. اما موفق به کسب تحصیلات زیادی نگردید. او در جوانی به داستان‌نویسی پرداخت و گاهی هم به شعر زمزمه‌هایی می‌کرد.

فاکنر اولین اثرش را در سال ۱۹۲۴ در «نیواورلئان» به چاپ رسانید که موفقیتی برایش به همراه نداشت. آنگاه در سال ۱۹۲۹ به اکسفورد بازگشت و به نگارش داستان‌های کوتاه و مختلفی رو آورد.

وی به سال ۱۹۳۵ برجسته‌ترین اثرش را به نام «خشم و هیاهو» که شاهکار ادبی وی محسوب می‌گردد، نوشت.

وی به سال ۱۹۴۹ موفق به دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل گردید. از آثار برجسته‌ی وی می‌توان به: «روشنایی در ماه اوت»، «مزاحمی در غبار»، «این سیزده تا»، «نخل‌های وحشی»، «آهنگ عزا برای راهبه»، «شکست‌ناپذیر» و «پاک‌دامنی» اشاره نمود.

فاکنر در سال ۱۹۶۲ چشم از جهان فرو بست.



فرانس، آناتول (۱۸۴۴-۱۹۲۴ م)

«آناتول فرانس» نویسنده‌ی فرانسوی در سال ۱۸۴۴ و در پاریس چشم به جهان گشود. پدرش فرانسوا مغازه‌ی کتاب‌فروشی داشت و او از

کودکی با کتاب و مطالعه آشنا گردید.

وی در به پایان بردن تحصیلات موفقیتی نداشت و از جوانی به امور ادبی و هنری پرداخت، به طوری که اولین اثر خود را در سال ۱۸۷۳ در یک مجموعه به نام «اشعار طلایی» نشر داد. این هنگامی بود که ۲۹ سال بیش از عمرش نمی‌گذشت.

او کلیه‌ی اطلاعات و معلوماتش را از طریق خواندن کتاب به دست می‌آورد و آن‌ها را در قالب آثار نظم و نثر ارایه می‌داد که باعث شهرت فراوانش می‌گردید.

آناتول فرانس در سال ۱۸۹۲ به عضویت فرهنگستان علوم فرانسه درآمد و تا آن زمان آثار بی‌شماری را به جهان ادب و هنر ارزانی داشته بود.

وی بعد از عضویت در فرهنگستان ادبی فرانسه نیز آثار چندی هم‌چون: «جنگ قرمز»، «عقاید ژرویم کوانا»، «تاریخ معاصر» و «آقای برژه در پاریس» را نگاشت و اندکی بعد با نوشتن مقالات و داستان‌های کوتاه در مورد وضعیت بشر در قرن بیستم وارد جهان سیاست گردید.

از دیگر آثار برجسته‌ی وی می‌توان:

«خدایان تشنه‌اند» (در مورد انقلاب فرانسه)، «بریان پزی ملکه‌ی سبا»، «باغ اپیگور»، «زندگی در آغوش گل‌ها»، «پیر کوچک» و «زندگی ژاندارک» را نام برد.

«آناتول فرانس» در سال ۱۹۲۴ و در ۸۰ سالگی چشم از جهان پر هیاهو بست.



فروزانفر، بدیع الزمان

(۱۲۷۸ـ۱۳۴۰ هـ. ش)

محمدحسین، بدیع‌الزمان فروزانفر فرزند شیخ علی بشرویه‌ای خراسانی در بشرویه چشم به جهان گشود. برای تحصیل و تحقیق و تتبّع در شعر و ادب و منطق و حکمت رهسپار مشهد شد و نزد ادیب نیشابور کسب معرفت نمود. سپس در دانشکده‌ی حقوق و دارالمعلمین مرکزی به تدریس پرداخت و پس از چندی با سمت استادی در دانشکده‌ی ادبیات تهران مشغول تدریس شد.

وی از اعضای دایم فرهنگستان ایران بود و ریاست دانشکده‌ی الهیات و علوم و معارف اسلامی دانشگاه تهران را به عهده داشت.

سخن و سخنوران، خلاصه‌ی مثنوی، فرهنگ

تازی به فارسی، مآخذ قصص مثنوی، تصحیح فیه مافیه و معارف بهاء ولد از آثار اوست.



فروغی، محمدعلی (۱۲۵۰-۱۳۲۱ هـ . ش)

محمدعلی فروغی ملقب به ذکاءالملک (دوم) پسر مرد دانشمند، شاعر و نویسنده؛ محمد حسین فروغی ملقب به ذکاءالملک اصفهانی از نویسندگان بزرگ معاصر می‌باشد. میرزا محمدعلی تحصیلات طب را در دارالفنون آغاز نمود، ولی پس از چندی آن را رها کرد و به تحصیل و مطالعه‌ی کتب حکمت و فلسفه پرداخت. پس از فراغت از تحصیل به تدریس فیزیک و زبان فرانسه پرداخت و به معلمی مدرسه‌ی سیاسی انتخاب شد و پس از فوت پدر ادیبش به ریاست مدرسه‌ی سیاسی برگزیده شد. وی پس از چند سال وکیل مجلس شد و توانست به ریاست مجلس نایل شود. او به غیر از وکالت مجلس، وظایف دیگری چون ریاست وزرای جامعه‌ی ملل و ریاست دیوان کیفر را بر عهده داشت و از اعضای دایمی فرهنگستان ایران بود.

تاریخ مختصر ایران، حقوق سیاسی، تاریخ ملل شرق (ترجمه)، تاریخ فیزیک، آیین سخنوری، رساله‌ی اندیشه‌ی دور و دراز و بالاخره سیر حکمت در اروپا (در سه مجلد) از جمله تألیف‌های اوست که به دلیل نثر بسیار شیوا و محکم و استوارش مورد توجه دانش پژوهان و مخصوصاً علاقه‌مندان به فلسفه واقع شده است.

هم‌چنین وی به تصحیح و حاشیه نویسی کتبی چون کلیات سعدی، خلاصه‌ی شاهنامه، منتخب شاهنامه، گزیده‌ی حافظ و رباعی‌های خیام پرداخته است.



فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ هـ. ق)

محمد مشهور به ملامحسن و ملقب به فیض در چهاردهم ماه صفر سال ۱۰۰۷ ق. در یکی از معروف‌ترین خاندان علم، عرفان و ادب، که سابقه‌ی درخشان آنان به حدود چهار قرن می‌رسد، در کاشان به دنیا آمد.

پدرش رضی‌الدین شاه مرتضی (۹۵۰-۱۰۰۹ ق) فقیه، متکلم، مفسر و ادیب در کاشان حوزه‌ی تدریس داشت.

مادر او زهرا خاتون (متوفای ۱۰۷۱ ق.) بانویی عالم و شاعر، دختر ضیاءالعرفای رازی (از عالمان بزرگ شهر ری) بوده است. جد فیض، تاج الدین شاه محمود فرزند ملاعلی کاشانی، عالم و عارفی شاعر از ناموران زمان خویش در کاشان بود و در آن‌جا مدفون است.

دوران کودکی و تحصیلات

ملا محسن چهارمین فرزند شاه مرتضی در دو سالگی پدر خود را از دست داد. از آن پس دایی و عمویش تعلیم و تربیت او و دیگر برادرانش را به عهده گرفتند. چون فیض از برادران خود باهوش‌تر بود، مقدمات علوم دینی و بخش‌هایی از آن را تا سن بلوغ در کاشان نزد عمو و دایی‌اش نورالدین محمد مشهور به حکیم و آخوند نورا (متوفای ۱۰۴۷ ق.) فرا گرفت.

بیست ساله بود که با برادر بزرگش عبدالغفور برای ادامه‌ی تحصیل به اصفهان که در آن روزگار پایتخت کشور و مرکز تجمع علمای بزرگ و اساتید ماهر در رشته‌های مختلف علوم اسلامی بود، رهسپار گردید.

تألیفات

فیض کاشانی عمر خود را صرف تعلیم، تدریس و تألیف کرد. او پس از کسب معارف و استفاده‌ی علمی و معنوی از استادان بزرگ خود نوشتن کتاب و رساله را از هیجده سالگی آغاز نمود و در طی ۶۵ سال نزدیک به دویست جلد اثر نفیس در علوم و فنون مختلف تألیف کرد.

خدمت پر ارج ایشان در این آثار نسبت به ترویج مذهب شیعه با خدمات و زحمات مردان زیادی از عالمان دینی برابری می‌کند. فیض در فهرست‌های متعددی که خود نگاشته است، تعداد تألیفات را تا هشتاد جلد ذکر کرده و فرزندش علم‌الهدی تعداد آثار او را یکصد و سی

جلد نام برده است.

در این جا به چند تألیف مهم فیض که در علوم مختلف نگاشته شده اشاره می‌کنیم:

تفسیر صافی: از کتب معتبر در تفسیر قرآن است. فیض این تفسیر را در سال ۱۰۷۵ ق. با مطالعه‌ی اکثر تفاسیر قرآن (از سنی و شیعه) نوشته و در ضمن بیان آیات، روایات معتبر و مستند شیعه را گردآورده است.

الوافی: محدث کاشانی برای نوشتن کتاب وافی چهار کتاب معتبر حدیث شیعه (کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه) را در سال (۱۰۶۸ ق.) تنقیح و با حذف احادیث مکرر، آن را یک‌جا در اجزای متعدد جمع کرده است. پس از آن، فرزندش علم‌الهدی با نوشتن و افزودن یک جزء که شامل معرفی رجال حدیث، کشف رموز و... بود، آن را تکمیل کرده است. هم اکنون کتاب «الوافی» در مجلدات متعدد چاپ گردیده است.

المحجة البیضاء: فیض در سال ۱۰۴۶ ق. کتاب احیاءالعلوم غزالی را تنقیح و تصحیح کرد و با استفاده از احادیث و روایات معتبر شیعه آن را شرح و تکمیل نمود. سپس در سال ۱۰۹۰ ق. المحجة را تلخیص و به نام «الحقایق» ارایه کرد.

آرا و اندیشه‌های فیض

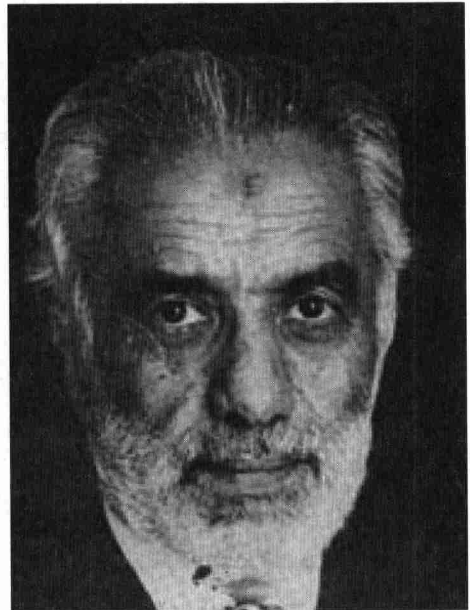
در لابه‌لای نوشته‌ها و گفته‌های فیض نظرات و آرای ویژه‌ای در مسایل فقهی، فلسفی و کلامی به چشم می‌خورد که گویای شخصیت واقعی اوست. از این آثار به سیر تطور افکار و اندیشه‌های او و زمانش پی می‌بریم.

ایشان در تمامی ابواب فقه چنانچه از کتاب فقهی روایی او مفاتیح الشرایع استفاده می‌شود نظراتی خاص دارد. یکی از فتاوا و نظریات مهم فیض که در موضوع غنا شهرت دارد بدین شرح است:

«فیض، به استناد روایاتی معتبر غنا (آواز خوانی) را در مجالس عروسی جایز و هم‌چنین در رساله‌ی «مشواق» خود غنا و خواندن اشعار دینی و اخلاقی را به صورت خوش برای ترویح روح مؤمنان جایز دانسته است. اما در همه‌ی آثارش با بیانی روشن مردم را از هر گونه استفاده‌ی باطل از غنا و لهو و لعب بر حذر داشته و گفته است: در عصر حکومت اموی و عباسیان که با ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام هم‌عصر بوده‌اند غنا به گونه‌ای مبتذل در دربار رواج داشت، به طوری که زنان مغنیه در مجالس خلفا و وزرا در میان مردان به لهو و لعب مشغول بودند و بدون شک این نوع غنا نمی‌توانسته مورد قبول پیشوایان بر حق امامیه باشد.

ملامحسن فیض در ۸۴ سالگی در کاشان بدرود حیات گفت و در قبرستانی که در زمان حیاتش زمین آن را خریداری و وقف نموده بود، به خاک سپرده شد. بر طبق وصیت ایشان، بر قبر وی سقف و سایبان ساخته نشده است ولی اهالی مسلمان آن دیار، هر صبح جمعه به «قبرستان فیض» رفته، با قرائت فاتحه و توسل به او، از روح

ملکوتی‌اش استمداد می‌کنند.



قریب، میرزا عبدالعظیم (۱۲۵۶ـ۱۳۴۴ هـ. ش)

میرزا عبدالعظیم خان قریب فرزند مرحوم میرزاعلی سررشته‌دار در قریه‌ی گرگان از توابع اراک چشم به جهان گشود. وی از استادان بزرگ و مسلم ادبیات فارسی است که بسیاری از دانشمندان و ادیبان و رجال کنونی کشور افتخار شاگردی او را داشتند. از میان تألیف‌های استاد دوره‌ی دستور زبان فارسی و تصحیح و تحشیه‌ی کتاب کلیله و دمنه بهرام‌شاهی را می‌توان نام برد. استاد قریب از اعضای پیوسته‌ی فرهنگستان ایران بود.



قزوینی، علامه‌ی (۱۲۵۴ـ۱۳۲۸ هـ. ش)

علامه شیخ محمدبن عبدالوهاب قزوینی از ادبا و محققین و متتبعان بزرگ معاصر و استاد مسلم زبان و ادبیات فارسی است. او سال‌ها در انگلستان، فرانسه و آلمان عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق در کتب و نسخ خطی اسلامی نمود. او را بایستی از بزرگ‌ترین خدمت‌گزاران زبان و ادبیات فارسی معاصر دانست. در اثر عمل جراحی به بیماری قانقاریا دچار گشت که همان، باعث مرگ وی در خرداد ماه سال ۱۳۲۸ شد.



تصویر نمادین

قیس رازی، شمس (قرن هفتم ه. ق)

شمس‌الدین محمدبن قیس از فضلا و نویسندگان ایرانی قرن هفتم می‌باشد. او مدت درازی در ماوراءالنهر و خراسان و خوارزم اقامت داشت. در سال ۶۱۷، از ملازمان سلطان محمد خوارزمشاه بود که در خراسان و خوارزم اقامت داشت. پس از شکست از سپاه مغول او هم گریخت. وی در سال ۶۲۳ ه. ق با وخیم شدن اوضاع خوارزمشاهیان از عراق به فارس رفت و به خدمت اتابک سعدبن زنگی درآمد. تاریخ وفات وی به درستی معلوم نیست. مهم‌ترین اثر او کتاب العجم فی معائیر الاشعار العجم می‌باشد که به زبان دری می‌باشد و آن را به نام اتابک ابوبکربن سعد نوشته است.



کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین

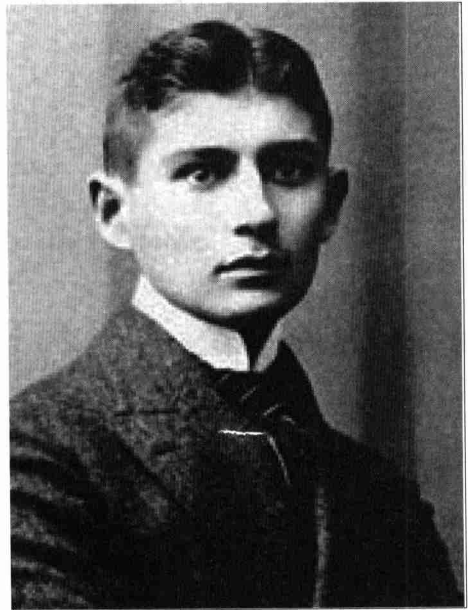
(۱۲۴۲ـ۱۳۴۰ ه. ش)

حسین کاظم‌زاده‌ی ایرانشهر فرزند حاج میرزا کاظم در شهر تبریز چشم به جهان گشود. ایرانشهر از دانشمندان و نویسندگان مشهور ایرانی است که در قصبه‌ی دگرس‌هایم ایالت سن گال سوئیس به تألیف و نگارش کتاب‌های گوناگون همت گماشت.

ایرانشهر به زبان‌های فرانسه و انگلیس و آلمانی تسلط داشت و مدت‌ها در دانشگاه کمبریج با سمت معاونت پرفسور ادوارد براون مستشرق معروف زبان فارسی تدریس می‌کرده است. او در برلن مجله‌ای ۱۶ صفحه‌ای را در ژوئن ۱۹۱۹ به نام مجله‌ی ایرانشهر منتشر نمود.

اصول اساسی فن تربیت، راه نو در سیر نژاد

نو، راه نو در تعلیم و تربیت، رهبر نژادنو، شرح زندگانی زرتشت، شرح زندگانی پیامبر اسلام، شرح حال و آثار مولانا، اسرار هبوط، آدم و حوا، قصه‌ی بهشت و کیمیای حقیقی از آثار ایرانشهر می‌باشد.



کافکا، فرانز (۱۸۸۳ـ۱۹۲۴ م)

«فرانز کافکا» نویسنده و سنبل بدبینی و فلسفه‌ی پوچی در سال ۱۸۸۳ در شهر «پراک» چک‌اسلواکی دیده به جهان گشود.

پدر و مادر یهودی وی، فرانز را به مدرسه فرستادند و این نوجوان با استعداد پس از طی نمودن دوره‌ی ابتدایی و متوسطه به دانشگاه راه یافت، تا مدارج عالی دکترای حقوق خود را با موفقیت طی نماید.

او از همان اوان کودکی ذهنی کنجکاو ولی یاس‌آمیز داشت و به همه چیز با دیده‌ی یأس و عبث می‌نگریست. وی پس از فارغ‌التحصیلی مدتی به شغل‌های اداری پرداخت اما روح کنجکاو بدبینانه، او را بر آن داشت تا دست به قلم ببرد.

کافکا پس از نوشتن چند کتاب به خلق برجسته‌ترین اثر خود در سال ۱۹۱۶ به نام «مسخ» دست زد. محور و موضوع این کتاب، داستان مردی است که پس از بیداری خود را شبیه یک حشره‌ی بزرگ می‌یابد و افکارش در محیطی مالیخولیایی دست به خلق حوادثی می‌زند.

بدبینی فوق‌العاده و جهان‌بینی پوچ و زجرآورش وی را نویسنده‌ای پیچیده و وهم‌دار جلوه‌گر ساخته است؛ هر چند که روان و سلیس می‌نویسد اما موضوعاتش در استتار، کنایه و شک و ابهام است.

او به اندیشه و اعتقاد دیگران همواره به دیده‌ی تمسخر و ریشخند می‌نگرد و پوچی مرام‌شان را جلوه‌گر می‌سازد.

در سال ۱۹۲۴ کافکا در پایان عمر که همواره با بیماری عجین بود در اوج آن به بستر مرگ رفت و در اثر گرفتاری به بیماری سل دنیای پر وحشت و پوچ خود را یک باره طلاق گفت.

از دیگر آثار وی می‌توان به:

«قصر دادخواست»، «گروه محکومین» و «فتوا» اشاره نمود.



کامو، آلبرت (۱۹۱۳-۱۹۶۰ م)

«آلبرت کامو» نویسنده‌ی بزرگ و نام‌آور قرن اخیر در سال ۱۹۱۳ در خانه‌ی فقیر و روستایی در شهر «موندوی» الجزایر به دنیا آمد.

پدرش کشاورز فرانسوی و مادرش اهل کشور اسپانیا بود. چند سال پس از تولد «کامو» پدرش در یک حادثه جان خود را باخت و کامو از شدت تألمات روحی این حادثه دچار ناراحتی‌های روانی شدیدی گشت.

از طرف دیگر تنگ‌دستی، وی را بر آن داشت که در کنار تحصیل به کار نیز بپردازد. وی پس از پایان تحصیلات به دانشگاه راه یافت و در رشته‌ی فلسفه به بررسی و کسب علم مشغول گردید؛ اما در راه تحصیل با بیماری سل روبه‌رو گردید که وی ناچار از ادامه تحصیل بازماند.

او اولین اثر خود به نام «جشن‌ها» را در سال ۱۹۳۸ منتشر کرد و در کنار آن به خلق آثار دیگری نیز تلاش نمود.

در این هنگام شروع مبارزات روشن‌فکران علیه ظلم بر بشریت در فرانسه اوج گرفته بود و روشن‌فکران بی‌شماری با عقاید گوناگون در صف واحد علیه فاشیسم و ظلم قدرت‌های سلطه‌گر به مبارزه پرداختند که «کامو» یکی از آنان به حساب می‌آمد.

وی در سال ۱۹۴۷ بعد از نوشتن آثاری چون «طاعون»، «افسانه‌های میزیف» و «بیگانه» موفقیت‌های بزرگی را برای خود رقم زد که از آن جمله دریافت جایزه‌ی بزرگ ادبی نوبل در سال ۱۹۵۷ و جایزه‌ی بزرگ «کریتیک» را می‌توان نام برد.

کامو در سال ۱۹۶۰ در یک حادثه‌ی رانندگی جان خود را باخت.



کریم‌پور شیرازی، امیر مختار

(۱۳۰۰ ـ ۱۳۳۳ هـ. ش)

امیر مختار کریم‌پور متخلص به شورش فرزند امیر قدمعلی از دودمان کریم‌خان زند در فسا از شهرستان‌های فارس به دنیا پا نهاد. او علوم ابتدایی و متوسطه را در شیراز و تهران به پایان رسانید و به اخذ گواهی‌نامه توفیق یافت. در سال ۱۳۲۷ شمسی وارد دانشکده‌ی حقوق گردید و به تحصیل ادامه داد، لکن بر اثر سخنرانی‌هایی که درباره‌ی قتل محمد مسعود ایراد کرد، به دستور مقامات دولتی مدت یک سال از دانشکده اخراج شد. کریم‌پور در سال ۱۳۲۹ شمسی امتیاز روزنامه‌ای به‌نام شورش را گرفت و به نشر آن پرداخت و مقالات افشاگرانه‌ای ضد دربار و فساد آن دستگاه نوشت و پرده از روی پلیدی‌ها و جنایت‌های آن‌ها برداشت.

البته کریم‌پور شاعری نام‌آور بود که از میان اشعار زیبای وی، نوای انقلاب، مکتب عشق و گل عشق را می‌توان نام برد:

ساز کن مردانه ای مطرب نوای انقلاب
تا که افتد بر سر مردان هوای انقلاب
از نوای زاری این بینوایان خسته‌ام
ساز کن ای چنگی پردل نوای انقلاب
سر به زیر افکنده از بیچارگی تا چند چند
هان زجا برخیز و بفکن سر به‌پای انقلاب
هر چه گفتی ای... آسمان سودی نکرد
زین سپس باید بگویی ای فدای انقلاب
ترس و ذلت ملت بیچاره را از پا فکند
نقشه‌ای باید کشیدن از برای انقلاب
داروی صبر و شکیبایی نمی‌بخشد اثر
درد ما را نیست درمان جز دوای انقلاب
کاخ این خون‌خوارگان را واژگون بایست کرد
ریختن باید ز نو از خون بنای انقلاب

امیر مختار کریم‌پور شیرازی روزنامه‌نگار شجاع سال‌های میان ۲۹-۳۲ به راهی می‌رفت که قبلاً توسط محمد مسعود مدیر روزنامه‌ی "مرد امروز" پی‌ریخته شده بود. قلمش بی‌پروا، رسواکننده و افشاگر بود که صبح هر دوشنبه تن خائنین و چپاول‌گران و بند و بست‌چی‌های سیاسی را می‌لرزاند و چشم واقع بین ملت را به حقایق امور می‌گشود. در قاموس او ترس و واهمه معنا و مفهومی نداشت؛ او با تنها حربه‌اش یعنی قلم به جنگ خدایان زور و قدرت می‌رفت

و از افشای خیانت‌ها و دسیسه‌چینی‌های پشت پرده نمی‌هراسید. او به‌خوبی می‌دانست که با این کارش دست به نوعی انتحار می‌زند و همیشه هم می‌گفت که عاقبت به سرنوشت محمد مسعود می‌رسم. با این‌حال لحظه‌ای درنگ را جایز نمی‌دانست. او شورش را با رنگ قرمز چاپ می‌کرد که نشانی از خون باشد و در بالای صفحه‌ی اول همیشه این گفته‌ی علی علیه‌السلام را می‌نوشت: پیکار کنید؛ بگذارید به جای لکه‌ی مذلت، دامن کفن شما آغشته به خون باشد. پیکار کنید که مرگ شرافت‌مندانه از زندگی ننگین ستوده‌تر است.

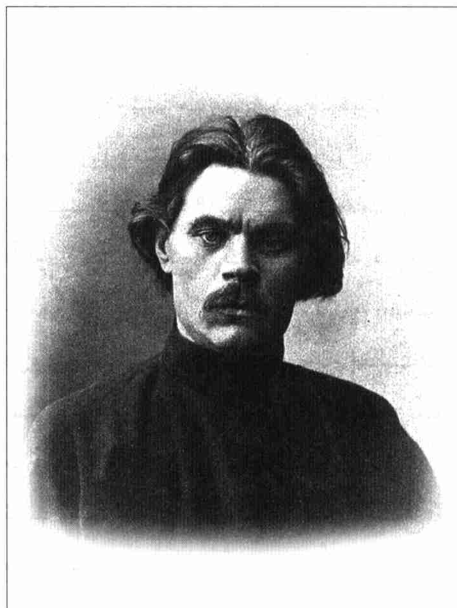
او گوشه‌ای دیگر از بالای صفحه‌ی اول روزنامه‌ی خود را با این گفته از حقوق بشر زینت می‌داد: وقتی که حکومت حقوق ملت را نقض می‌کند، شورش و انقلاب برای ملت و برای هر دسته از ملت مقدس‌ترین و ناگزیرترین وظایف است.

نخستین شماره‌ی شورش در ۲۳ بهمن سال ۲۹ انتشار یافت. کریم‌پور شیرازی از همان ابتدا با نوشتن سرمقاله‌ای تحت عنوان "من ملت ایران را به شورش و انقلاب خونین دعوت می‌کنم." جهت مبارزه و ایده‌اش را روشن ساخت.

کریم‌پور شیرازی علاوه بر دارابودن قلم تند و تیز، قریحه‌ی نابی هم برای شاعری داشت و گاهی هم به مناسبت، شعر می‌گفت. بیش‌تر اشعارش مردمی و سیاسی و انتقادی بود.

پس از قیام سی تیر، قلم و حملات او تیزتر و برنده‌تر می‌شود و بی‌محابا دربار را که با نهضت ملی مردم و دکتر مصدق مخالفت می‌ورزد، هدف قرار می‌دهد و در یکی دیگر از نوشته‌هایش پیشنهاد مصادره‌ی اموال خاندان سلطنتی را می‌دهد و...

عاقبت، کریم‌پور شیرازی مدیر روزنامه‌ی شورش به جرم وطن‌پرستی و مبارزات ضد استعمارش به شهادت رسید. او را بدون محاکمه به دستور شاهپور غلامرضا و اشرف پهلوی برادر و خواهر شاه سابق و به‌دست دژخیمان زندان قصر آتش زدند و از قفا هدف رگبار گلوله قرار داده و شهید کردند.



گورکی، ماکسیم (۱۸۶۹ـ۱۹۳۶ م)

«الکسی پشکوف» ملقب به ماکسیم گورکی نویسنده‌ی خلاق و روسی به سال ۱۸۶۹ و در

خانواده‌ی گم‌نام چشم بر هستی گشود.

او به همراه پدرش که در کارخانه‌ی کشتی سازی مشغول به کار بود و مادرش «کاترین» زندگی محقرانه‌ای را دارا بودند؛ بدین خاطر گورکی تحصیلات زیادی نکرد و خیلی زود وارد بازار کار گردید. حرفه‌هایی چون شاگرد نانوایی، کفاشی، دالان‌داری، باربری و مدتی کار در راه‌آهن را برگزید و به خاطر مساعد نبودن آن‌ها مجبور به ترک شهر و دیار خود شد.

اما وی همواره علاقه‌ی وافری به ادبیات و کتاب و مطالعه داشت و از هر فرصتی که پیش می‌آمد جهت باروری فکری خود استفاده می‌نمود.

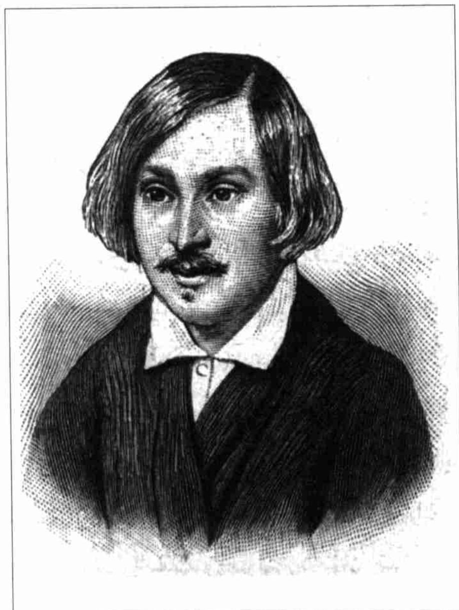
او در سال ۱۸۹۲ نخستین اثر خود را به نام «کارچودرا» منتشر می‌نماید که موفقیتی نسبی برای وی به همراه می‌آورد.

سپس در سال ۱۸۹۸ کتاب‌های «داستان‌ها» و «آثار» را منتشر می‌نماید که مورد توجه اهل فن و جامعه قرار می‌گیرد. گرایشات سیاسی اجتماعی در وی منجر به دستگیری‌اش به جرم فعالیت‌های ضد حکومتی و به زندان رفتن او در همین سال می‌گردد. پس از آزادی، وی را تبعید کردند که در تبعید نمایش‌نامه‌ی معروف «اعماق اجتماع» را می‌نویسد.

قهرمانانش اکثر از طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کش روسیه می‌باشند که او به نقاشی روحیات، کردار و زندگی آنان می‌پردازد. گورکی بنیان گذار نوعی از «رئالیسم ادبی» می‌باشد که علاوه بر واقع گرایی، احساس و تلقیات خود را نیز به خوانندگان آثارش انتقال می‌دهد.

وی اثر برجسته‌ی خود را به نام «مادر» در سال ۱۹۰۵ خلق می‌نماید که در همین سال هم دوباره دستگیر شده و در قلعه‌ی «پاولوف» زندانی می‌شود.

این نویسنده در سال ۱۹۳۶ در سن ۶۸ سالگی رهسپار دیار ابدیت گردید و جنازه‌اش را سوزانیدند و خاکسترش را در کنار قبر لنین به خاک سپردند.



گوگول، نیکلای (۱۸۰۹ـ۱۸۵۲ م)

«نیکلای گوگول» نویسنده و درام نویس شهیر روسیه در سال ۱۸۰۹ در منطقه‌ی اوکراین و در خانواده‌ای متوسط پا به عرصه‌ی هستی پهناور نهاد.

از کودکی علاقه‌ی شدیدی به هنر و ادبیات داشت اما نتوانست تحصیلات زیادی را انجام دهد؛ لذا بلافاصله وارد کار و زار زندگی گردید و تجارب فراوانی اندوخت.

مدتی به شغل کارمندی مشغول بود و پس از آن به سال ۱۸۲۹ به شهر «پترزبورگ» رفت و در آن‌جا به کار نوشتن اشتغال ورزید. اولین اثر خود را به سال ۱۸۳۱ به نام «شب‌نشینی‌ها در مزرعه» منتشر ساخت که مورد استقبال قرار نگرفت.

آثار شاخص دیگر وی عبارتند از:

«یادداشت‌های روزانه‌ی یک نفر دیوانه»، «پالتو»، «منازعه‌ی ایوان ایوانیچ»، «تصویر»، «مالکین عصر گذشته»، «بازرس کل»، «بازار مکاره» و «تاراس بولبا»

قلم این نویسنده‌ی بزرگ در سال ۱۸۵۲ از کار افتاد و دیگر نتوانست به خلق اثر بپردازد؛ زیرا به دیدار معبود خویش شتافت و این در حالی بود که فقط ۴۳ بهار از عمرش را پشت سر می‌نهاد.



لندن، جک (۱۸۷۶-۱۹۱۶ م)

این نویسنده‌ی توانا و پر کار امریکایی در سال ۱۸۷۶ در شهر سانفرانسیسکو از خانواده‌ی گم‌نام پا به عرصه‌ی هستی نهاد.

پدرش شکارچی و چوپان دام‌ها بود. جک به علت شرایط خاص خانوادگی و اجتماعی آن روز آمریکا نتوانست درس زیادی بخواند و مجبور بود به کار بپردازد. شروع زندگی کارگری وی خیلی زود بود و مدتی به کارهای طاقت‌فرسا پرداخت و حتی چند بار به زندان افتاد.

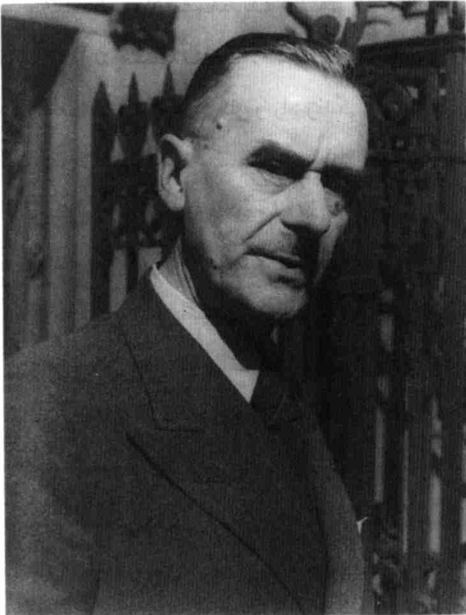
در سال ۱۸۹۵ و در اثر آشنایی و علاقه‌مندی به کتاب، مسیر زندگی‌اش دگرگون گردید. از آن پس به تحصیل پرداخت تا این‌که به دانشگاه راه یافت و بعد از آن به نویسندگی روی آورد. بیش‌تر آثارش منبعث از سرگذشت زندگی پرماجرا و

متلاطم خود او می‌باشد؛ به‌طوری که این آثار مملو از حوادث و ماجراجویی است.

نحوه‌ی نگارش و سبک او خوشایند شخصیت‌های برجسته و مطبوعات امریکایی نبود؛ زیرا او تصویرگر آنچه می‌دید بود و پلیدی‌ها و نابکاری‌ها را با همان ابعاد گسترده‌اش در آن جامعه به نقاشی می‌کشید؛ به همین سبب وی را انسانی ماجراجو و ستیزه‌جو جلوه دادند و این مبارزه علیه وی تا دم مرگش ادامه داشت و حتی تاریخ ادبیات امریکا او را جزو نویسندگان مکتوب خود نیاورد.

او علاوه بر روحیات انسانی، در احساسات روانی حیوانات نیز مجرب بود و آثاری چون «سپید دندان» و «ندای جنگل» در همین زمینه می‌باشد. آثار برجسته و شاخص وی را: «عشق زندگی»، «خاموشی سپید»، «گرگ دریا»، «دوزخیان»، «مارتین ایدن»، «پاشنه آهنین»، «گرگ شکلاتی»، «جای پای خورشید»، «مسکن یک روزه»، «آوای وحش» و ده‌ها اثر دیگر تشکیل می‌دهد.

این نویسنده‌ی جنجال برانگیز در سال ۱۹۱۶ و در حالی که ۴۱ سال از عمر پر ثمرش می‌گذشت، چشم از دنیای اطراف خود بست و به دیار ابدیت پیوست.



مان، توماس (۱۸۷۵ـ۱۹۵۵ م)

«توماس مان» بزرگ‌ترین داستان‌سرای آلمانی در سال ۱۸۷۵ در یک خانواده‌ی مهم و سرشناس و در شهر «لوبک» پا به حیات دنیوی گذارد.

پدرش سیاست‌مدار و مادرش هنرمندی با هوش بود. او پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه (که در آن شاگرد فوق‌العاده و بسیار موفقی نبود) مدتی در یک مؤسسه‌ی بیمه مشغول به کار گردید و از این راه امرار معاش نمود.

«مان» اولین نوول خود را در سال ۱۹۰۱ به نام «بادنبروکس» نشر داد که زندگی یک خانواده‌ی آلمانی را طی نسل‌های متمادی به خوبی به تصویر کشیده است. او سپس دست به نگارش چندین اثر برجسته زد که از میان آن‌ها می‌توان به کتاب «مرگ درونیز» در سال ۱۹۱۳ و

کتاب «کوه سحرآمیز» در سال ۱۹۲۴ اشاره نمود.

این آثار برای وی شهرت فراوانی به ارمغان آورد. او در سال ۱۹۲۴ یعنی ۱۲ سال بعد، برای اثر شاخص خود به نام «کوه جادویی» به دریافت جایزه‌ی نوبل نایل آمد.

او در آن‌جا نیز به مبارزه علیه نژادپرستی‌های هیتلر و نازیسم دست زد و آثار ارزنده‌ای از خود به‌جای گذارد که می‌توان از آثار آن دوره به کتاب‌های: «درباره‌ی پیروزی‌های آینده‌ی دمکراسی»، «در مسأله‌ی آزادی»، «سرهای آشفته» و «فاوست» اشاره نمود.

وی علاوه بر نویسندگی متفکری فلسفی بود و اندیشه‌های خود را متأثر از «نیچه» و «شوپنهاور» می‌دانست. وی نویسنده‌ای «رئالیست» بود که با تکیه برجنبه‌های روان‌شناسی و روان‌کاوی در آثار خود به تجزیه و تحلیل اندیشه و روحیات و گرایشات قهرمانانش به تصویرگری می‌نشیند.

غروب خورشید عمرش در سال ۱۹۵۵ و هنگامی که ۷۰ بهار از عمرش می‌گذشت، اتفاق افتاد.



مترلینگ، موریس (۱۸۶۳-۱۹۴۹ م)

«موریس مترلینگ» نویسنده، شاعر، محقق و درام نویس بلژیکی در سال ۱۸۶۳ در شهر «کان» پا به پهنه‌ی گیتی نهاد.

وی تحصیلات مقدماتی را در مدرسه‌ی «سن بارب» به پایان برد و جهت فراگیری رشته‌ی حقوق، فلسفه و حشره‌شناسی وارد دستگاه گردید و مدارج آن را با موفقیت پشت سر نهاد و پس از فارغ التحصیلی به سال ۱۸۸۴ به عضویت کانون وکلای دادگستری شهر کان در آمد و بعد به ریاست این کانون رسید.

مرگ پدر اثر عجیبی در وی گذارد و عاملی گشت که غور او را در فلسفه‌ی هستی و حیات زیاد نماید و از آن پس شروع به نوشتن نمایش‌نامه کرد.

«مترلینگ» در اوج محبوبیت و شهرت در سال ۱۹۲۰ به امریکا رفت و تا پایان جنگ دوم جهانی و اشغال بلژیک توسط هیتلر در سال ۱۹۴۰ در امریکا ماند.

وی شاهکار نمایش‌نامه نویسی خود را در سال ۱۹۰۷ به نام «پرنده‌ی آبی» به قلم کشید که در کم‌ترین مدت به چندین زبان ترجمه گشت. حال دیگر او در اوج شهرت بود و پادشاه بلژیک به وی لقب اشرافی «کنت» را داده بود و پادشاه انگلستان کاخی را برای وی در آن‌جا ساخت.

او به شیوه‌ی سمبولیست‌ها اشعار خود را می‌سرود و ترجمه‌هایش جزو شاهکارهای جاویدان ادبیات فرانسه محسوب می‌گردد. او آثار زیادی از خود به جای گذارد که می‌توان به: «موناوانا»، «مورچگان»، «دیوان شعر»، «موریانه» و «زنبور عسل» اشاره نمود.

وی در سال ۱۹۴۹ در سن ۸۷ سالگی در اثر سکته‌ی قلبی جان به جان آفرین تسلیم نمود.


تصویر نمادین

محمدبن منور (قرن ششم ه.ق)

محمدبن منوربن شیخ‌الاسلام ابی‌سعد از نوادگان ابوسعید ابوالخیر است. او مطالبی را که شیوخ و پیران خاندان و مریدان شیخ ابوسعید و دیگران درباره‌ی شیخ گردآورده بودند، به هم پیوست و کتاب اسرارالتوحید را که بسیار فصیح و نفس و ساده و روان و به زبان فارسی است تألیف کرد. سال تألیف این کتاب را ۵۸۰ هجری نوشته‌اند.



تصویر نمادین

مستوفی، حمدالله (۶۸۰ ـ ۷۵۰ هـ. ق)

شاعر و مورخ و جغرافی نویس ایران در قرن هشتم هجری قمری بود که در شهر قزوین متولد شد. افراد خاندانش غالباً مستوفیان و متصدیان امور دیوانی بوده‌اند. خود وی نیز با خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر هم صحبت بوده و از جانب او متصدی مالیات قزوین، زنجان، ابهر و... گردید. از آثار او سه کتاب باقی مانده است: تاریخ گزیده که در سال ۷۳۰ هجری قمری به اتمام رسانده و به نام خواجه رشیدالدین نمود. اثر دیگرش ظفرنامه که تاریخ منظومی به وزن شاهنامه می‌باشد و در سال ۷۳۵ تکمیل گردید. نزهةالقلوب کتاب دیگری است که در هیأت و جغرافیا به فارسی در سال ۷۴۰ توسط وی نوشته شده است.



تصویر نمادین

مشکان، ابونصر (وفات ۴۳۱ هـ. ق)

ابونصر منصوربن مشکان، صاحب دیوان سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی بوده و از رجال معروف و از نویسندگان قرن پنجم هجری است. وی در دربار مسعود غزنوی مقام داشت و ابوالفضل بیهقی او را استاد خود خوانده و فضایل او را می‌ستاید. ابوالفضل بیهقی آنچه را از مشکان شنیده بود در کتابی به نام مقامات ابونصر مشکان گرد آورد که امروزه فقط قسمت‌هایی از آن در دست است.



مشیرالدوله (۱۲۵۲ـ۱۳۱۴ هـ. ش)

مشیرالدوله حسن بن نصرالله پیرنیا فرزند میرزا نصرالله خان مشیرالدوله از دانشمندان و مورخان معاصر ایران است. وی برای تحصیل به مسکو رفت و به تحصیل حقوق پرداخت. پس از فراغت از تحصیل به ایران مراجعت نمود و در وزارت خارجه مشغول به کار شد و پس از مدتی ریاست وزارت امور خارجه را عهده‌دار شد. وی توانست چندین دوره به وکالت مجلس و هم‌چنین به مقام نخست وزیری برسد. از جمله آثار او تاریخ ایران باستان در سه جلد، داستان‌های ایران قدیم و حقوق بین‌الملل می‌باشد. وی در سال ۱۳۱۴ خورشیدی چشم از جهان فرو بست. آرامگاه او در امام‌زاده صالح تجریش در مقبره‌ی خانواده‌ی پیرنیا واقع است.



معرّی، ابوالعلا (۳۶۳ـ۴۴۹ هـ. ق)

وی در معره از شهرهای سوریه‌ی فعلی به دنیا آمد. در چهارده سالگی بر اثر بیماری آبله نابینا شد. وی مدتی در بغداد بود و در سال ۳۹۹ هجری به معره بازگشت و شروع به نگاشتن آثار خود نمود. وی تحصیلات مقدماتی را در معره و حلب فرا گرفت و از علمای ممتاز زمان خود گردید. او به تبعیت از برخی فلاسفه‌ی یونانی مدت ۴۵ سال از خوردن گوشت امتناع ورزید و گیاه‌خواری پیشه ساخت. از فلاسفه و علمای به نام خصوصاً در صرف و نحو و لغت بود، از آثار او می‌توان: لزوم مالایلزم ـ سقط الزند ـ الایک والعضون ـ لامع و غیث الولید را نام برد.



موام، ویلیام سامرست (۱۸۷۴ـ۱۹۶۵ م)

«سامرست موام» نویسنده‌ی توانا و ادیب انگلیسی در سال ۱۸۷۴ در شهر پاریس چشم به جهان گشود. وی هنگام تحصیلات مقدماتی پدرش را از دست داد و سرپرستی او را عموی کشیش وی بر عهده گرفت.

او در سال ۱۸۹۴ اولین اثر خود به نام «لیزامت لامبس» را که نقاشی‌ای از محرومیت و رنج و درد مردم انگلیس بود، به رشته‌ی تحریر درآورد.

او در جنگ جهانی مدتی به عنوان عضو صلیب سرخ و اداره‌ی جاسوسی مشغول به کار شد؛ آن‌گاه به منظور آشنایی با ملل دیگر سفری طولانی به دور اروپا و آمریکای شمالی و جنوبی انجام داد.

وی در آثارش با تبحر و چیره‌دستی به بروز نفرت خویش از دنیای پست و دون اطراف خود می‌پردازد و از زنان بی‌اراده که عروسک دست گردانی بیش نیستند بیزاری می‌جوید و با قلم قوی خود به پردازش اخلاق و رفتار و ویژگی‌های قهرمانانش رو می‌آورد.

از آثار برجسته‌ی وی می‌توان به: «تسخیرناپذیر»، «ماه و شش پنی»، «درخت کازووا رنیا»، «خانه‌ی ییلاقی»، «ارض موعود» و «لبه‌ی تیغ» اشاره نمود. «موام» در سال ۱۹۶۵ درگذشت.



موپاسان، گی دو (۱۸۵۰ـ۱۸۹۳ م)

این نویسنده‌ی شهیر فرانسوی در سال ۱۸۵۰ در شهر «میرومانسیل» در خانواده‌ای مرفه پا به جهان پهناور نهاد.

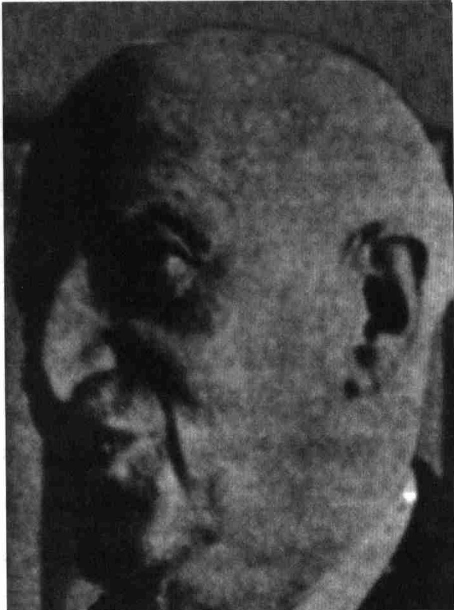
وی کودکی درون‌گرا بود و کم‌تر با کسی هم‌بازی می‌گردید. او پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و دبیرستانی در وزارت دریاداری و فرهنگ فرانسه به خدمت مشغول گردید و پس از چندی در سال ۱۸۸۰ کار روزنامه نگاری خود را شروع نمود.

«موپاسان» ابتدا چند مجموعه شعر منتشر نمود. آنگاه داستان معروف «گلوله‌ی پی» را نگاشت که این اثر اولیه برای او شهرت و آوازه‌ای در فرانسه به ارمغان آورد.

«موپاسان» هم‌چون نویسندگانی مثل «داستایوفسکی»، «وان کوک»، «هدایت» و «نیچه» می‌ماند که همه چیز را با خود در تطابق نمی‌بینند، آن‌ها تنها زندگی می‌کنند و به تمامی مراودات پوزخند می‌زنند، و بالاخره در پایان مجنون شده و از جهان در می‌گذرند.

او از بزرگ‌ترین نویسندگان «ناتورآلیست» قرن نوزدهم فرانسه محسوب می‌گردد و در آثارش بیش‌تر به تصویرگیری احساسات و حالت‌های روانی خود پرداخته است.

او نیروی شگرفی در نقاشی سرشت‌ها و نمودار کردن نقش‌ها و حالات دارد و بدین لحاظ توانایی کم نظیری به خرج می‌دهد. از داستان‌های برجسته و ارزشمند وی می‌توان به: «یک زندگی»، «داستان یک دختر»، «روستایی نیرومند»، «هم‌چون مرگ»، «بول دولسویف» و کتاب دهشتناک «هورلا» اشاره نمود. نمایش‌نامه‌های کمدی وی را: «صلح در خانه» و «موزوت» تشکیل می‌دهد. این نویسنده‌ی قهار در اوج بیماری مرموز روانی، در سال ۱۸۹۳ چشم از جهان فروبست و این در حالی بود که فقط ۴۳ سال از عمرش را پشت سر می‌نهاد.



موروا، آندره (۱۸۹۲ ـ ۱۹۶۷ م)

«آندره موروا» از نویسندگان برجسته و محققان نامی فرانسوی می‌باشد که در سال ۱۸۹۲ در خانواده‌ای مهم و سرشناس چشم بر گیتی گشود.

آندره موروا پس از تحصیلات مقدماتی و دبیرستانی به دانشگاه راه یافت و به فراگیری رشته‌ی پزشکی مبادرت ورزید و مدارج آن را با موفقیت به پایان برد.

او هر دو جنگ جهانی اول و دوم را تجربه کرد و شرکت وی در آن، اندوخته‌های بزرگی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی و اجتماعی به وی داد.

آن‌گاه از حرفه‌ی پزشکی روی برتافت و به ادب و هنر پرداخت.

او همت خود را در نوشتن بیوگرافی شخصیت‌ها به کار برد و از این راه به شهرت فراوانی رسید.

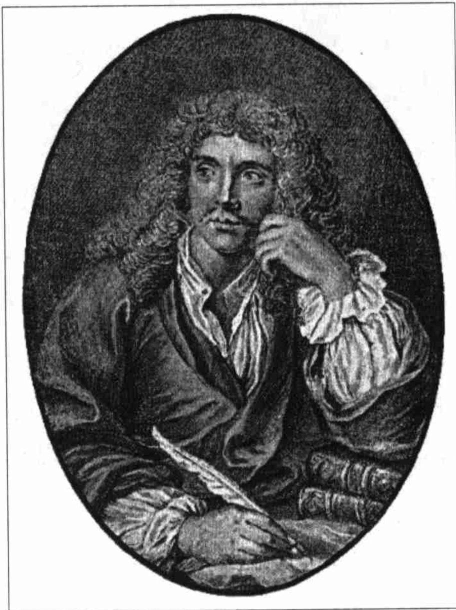
وی مدتی به کاوش و تحقیق در ادبیات و تاریخ پرداخت و بالاخص در فرهنگ و تاریخ انگلستان همتی والا نهاد و سپس به «عضویت فرهنگستان ادبی» برگزیده شد.

وی در کاوش‌های تاریخی و بررسی‌های ادبی، شیوه‌ای علمی و جذاب دارد و نظریات او جملگی بر پایه‌ی مطالعه و تجربه و تحقیق استوار است.

از آثار برجسته و شاخص وی در زمینه‌ی تحقیق تاریخی می‌توان از:

«تاریخ انگلستان و خاموشی‌های کلنل برامبل»، «تاریخ آمریکا»، «مطالعات انگلیسی» و «بیانات دکترا و گرادی» نام برد.

این محقق و نویسنده‌ی برجسته در سال ۱۹۶۷ به هنگامی که ۷۵ سال از عمر پر ثمرش را پشت سر می‌نهاد، چشم بر حیات خویش فرو بست.



مولیر، ژان باپتیست (۱۶۲۲ ـ ۱۶۷۳ م)

«مولیر» نویسنده و نمایش‌نامه نویس کمیک فرانسوی در سال ۱۶۲۲ در خانواده‌ای سرشناس و متمول چشم بر گیتی گشود.

پدرش بازرگانی بود که در دبار «لویی سیزدهم» منزلتی خاص داشت. «مولیر» ابتدا تحصیلات ابتدایی و مقدماتی را در آموزشگاه و بعد نزد پدر فرا گرفت و جهت فراگیری رشته‌ی حقوق به دانشگاه راه یافت.

او تماشاخانه‌ای تأسیس نمود که خود نیز بازیگر آن بود ولی این کار با ورشکستگی همراه گردید و طلب کاران، وی را به زندان انداختند.

«مولیر» پس از آزادی از زندان، به توصیه و تشویق «لویی چهاردهم» دوباره به زندگی هنری برگشت و به همراه گروهی از بازی‌گران هم

فکرش شهر به شهر گشت و به اجرای نمایش پرداخت. آنان بدون واهمه از منتقدان و دشمنان خویش مدت ۱۳ سال بدین منوال تلاش نمودند.

مولیر از سال ۱۶۵۸ دست به نوشتن نمایش‌نامه زد و آن‌ها را در پاریس روی صحنه برد. وی که بیش‌ترین نمایش‌نامه‌های خود را کمدی می‌نوشت، توانست در جهان هنر و ادب جایی شایسته برای خود برگزیند. وی با تلاشی بی‌وقفه و شب نخوابی‌های طولانی در تمامی ابعاد قلمروی هنری خویش به تفحص و کنکاش پرداخت و به خوبی با آن‌ها آشنا گردید.

آثار برجسته و شاخص وی عبارتند از:

«مریض خیالی»، «مردم گریز»، «مضحکه‌های دقیق»، «آقای ثروتمند»، «خسیس»، «زنان دانشمند»، «مکتب شوهران» و ده‌ها اثر ارزنده‌ی دیگر.

«مولیر» در سال ۱۶۷۳ در حالی که آخرین اثرش روی صحنه بود، در سن ۵۱ سالگی جهان را بدرود گفت.



میبدی (نیمه‌ی نخست قرن ششم هـ. ق)

ابوالفضل رشیدالدین المیبدی که اثر معروف او کشف الاسرار و عدة‌الابرار می‌باشد و آن در حقیقت شرحی است بر تفسیر قرآن خواجه عبدالله انصاری در اواخر قرن پنجم و نیمه‌ی نخست قرن ششم می‌زیست. تألیف تفسیر معروف او که بیش از دو هزار صفحه دارد، در اوایل سال ۵۲۰ هجری آغاز شد و روشن نیست که مؤلف چند سال به نگاشتن این اثر ارزنده سرگرم بوده است. در این تفسیر بعد از نقل آیه‌ها سه نوبت درباره‌ی آن‌ها سخن گفته شده است: نخست به جنبه‌های لغوی و پارسی ظاهر آیه‌ها توجه شده است. در نوبت دوم احکام و اخبار و نوادر بیان شده و در نوبت سوم، تأویل صوفیان و رموز عارفان، لطایف و اشاره‌های اهل طریقت

ذکر شده است.



واعظ اصفهانی، سیدجمال الدین

(۱۲۷۹ـ۱۳۲۶ ه.ق)

از آزادی‌خواهان و سخنوران نامدار و فداکار ایران در دوره‌ی انقلاب مشروطیت است. او با خطابه‌ها و نطق‌های هیجان‌انگیز خود رشته‌ی انسجام و وحدت را در بین انقلابیون استحکام می‌بخشید.

وی سرانجام جان خود را در همین راه گذاشت؛ بدین معنی که به دستور محمدعلی شاه به او قهوه‌ی مسموم خوراندند و سپس وی را خفه کردند.

محمدعلی جمال‌زاده نویسنده‌ی معاصر، فرزند این آزادی‌خواه بزرگ است.



تصویر نمادین

واعظ کاشفی (وفات ۹۱۰ ه.ق)

ملاحسین واعظ کاشفی از دانشمندان نامی اواخر دوره‌ی تیموری و معاصر سلطان حسین بایقرا و اهل سبزوار است.

از آثار معروف او کتاب انوار سهیلی است که به تقلید کلیله و دمنه ابوالمعالی نگاشته شده و دیگر، صحیفه‌ی شاهی (مخزن الانشاء)، روضة الشهدا، المواهب العلیه، اسرار قاسمی و معروف‌تر از همه، اخلاق محسنی است.



وایلد، اسکار افلاهر تی ویلز

(۱۸۵۶-۱۹۰۰ م)

«اسکار وایلد» نویسنده، نمایش‌نامه نویس و شاعر انگلیسی در سال ۱۸۵۶ در شهر «دوبلین» و در خانواده‌ای با فرهنگ و نیمه مرفه به دنیا آمد.

«وایلد» پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در مدرسه‌ی پادشاهی «پتوراسکیلن» در کالج شهر دوبلین به دانشگاه راه یافت و در رشته‌ی ادبیات کلاسیک یونان و رم در دانشگاه «ماکدالن کالج آکسفورد» مشغول تحصیل گردید.

وایلد جوان در سال ۱۸۸۴ شروع به نویسندگی کرد و قدم به جهان قلم و اندیشه گذارد. او مدتی قبل از شروع نویسندگی نیز به عنوان معلم زیباشناسی مشغول به کار بود.

او با خلق آثاری در زمینه‌ی داستان، نمایش‌نامه، شعر و حتی گفتارها، آوازه‌ای جاویدان یافت. آثار وایلد از جنبه‌ی هنری این برجستگی را دارد که افکارش را مبتنی بر تز «هنر برای هنر» نمود و این در زمانی است که قسمت اعظم ادبیات اروپا با گرایشات به طبیعت و اجتماعی بودن مطرح بود.

ویژگی دیگر او از جنبه‌ی فردی است که با به هم ریختن آداب و سنن و رسوم سنتی مردم انگلیس همراه بود.

وی با نوشتن دو نمایش‌نامه‌ی معروف به نام‌های «بادبزن خانم ویندرمیر» و «شوهر ایده‌آل» به شهرت فراوان رسید.

او علاوه بر نمایش‌نامه به شعر و مقالات هزل و انتقادآمیز نیز روی آورد، به طوری که زمانی به جرم خدشه‌دار نمودن اخلاق عمومی اجتماع، دستگیر و روانه‌ی زندان شد که مدت دو سال در حبس، اثر بد روحی و روانی در وی گذارد؛ به طوری که تا آخر عمر در حالت منزوی زیست.

اسکاروایلد در اواخر عمر به شهر کوچک «برنوال» رفت و پس از چندی به شهر «ناپل» سوئیس و سپس به شمال فرانسه رفت و عاقبت، در سال ۱۹۰۰ در شهر پاریس چشم از حیات فروبست و به دیار ابدیت پیوست، در حالی که فقط ۴۴ سال داشت.



ورن، ژول (۱۸۲۸-۱۹۰۵ م)

این نویسنده‌ی خیال پرداز و روشن فکر در سال ۱۸۲۸ در فرانسه و در خانواده‌ای متوسط الحال پا به عرصه‌ی هستی نهاد.

پدرش قاضی عالی‌رتبه بود و او را نیز تشویق به فراگیری رشته‌ی حقوق نمود؛ اما با درس کمی که درکودکی خوانده بود، نتوانست در این رشته موفقیتی کسب کند و با مختصر خرجی فرستاده‌ی پدر به نگارش داستان و نمایش‌نامه پرداخت.

ژول ورن با دنیای تخیلات خود که همراه با آینده گویی بود، به خلق اولین اثر خود به نام «پنج هفته در بالن» همت گماشت. این اثر با استقبال ناشران رو به رو نگشت و فقط ناشری به نام «هنزل» اقدام به چاپ آن کرد که موفقیت غیر منتظره‌ای برای او به ارمغان آورد.

او سال‌ها قبل از کشف قطب شمال، مطالعات جغرافیایی عمیقی به توصیه‌ی دوستش «گلردووبل» کرد که در انتها به نگارش کتاب‌های ارزنده‌ای چون «مسافرت به مرکز زمین» و «سرگذشت ناخدا هاتراس» از طرف وی انجامید.

«ورن» با همان ذهن قوی و تخیلی خود که در چهارچوب فواید و تئوری‌های ریاضی و علمی پرورش می‌داد، آثاری چون «گردش در اطراف ماه» و «از زمین تا ماه» را نگاشت که اشتهار وی را نه تنها در فرانسه بلکه در سایر کشورهای اروپایی رقم زد.

سپس به نگارش کتاب‌های «بیست هزار فرسنگ زیر دریا» و «میشل استروگف» پرداخت که با استقبال بی‌نظیری روبه‌رو گشت.

او خود معتقد بود که روزی این تخیلاتش مبدل به حقیقت عینی خواهد شد. در حال حاضر از آثار او اختراع زیردریایی‌ها، ماهواره‌ها و موشک‌ها به حقیقت پیوسته است.

هر چند که وی ۲۰ سال قبل از مرگش به وسیله‌ی جوانی دیوانه با گلوله مجروح شد و این امر او را خانه‌نشین کرد و حتی در اواخر عمر او را به کوری و کری کشاند، ولی ذهن و اندیشه‌ی او همچنان در تلاطم و خلاقیت بود و آثار بدیع و ژرفی را خلق نمود که هرگز از خاطره‌ها فراموش نخواهد شد.

شاهکار او را منتقدان، «دور دنیا در ۸۰ روز» می‌خوانند، که از زیباترین بیان‌ها برای ارایه‌ی ذهن پیچیده و خلاق استفاده نموده است.

ژول ورن در سال ۱۹۰۵ و در سن ۷۷ سالگی دیده از جهان فرو بست.



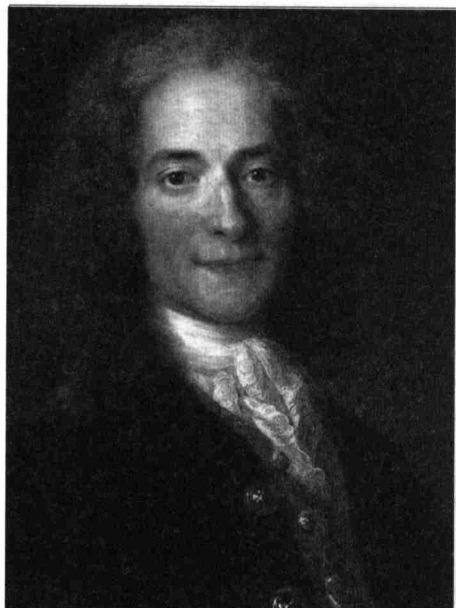
تصویر نمادین

وصاف الحضره (متولد ۶۶۳ هـ.ق)

ادیب شهاب‌الدین عبدالله از نویسندگان و شاعران قرن هفتم هجری است. لقبش وصاف الحضره و تخلصش شرف می‌باشد و در شیراز به دنیا آمده است.

مهم‌ترین اثر او تاریخ وصاف می‌باشد که نام اصلی آن تجزیة الامصار و ترجیة الاعصار است و در ۵ جلد و ذیل (دنباله‌ی) تاریخ جهان‌گشای جوینی است.

سبک انشای کتاب متکلف و مصنوع است و در آن قرینه سازی و سجع بازی و مزدوج‌پردازی بسیار وجود دارد.



ولتر، فرانسوا ماری آروه (۱۶۹۴ـ۱۷۷۸ م)

این نویسنده و متفکر بزرگ فرانسوی سال ۱۶۹۴ در شهر پاریس و در خانواده‌ای متمول چشم بر آسمان نیلی گشود.

وی پس از اتمام تحصیلاتش در مدرسه‌ی «ژزوئیت‌ها» به کارهای ادبی و بعضاً سیاسی روی آورد. او با شور و شعف فراوان به تفکر در مسایل و معضلات آفرینش پرداخت و اولین اثر تراژدی خود را سال ۱۷۱۸ که منبعث از داستان «اودیپ» می‌باشد، انتشار داد.

وی سال ۱۷۳۰ مجموعه‌ای به نام «نوشته‌هایی چند درباره‌ی ملت انگلستان» منتشر ساخت و مورد استقبال مردم فرانسه قرار گرفت.

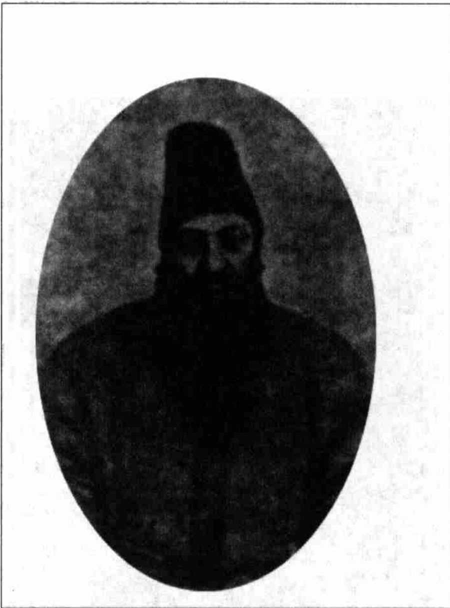
«ولتر» در تدوین دایرةالمعارف معروف «افریم چمبر» که حاوی اندیشه‌های فلسفی

جاری زمان بود به همراهی «بوفون»، «منتسکیو» و «روسو» شرکت جست و با «دالامبر» و «دیدرو» نیز همکاری نزدیک داشت.

وی فیلسوفی به معنای واقعی «انتلکتول» می‌باشد که همه چیز را بر مبنی عقل و منطق می‌پذیرفت و از خرافه‌پرستی عوام و اشراف به شدت بیزاری می‌جست. از آثار مهم وی می‌توان به:

«فرهنگ فلسفی»، «کاندید»، «تاریخ شارل دوازدهم» و «قرن لویی چهاردهم» اشاره نمود.

این اندیشمند شهیر در پایان عمر با آوازه‌ی بلند و عزت فراوان زیست و سال ۱۷۷۸ چشم بر این جهان بست، در حالی‌که ۸۴ سال از عمر پر ارزش و ثمربخش او می‌گذشت.



هدایت، رضاقلی خان (۱۲۱۵-۱۲۸۸ هـ . ق)

رضا قلی‌خان طبرستانی که به لله باشی ملقب شد، در تهران به دنیا آمد و در شیراز به تحصیل دانش پرداخت. در موقع سفر فتحعلی شاه به اصفهان مورد توجه شاه قرار گرفت و به لقب امیرالشعرایی مفتخر شد. چون فتحعلی شاه درگذشت، به دربار محمدشاه و بعد از آن به دربار ناصرالدین شاه راه یافت و از طرف ناصرالدین شاه به ریاست مدرسه‌ی دارالفنون رسید. هدایت در لغت، تاریخ و تذکره تألیف‌هایی دارد که از آن جمله است:

تذکره‌ی مجمع‌الفصحاء، فرهنگ انجمن آرای ناصری، بکتاش نامه، نژادنامه، ریاض العارفین و بحرالحقایق.

این مرد دانشمند سه مجلد بر مجلدهای

تاریخ روضة الصفا افزود و آن را روضه الصفای ناصری نامید.



هدایت، صادق (۱۲۸۱ ـ ۱۳۳۰ هـ. ش)

نویسنده‌ی ماهر و داستان‌پرداز معاصر ایران، فرزند اعتضاد الملک در ۲۸ بهمن ۱۲۸۱ هجری شمسی در خانواده‌ای مرفه در تهران متولد شد. از همان اوان جوانی از طبقه‌ی اعیان و اشراف گریزان و به میان افراد عامی و طبقات متوسط اجتماع می‌رفت. اکثر داستان‌های خود را نیز در همین زمینه‌ها به رشته تحریر درآورده است. هدایت، قلمی توانا داشت و در نویسندگی و روان نویسی بسیار متبحر بود. علاوه بر آن، علاقه‌ی شدید به ایران‌شناسی و ادبیات و هنر ایران داشت و از جمله کسانی بود که با اولین دسته از محصلین اعزامی ایران به اروپا رفت و تحصیلات خود را در پاریس ادامه داد.

در همان‌جا بود که یک‌بار به قصد خودکشی خود را در رودخانه‌ی سن انداخت ولی نجات پیدا کرد.

در ۱۳۱۵ سفری به هندوستان کرد و در آن‌جا به فراگیری زبان پهلوی پرداخت و آثار گران‌بهایی را از این زبان به فارسی ترجمه کرد.

وی عضو اداره‌ی اقتصاد و اداره‌ی موسیقی در آن زمان بود و مدتی نیز به عنوان مترجم زبان فرانسه به فعالیت در دانشکده‌ی هنرهای زیبا پرداخت.

در ادبیات مدت‌ها با اساتیدی چون مجتبی مینوی و مسعود فرزاد همکاری داشت و آثار گران‌بهایی را به ادبیات ایران تقدیم داشته است.

روژه لسکو عضو انجمن بین‌المللی یونسکو متفکر بزرگ فرانسوی او را نابغه‌ای بزرگ قلمداد کرده است.

برخی وی را نابغه و بعضی دیوانه و کج خو و مالیخولیایی و سرخورده توصیف کرده‌اند؛ ولی هر چه بود آثار ارزنده‌ی ادبی او را نباید نادیده گرفت و به قول مولوی:

هر کسی از ظن خود شد یار من

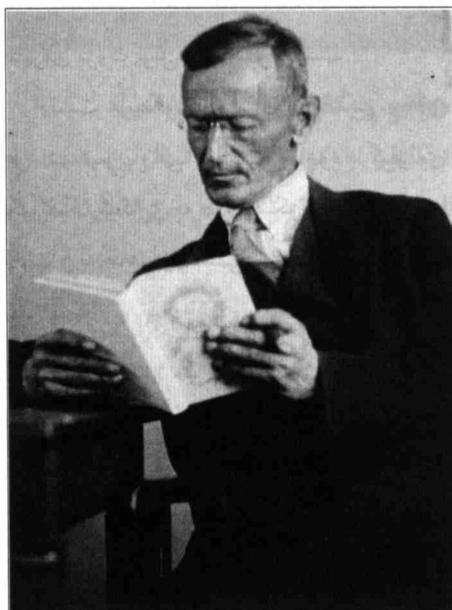
وز درون من نجست اسرار من

هدایت در ۱۳۲۹ بار دیگر به پاریس رفت و در ۲۵ فروردین ۱۳۳۰ با گشودن شیر گاز به حیات خود خاتمه داد.

وی را در پرلاشز (بزرگ‌ترین و معتبرترین گورستان فرانسه) در جوار مشاهیری چون امیل

زولا ـ اسکاروایلد ـ لافونتن ـ پیتر وایلار و آلفرد دوموسه دفن کردند. از آثار وی می‌توان به کتاب‌های:

زنده به گور ـ حاجی مراد ـ آبجی خانم ـ علویه خانم ـ مرده خورها ـ سه قطره خون ـ سایه روشن ـ سگ ولگرد ـ آب زندگی ـ فواید گیاه‌خواری ـ اصفهان نصف جهان ـ نیرنگستان ـ ترانه‌های خیام ـ بوف کور (که به فرانسه نیز ترجمه شده است) حاجی آقا ـ پروین دختر ساسان ـ مازیار ـ افسانه‌ی آفرینش و وغ وغ ساهاب، نام برد.



هسه، هرمان (۱۸۷۷-۱۹۶۲ م)

«هرمان هسه» داستان‌سرا و نویسنده‌ی بزرگ آلمانی در سال ۱۸۷۷ در یک خانواده‌ی مذهبی دیده به جهان مادی گشود.

او نیز همانند برخی از هم صنفان خود درس زیادی نخواند و پس از سال‌ها پرداختن به حرفه‌های مختلف، بالاخره به نویسندگی و شاعری روی آورد و مدت مدیدی به مطالعه و نوشتن اشعار پرداخت.

او به سال ۱۸۹۹ اولین مجموعه شعری خود را انتشار داد. آنگاه سفری به خاور زمین نمود و مدتی در هند زندگی و از فرهنگ آن دیار ارتزاق نمود. وی سال ۱۹۱۲ به سوییس رفت و مدت ۱۱ سال را در آن‌جا سپری کرد تا این‌که تابعیت آن کشور را پذیرفت و تا پایان عمر در آن‌جا باقی ماند. وی سال ۱۹۴۶ برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی گردید.

شالوده و مضمون اصلی داستان‌هایش تنازع میان مادیت و معنویت است که در آن میان به سوی راهی به درون خویش می‌باشد.

آثار ارزنده و شاخص وی عبارتند از:

«گرترود»، «بازی مهره‌های شیشه‌ای» (که به خاطر آن موفق به دریافت جایزه‌ی نوبل شد.)

«دمیان»، «داستان گلازپرلن شپیل» شاهکار وی محسوب می‌گردد و «گرگ بیابان.»

او در سال ۱۹۶۲ در کشور سوییس دیده از هستی بر بست و در دل خاک سیاه مسکن گزید.



همینگوی، ارنست (۱۸۹۸-۱۹۶۱ م)

«ارنست میلر همینگوی» نویسنده و روزنامه‌نگار معروف امریکایی سال ۱۸۹۸ در شهر «اوک پارک» ایالت «ایلی نویز» چشم بر گیتی پهناور گشود.

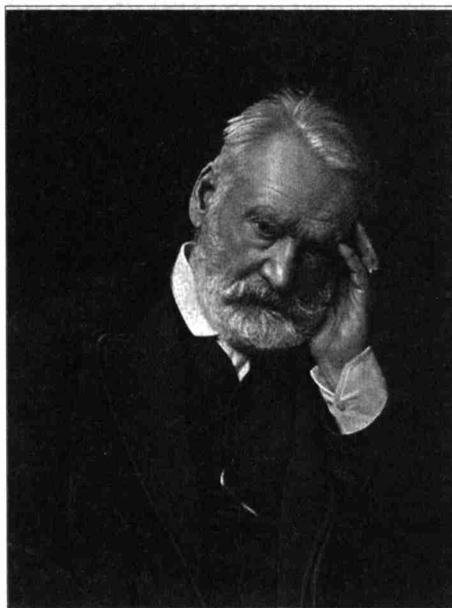
پدرش پزشکی متبحر و حاذق بود و تمایل داشت پسرش نیز از این راه خدمت خود را به جامعه ارزانی دارد؛ اما او که شوخ طبع بود و ذوق سرشاری داشت به حرفه‌ی نویسندگی روی آورد.

«همینگوی» اولین اثر خود را سال ۱۹۲۳ که شامل سه داستان و چند شعر بود در شهر «دیژون» فرانسه منتشر کرد. اما اثر بعدی این بزرگ مرد ادبیات جهان به نام «وداع با اسلحه» بود که اشتهار فراوانی برای وی کسب نمود.

او یک رئالیست به تمام معنی بود و بدین خاطر در جنگ بین‌الملل اول و جنگ‌های داخلی اسپانیا در راه حق و آزادی جنگید و حتی مجروح گردید. وی با تجاربی که از این جنگ‌ها به عنوان خبرنگار روزنامه‌ی «کانزاس سیتی استار» به دست آورده بود، توانست روح داستان‌هایش را با واقع‌بینی آمیخته ساخته و اسکلت واقعی برای آن‌ها بسازد.

او کتاب «برای که زنگ‌ها به صدا درمی‌آید» را شاید با تأسی از خروش فیدل کاسترو در قاره‌ی امریکا نوشت و کتاب بزرگ «مرد پیر دریا» را با تمامی استعداد وجودیش نگاشت که برایش جایزه‌ی بزرگ نوبل را به همراه داشت.

ارنست همینگوی در سال ۱۹۶۱ در ویلای خود در «سون والی» ایالت «آیداهو» با گلوله‌ی یک تفنگ شکاری به طرز مشکوکی جان خود را باخت و به ظاهر خودکشی نمود.



هوگو، ویکتور (۱۸۰۲ـ۱۸۸۵ م)

«ویکتور ـ هوگو» نویسنده و شاعر و سیاست‌مدار فرانسوی در سال ۱۸۰۲ در خانواده‌ای متمول و متشخص پا به گیتی نهاد.

او در اوان کودکی ذوقی خاص و وافر به ادب و هنر داشت و بدین سبب جوانی را به تحصیل و انجام کار گذرانید. دوران تولد تا جوانی هوگو همزمان با تسخیر اروپا توسط ناپلئون بود و عواملی چون بیهودگی جنگ و محیط پر حادثه و آشنایی‌اش با نویسندگان بزرگی چون شاتوبریان و لامارتین چنان او را پخته و متبحر نمود که توانست این مجموعه را با روح حساس و نکته سنجش بیامیزد و به خلق آثاری فناناپذیر دست بزند که این آثار برای وی شهرتی فراوان فراهم نمود.

هوگو سال ۱۸۴۱ به «عضویت فرهنگستان علوم» برگزیده شد و بیش‌تر عمر خود را به امور سیاسی گذراند که از انتخاب نمایندگی مجلس وی در سال ۱۸۴۸ و تبعید او در اثر مخالفتش مبنی بر به قدرت رسیدن ناپلئون سوم به عنوان آثار و تلاش‌های سیاسی وی می‌توان نام برد.

وی سال ۱۸۷۰ به فرانسه بازگشت و باقی عمر خود را در راه ادبی، هنری و سیاسی گذراند.

وی سپس با دست‌یابی به قله‌ی رفیع اندیشه‌ی بشری دست به خلق بزرگ‌ترین آثارش زد و کتاب معروف «بینوایان» را به رشته‌ی تحریر کشاند.

هوگو در مدت تبعید خود نیز اثر مهم و برجسته‌ای خلق کرد که صورتگر جاویدی از زندگی و خلق و خوی مردم فرانسه در قرون وسطا به حساب می‌آید و آن کتاب معروف «گوژپشت نتردام» می‌باشد.

اگر چه مکتب «رمانتیسم» قبل از وی خلق و پیشرفت نموده بود؛ ولی این سبک به دست توانا و متبحر وی به اوج قدرت و رونق رسید؛ لذا بدین سبب وی را پیش‌قراول و بنیان‌گذار این مکتب می‌خوانند.

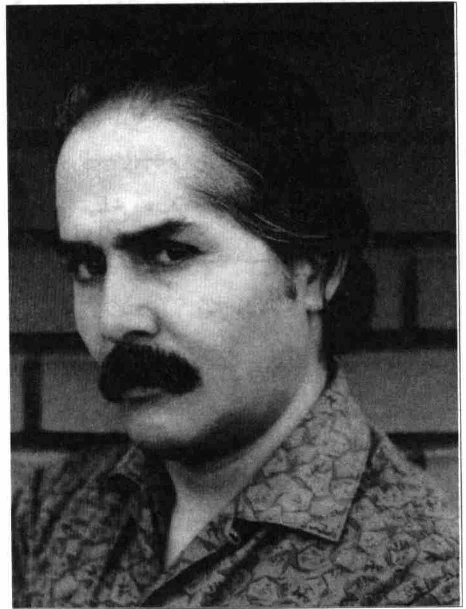
گذشته از این‌ها، وی شاعری توانا بود و در اخلاق، سمبل مهرورزی و نوع دوستی محسوب می‌گردید. آثار وی همه آکنده از اندوه و شادی، رنج‌ها و بی‌عدالتی‌ها، ظلم و ستم‌کاری و روحیات متضاد انسان‌های متفاوتی از جامعه‌ی اطراف خود می‌باشد.

از آثار برجسته‌ی دیگر وی می‌توان به:

«کارگران دریا»، «مردی که می‌خندد»، «آخرین روز یک محکوم»، «ناپلئون کوچک»، «آلپ و پیرنه»، «کلود ولگرد»، «تئاتر آزاد شده» و «تیره‌بختان» اشاره نمود.



شاعران



اخوان ثالث، مهدی

(۱۳۰۷ـ۱۳۶۹ هـ. ش)

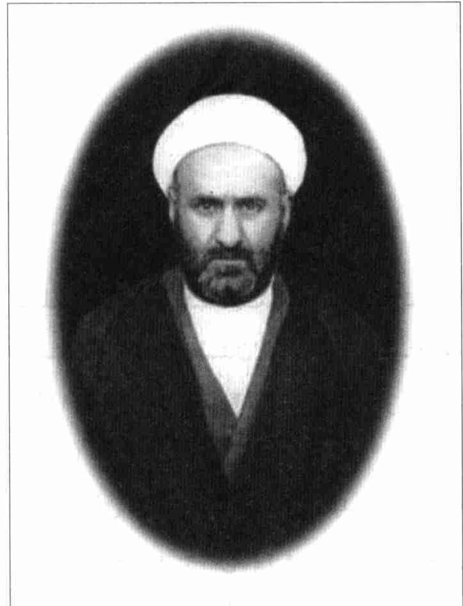
مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ شمسی در خراسان دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۲۷ به تهران آمد. او کار خود را با معلمی آغاز کرد، تخلص او (م. امید) است. آثار او عبارتند از: (ارغنون ۱۳۳۰) (زمستان ۱۳۳۵) (آخر شاهنامه ۱۳۳۸) (از این اوستا ۱۳۴۴) (پاییز در زندان ۱۳۴۸)

کارهای دیگر او نیز: بهترین امید، عاشقانه‌ها و کبود، درخت و جنگل، پیر و پسرش، نقیضه و نقیضه سازان، بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، دوزخ، اما سرد، اینک بهار دیگر، عطا و لقای نیما یوشیج، زندگی می‌گوید: اما باید زیست.

وی در روز یکشنبه چهارم شهریور ۱۳۶۹ در تهران بدرود حیات گفت و بنابر وصیت خودش، او را در جوار فردوسی بزرگ در باغ طوس مشهد به خاک سپردند.

لحظه‌ی دیدار نزدیک است
باز من دیوانه‌ام، مستم
باز می‌لرزد دلم، دستم
بازگویی در جهانِ دیگری هستم.
های! نخراشی به غفلت گونه‌ام را تیغ!

های! نپریشی صفای زلفکم را دست!
و آبرویم را نریزی، دل!
ای نخورده مست
لحظه‌ی دیدار نزدیک است.



ادیب نیشابوری (۱۲۸۱ ـ ۱۳۴۴ هـ. ق)

شیخ عبدالجواد ادیب فرزند ملاعباس در سال ۱۲۸۱ هـ. ق در نیشابور به‌دنیا آمد. پدر او کشاورز بود. وی در چهار سالگی به علت بیماری آبله، چشم راست و قسمتی از چشم چپ خود را از دست داد؛ ولی با این وجود تا ۱۶ سالگی علوم مقدماتی را در زادگاهش آموخت. سپس به مشهد رفت و در مدرسه‌ی خیرات خان و بعد در مدارس «فاضل خان و نواب» فنون ادبی و شعر و لغت عرب را آموخت و چهل و سه سال در مشهد به تدریس طلاب پرداخت.

ادیب تمام عمر مجرد زیست و در ۱۲ ذیقعده‌ی ۱۳۴۴ هـ. ق در مشهد درگذشت. اشعار وی در حدود پنج هزار بیت قصیده و غزل و رباعی است و بیش‌تر به سبک خراسانی است که در کتابی تحت عنوان «لئالی مکنون» به چاپ رسیده است:

کاشکی دلبر من، با دل من داد کند
گاه‌گاهی به نگاهی دل من شاد کند
ترسم آن لیلی رخسار، بدان شیرینی
دل مجنونِ مرا، روزیِ فرهاد کند
چون بر آن روی و بر آن موی، وزد باد همی
دل من یاد ز فرموده‌ی استاد کند
«آن سیه زلف بر آن عارض گویی که همی
به پر زاغ کسی، آتش را باد کند»
باده‌ی تلخ دهد، بوسه‌ی شیرین ندهد
داوری کو که میان من و او داد کند

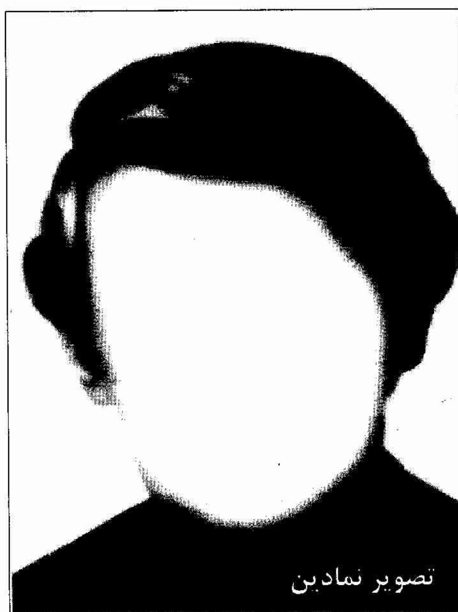


اسدی طوسی (وفات سال ۴۶۵ هـ. ق)

از شعرای قرن پنجم است. او مشهور به اسدی و محل تولدش طوس از شهرهای خراسان است. گرشاسب‌نامه منظومه‌ی معروف حکیم ابونصر علی بن احمد طوسی است که به سبک مثنوی نوشته شده است. از دیگر آثار این حکیم عبارتند از: فرهنگ لغات توس، الابنیه، عن الحقایق الادویه (این کتاب از ابومنصور موفق هروی است ولی به خط اسدی استنساخ گردیده است.)

ابیات ذیل از گرشاسب نامه‌ی اسدی نقل می‌شود:

پس از من چنان کن که پیش خدای
بنازد روانم به دیگر سرای
نگر تا گناهت نباشد بسی
به یزدان ز رنجت ننالد کسی
فرومایه را دار دور از برت
مکن آن که ننگین شود گوهرت
چو دستت رسد دوستان را بپای
که تا در غم آرند مهرت به جای



اسعد گرگانی، فخرالدین (وفات ۴۶۶ هـ. ق)

فخرالدین اسعد گرگانی از شاعران شیرین بیان قرن پنجم هجری است. از زندگی او اطلاع روشن و درست در دست نیست. نظم داستان شیرین و روان و زیبای «ویس و رامین» به او منسوب است که آن را از اصل پهلوی به شعر فارسی بازنویسی کرده و با عبارت و کنایتی خوش و دل‌پذیر بیان شده و به علت چیره دستی در سخن و لطف طبع و رقّت احساس یکی از بهترین و دل‌نشین‌ترین داستان‌های منظوم عاشقانه به شمار می‌رود. نظم این داستان را در سال‌های ۴۴۶ هجری به بعد

دانسته‌اند. سال وفات او که پس از این تاریخ است، به‌درستی معلوم نیست.

اینک چند بیت از شکوه و زاری ویس هنگامی که می‌شنود رامین همسر دیگری اختیار کرده است که به دایه‌ی خود پیغام می‌دهد و درد دل می‌کند که به رامین برساند:

دریغا رفته رنج روزگارم
دریغا این دل امیدوارم
دریغا رنج بسیارا که بردم
که خود روزی ز رنجم برنخوردم
بگردم در جهان چون کاروانی
که تا یابم ز گم‌گشته نشانی



اعتصامی، پروین (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ه.ش)

او اشعار بسیار نغز و پر معنی با نگرشی بر اوضاع اجتماعی مردم عصر خود دارد. عمر این شاعره‌ی ارجمند چندان طولانی نبود و به سال ۱۳۲۰ ه. ش بر اثر بیماری حصبه درگذشت. مزار وی در جوار صحن مطهر حضرت معصومه (س) در شهر قم است.

چند بیت از شعر معروفش به نام «مست و هوشیار»:

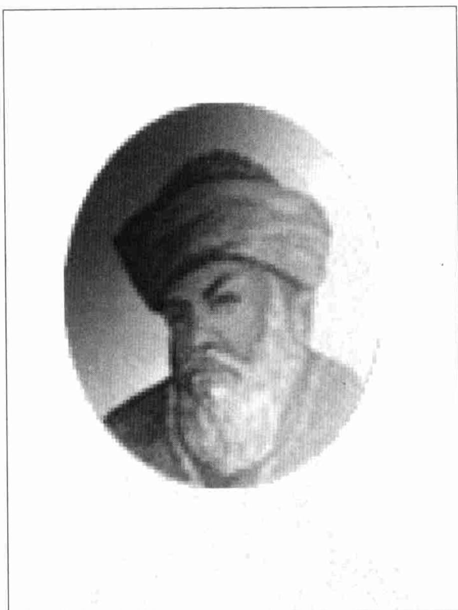
محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست
گفت می‌باید تو را تا خانه‌ی قاضی برم
گفت رو صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست
گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان
گفت کار شرع، کار درهم و دینار نیست
گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه
گفت در سر عقل باید بی‌کلاهی عار نیست



تصویر نمادین

امرؤالقیس (۵۰۰ـ۵۴۰ ق.م)

شاعر دوره‌ی جاهلیت و از افراد قوم بنی‌اسد بود. مدتی مداح قیصر روم بود و امارت فلسطین را نیز بر عهده داشت و به مرض آبله درگذشت. اشعارش از جمله اشعاری بودند که به سبب استحکام ادبی به نام معلقات سبعه بر دیوار کعبه آویزان می‌شدند. دیوان وی در سال ۱۸۷۷ م در پاریس چاپ گردید.



امیر معزی (قرن ششم ه.ق)

عبداللّه محمدبن عبدالملک برهانی معزی نیشابوری از شعرای بنام و استاد دوره‌ی سلجوقیان می‌باشد و پدرش عبدالملک برهانی شاعر دربار آلب ارسلان بود. وی پس از مرگ پدر در دستگاه سلجوقیان وارد شد و به دربار ملکشاه سلجوقی راه یافت. سپس در دربار سلطان سنجر بود و در همین ایام بود که به ضرب تیر سلطان سنجر که اشتباهی به وی اصابت نمود زخمی شد و به روایتی بر اثر ضرب همین تیر کشته شد:

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من
تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال دِمن
ربع از دلم پر خون کنم، خاک دمن گلگون کنم
اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشتن

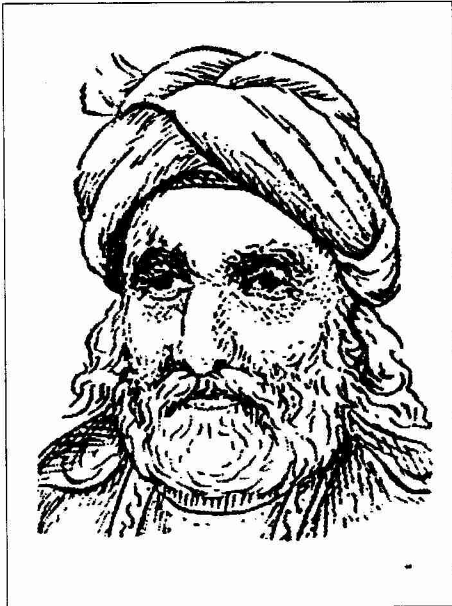
آری چو پیش آید قضا، مُروا شود چون مـرغوا
جای شجر گیرد گیا، جـای طـرب گـیرد شـجن



امیری فیروزکوهی (۱۲۸۹ـ۱۳۶۳ هـ. ش)

نامش کریم و نام خانوادگی‌اش امیری است. او به سال ۱۲۸۹ هـ. ش در روستای فرخ آباد فـیروز کوه پـا بـه عـرصه‌ی وجـود گـذاشت. در هـفت سالگی در تهران پدرش از دنیا رفت و پس از آن در مدارس همان شهر به تـحصیل پـرداخت. در ضـمن در مـدرسه‌ی مـروی عـلوم قـدیم را فـرا گـرفت. وی در مـهر مـاه ۱۳۶۳ در تـهران در گذشت. دیوان اشعار استاد امیری در دو جلد به چاپ رسیده است که شامل: قصاید و غـزلیات، مثنویات، قطعات و منظومه‌ها می‌باشد:

مـپسند کـه دور از تـو بـرای تـو بـمیرم
صیدِ تو شدم من، که بـه پـای تـو بـمیرم
هر عضو، ز اعضایِ تو غارتگر دل‌هاست
ای آفتِ جـان، بـهر کـجای تـو بـمیرم
گر عمرِ ابد خواهم از آنست که خـواهـم
آن‌قـدر نـمیرم، کـه بـه جـای تـو بـمیرم



انوری (۵۲۰ـ ۵۸۷ هـ.ق)

اوحدالدین محمدبن مـحمد در قـریه‌ی بـدنه از توابع ابیورد دشت خاوران خراسان متولد گردید. القاب وی امیرالاجل و حجة الحق می‌باشد. ابتدا خاوری تخلص می‌کرد و سپس انوری را برگزید. علاوه بر ادبیات که به درجه‌ی اعـلی مـهارت و استادی رسید، در ریاضیات و فلسفه نیز مهارت داشت. بیش‌تر عمر وی در معیّت سلطان سنجر گذشته است:

آلوده‌ی مـنت کسـان کـم شـو
تا یک شبه در وثاق تـو نـانست

ای نفس به رسته‌ی قناعت شو
کانجا همه چیز نیک ارزانست
تا بتوانی حذر کن از منت
کاین منت خلق کاهش جانست

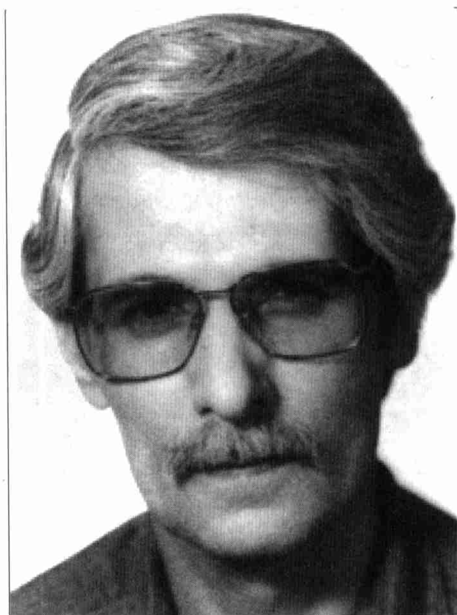


اوحدی مراغه‌ای (۶۷۰ ـ ۷۳۸ هـ. ق)

رکن‌الدین اوحدی در مراغه متولد شد و از شعرای متصوف آذربایجان است. به عرفان و تصوف علاقه‌ی زیادی داشت و از پیروان ابوحامد اوحدالدین احمد کرمانی (از عرفای معروف) بوده و تخلص خود را نیز از نام وی گرفته است.

وی بیش‌تر عمر خود را در اصفهان گذراند و در اواخر عمر به مراغه رفت و در همان‌جا نیز وفات یافت. دوبیتی ذیل از اوست:

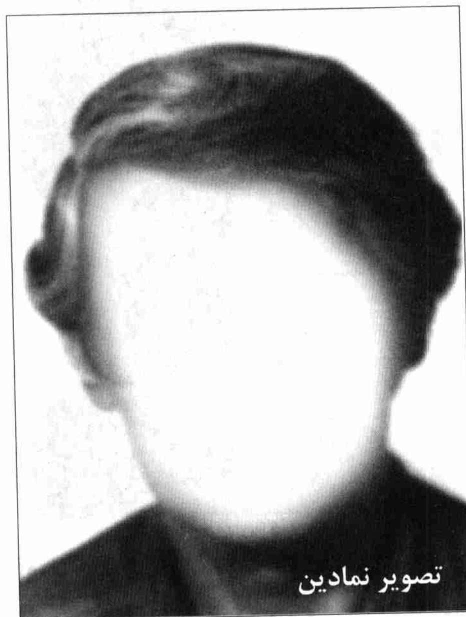
ای آمده گریان تو و خندان همه کس
وز آمدن تو گشته شادان همه کس
امروز چنان باش که فردا چو روی
خندان تو برون روی و گریان همه کس



اوستا، مهرداد (۱۳۰۸ ـ ۱۳۷۰ هـ. ش)

از غزل‌سرایان معروف معاصر است. اشعار دل‌نشین و مردم‌پسند زیادی سروده است. وی کتب متعددی را تصحیح و تألیف کرده، از جمله: عقل و اشراق، رسالاتی در منطق و فلسفه و روان‌شناسی و اخلاق، دیوان سلمان ساوجی، رسائل خیام، سخن‌شناسی در شعر. مجموعه اشعار وی نیز بارها تجدید چاپ شده است. اوستا مدتی هم در وزارت ارشاد اسلامی به خدمت اشتغال داشت. در سال ۱۳۷۰ هـ. ش این شاعر گران‌قدر وفات یافت:

با من بگو تا کیستی؟ مهری؟ بگو، ماهی؟ بگو
خوابی؟ خیالی؟ چیستی؟ اشکی؟ بگو، آهی بگو
راندم چو از مهرت سخن، گفتی بسوز و دم مزن
دیگر بگو از جان من، جانا چه می‌خواهی؟ بگو...
من عاشق تنهاییم، سرگشته‌ی شیداییم
دیوانه‌ی رسواییم، تو هر چه می‌خواهی بگو


تصویر نمادین

اهلی شیرازی (وفات ۹۴۲ هـ. ق)

از شاعران دوره‌ی صفوی است. از آثار معروف او مثنوی‌های سحر حلال و شمع و پروانه را می‌توان نام برد. ابیات لطیف و غزل‌های عارفانه‌ی زیبایی دارد.

قصاید زیادی در ذکر مناقب و صفت‌های نیک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان عصمت و طهارت دارد. مجموعه رباعیات وی به نام ساقی‌نامه نیز معروف است. وی در جوار قبر حافظ مدفون است:

من که بیهوشم از او، مست شرابم مکنید
مکنید از لب او یاد خرابم مکنید
یاد او در سر می، بیش‌ترم می‌سوزد
سوختم آخر از این بیش کبابم مکنید
باری از یاری غیرش به من ای هم‌نفسان
مدهید آگهی و دیده پر آبم مکنید



ایرج میرزا (۱۲۹۱-۱۳۴۴ هـ. ق)

ایرج میرزا جلال الملک در تبریز متولد شد. از طرف ناصرالدین شاه قاجار ملقب به صدرالشعرا گردید. زبان‌های فرانسه و روسی و ترکی را به خوبی می‌دانست و مشاغل دولتی زیادی را عهده‌دار بود و بیش‌تر در وزارت فرهنگ خدمت کرده است.

سبک وی در شعر معمولاً سادگی و روانی

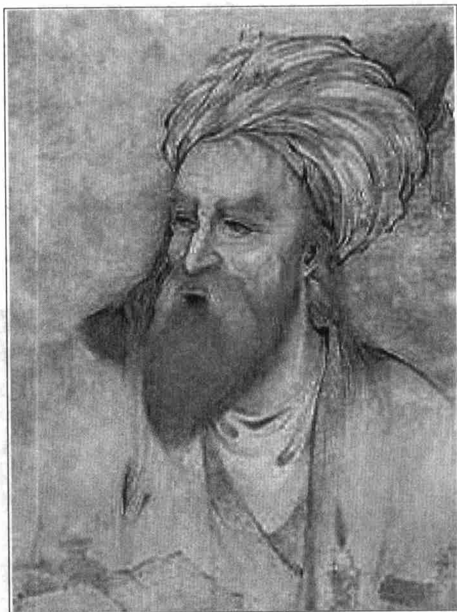
اشعار او می‌باشد:

وه چه خوب آمدی صفا کردی
چه عجب شد که یاد ما کـردی
ای بســـا، آرزویت مـــی‌کردم
خوب شد آمدی، صـفا کـردی
آفـتا ب از کـدام سـمت دمـید
کـه تـو امـروز، یـاد مـا کـردی

اشـــعار و ابـــیات زیـبایی در مـوضوعات اجتماعی سروده است که هر یک در نـوع خـود ظرافت و استحکام خاصی دارند.

وی در سـال ۱۳۴۴ بـر اثـر سکـته‌ی قـلبی درگـذشت و در گـورستان ظـهیرالدوله (بـین تجریش و دربند تهران) مـدفون است. نـوشته‌ی سنگ مزار وی با این ابیات شروع می‌شود:

ای نکـــویان کـــه در ایـــن دنـــیایید
یـــا از ایـــن بـــعد بـــه دنـــیا آیـــید
این که خفته است در این خاک منم
ایـــرجـــم، ایـــرج شـــیرین ســـخنم
مـــدفن عشـــق جـهان است ایـن‌جا
یک جهان عشق نـهان است ایـن‌جا



باباطاهر همدانی (۳۹۰ ـ ۴۷۷ یا ۴۵۰ ه.ق)

باباطاهر همدانی مـعروف بـه عـریان از شـعرای عارف و متصوف ایران است و بیش‌تر حیاتش معاصر با سلاطین سلجوقیان بوده است. مسلک درویشی و دل بریدن از ظواهر دنیوی، شـیوه‌ی عارفانه‌ی اوست. وی ملقب به (عریان) است.

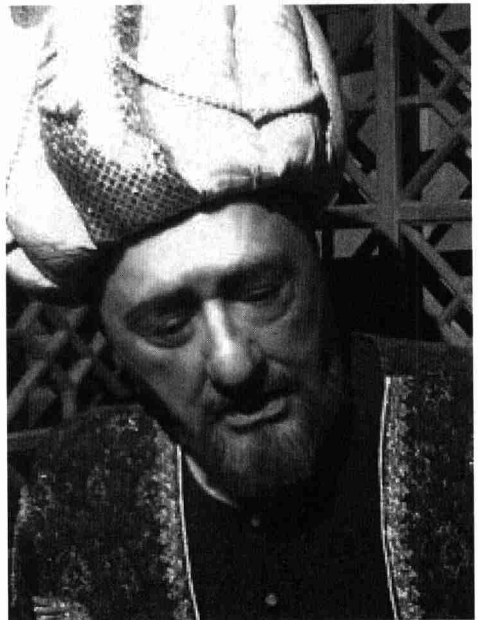
باباطاهر از شعرای صاحب‌دل و دردمند بوده و اشعار وی که اغلب به لهجه‌ی محلی (شبیه به لری) سـروده شـده جـزء فـهلویات مـحسوب می‌شوند:

یکـــی درد و یکـــی درمـــون پســـنده
یکـــی وصـل و یکـی هـجرون پسـنده
من از درمون و درد و وصل و هجرون
پســـندم آنـــچه را جـــانون پســـنده

مجموعه‌ی کـلمات قـصار وی بـه عـربی در

رساله‌ها و کتب وی ضبط گردیده‌اند. اما بیش‌تر شهرت وی به خاطر سرودن دوبیتی‌هایی است که از وی به جا مانده‌اند.

مقبره‌ی این شاعر و عارف نامی در قسمت غربی همدان موسوم به بن بازار و روبه‌روی مقبره‌ی امامزاده حارث بن علی واقع است.



بابا فغانی شیرازی (وفات ۹۲۵ ه.ق)

از شعرای دوره‌ی صفوی است. مدتی در تبریز اقامت داشته و در دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو می‌زیسته است. اشعار و قصایدی در مدح مولی الموحدین علی علیه‌السلام سروده است:

به بستر افتم و مردن کنم بهانه‌ی خویش

بدین بهانه مگر آرمت به خانه‌ی خویش

بسی شب است که در انتظار مقدم تو

چراغ دیده نهادم بر آستانه‌ی خویش...

مرو که سوز «فغانی» بگیردت دامن

سحر که یاد کند مجلس شبانه‌ی خویش



بادغیسی، حنظله (وفات ۲۲۰ ه.ق)

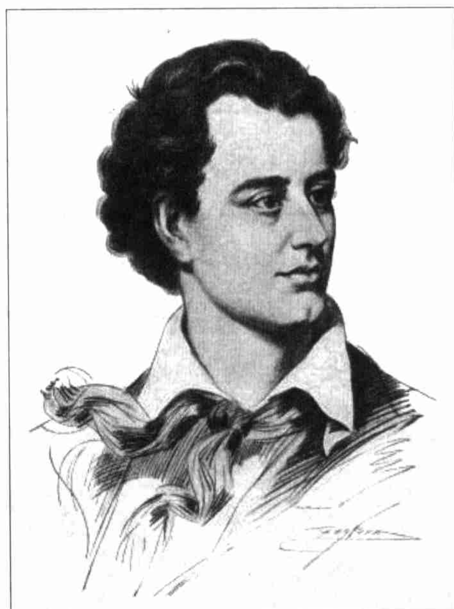
هم دوره با سلسله‌ی طاهریان بوده و در نیشابور زندگی می‌کرد، دیوانی داشته که فقط ابیاتی از آن در دست است از جمله:

مهتری گر به کام شیر دراست

شو خطر کن زکام شیر بجوی

یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه

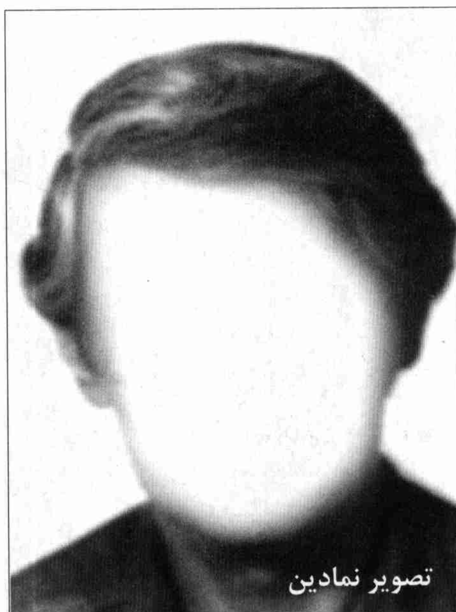
یا چو مردانت مرگ رویاروی



بایرون، لرد جرج (۱۸۲۴-۱۷۸۸ م)

شاعر بزرگ انگلیسی در لندن به دنیا آمد. از شاعران رومانتیسم است که مدتی در سوییس و آلمان به سر برد و چند سالی نیز به مشرق زمین سفر کرد. در سفری به یونان به مبارزان آزادی‌خواه یونان جهت رهایی از استعمار عثمانی‌ها پیوست و در ۳۶ سالگی در جبهه‌ی جنگ کشته شد. آثار وی عبارتند از:

ساعات فراغت ـ رامشگران انگلیسی ـ زیارت چایلدهارولد ـ نامزد آبیدوس ـ راهزن ـ زندانی شیلان ـ دون ژوان.



تصویر نمادین

برهان تبریزی (قرن یازدهم)

محمد حسین بن خلف تبریزی معروف به برهان خلف تبریزی شاعر و لغت‌نامه نویس ایرانی در قرن ۱۱ هـ. ق در تبریز متولد شد.

وی مؤلف کتاب لغت برهان قاطع و معروف به برهان است و برای تألیف کتاب خود از فرهنگ جهانگیری و فرهنگ سروری استفاده نمود و آن را به نام سلطان عبداللّه قطب شاه، پادشاه شیعه مذهب هند نمود. این کتاب به اهتمام دکتر محمد معین در چهار جلد چاپ و منتشر شده است.



بهار، محمدتقی (۱۲۶۵-۱۳۳۰ هـ. ش)

محمدتقی بهار ملقب به ملک‌الشعرا، در تهران به دنیا آمد و از شاعران نام‌آور معاصر است. چند دوره نماینده‌ی مجلس بوده و سال‌ها به تدریس در دانشگاه اشتغال داشته و در کابینه‌ی قوام‌السلطنه وزیر فرهنگ بوده است. کتاب معروفی به نامِ سبک‌شناسی یا تاریخ تحول نثر پارسی دارد که بسیار ارزشمند است. محمدتقی بهار در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در اثر ابتلا به بیماری سل درگذشت. اشعار او بسیار روان و ارزشمندند. وی از شاعران مبارز دوره‌ی مشروطیت بود. او در مورد استبداد محمدعلی شاه قاجار شعری گفته، که چند بیتی از آن ذکر می‌شود:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست
کار ایران با خداست
مذهب شاهنشه ایران ز مذهب‌ها جداست
کار ایران با خداست
شاه‌مست و میرمست و شحنه مست و همه مست
مملکت رفته زدست
هر دم از دستان مستان فتنه و غوغا به‌پاست
کار ایران با خداست



بهبهانی، سیمین (متولد ۱۳۰۶ هـ. ش)

سیمین بهبهانی (خلیلی) در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش عباس خلیلی نویسنده و روزنامه‌نگار و صاحب ده‌ها تألیف بود.

مادرش نیز شاعر و نویسنده و روزنامه‌نگار بود. سیمین تحصیلات دانشگاهی را در

دانشکده‌ی حقوق، رشته‌ی قضایی به پایان رساند. او از چهارده سالگی به سرودن پرداخت. با چارپاره‌های نیمایی شعر را آغاز کرد و سپس به غزل روی آورد، و در غزل تحولی بی‌سابقه پدید آورده و آن را با مسایل روز و سوژه‌های نمایشی و گفت‌وگوها، پیوند داده است. غزل سیمین سبکی خاص و متمایز دارد که در نوع خود منحصر به فرد است. آثار او به نام‌های: (جایِ پا، چلچراغ مرمر، بوده‌ها مرمر افزوده‌ها، رستاخیز، خطی از سرعت و از آتش، دشت اِرژن، یک دریچه آزادی و تازه‌ها) منتشر گردیده است.

اینک نوعی شعر چهار پاره:

آه ای پیک، پیکِ شادی بخش
نامه آورده‌ای زِ همسر من
نامه از او، که روزگاری داشت
سایه‌ی لطف و مِهر بر سرِ من

* * *

او که می‌گفت: «دوستت دارم»
او که می‌گفت: «نگسلم پیوند»
او که می‌گفت: «با وفایِ توام»
او که می‌گفت «نشکنم سوگند»

* * *

نامه از اوست، او که رفت و شکست
عهد و پیمانِ مِهر و یاری را
او که در گوش دیگران سر داد
نغمه‌یِ عشق و بی‌قراری را



پوشکین، الکساندر سرگیئویچ
(۱۷۹۹ ـ ۱۸۳۷ م)

«الکساندر سرگیئویچ پوشکین» شاعر و نویسنده‌ی اهل شوروی در سال ۱۷۹۹ میلادی در خانواده‌ای ثروتمند پا به جهان نهاد.

علاقه‌ی وافرش به کتاب از کودکی جلوه‌گر بود. بدین لحاظ پس از اتمام تحصیلاتش در مدرسه‌ی اشرافی «تسارلس کویه‌سلو» به شاعری پرداخت و آنگاه پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی به شغل‌های دولتی روی آورد و دارای گرایشات سیاسی گردید.

محیط آن زمان روسیه مخصوصاً در طبقه‌ی اشراف چنین تلقی می‌گردید که تکلم به زبان روسی کسرشأن شخص محسوب می‌گردید و بدین لحاظ پوشکین نیز به ادبیات و زبان فرانسه

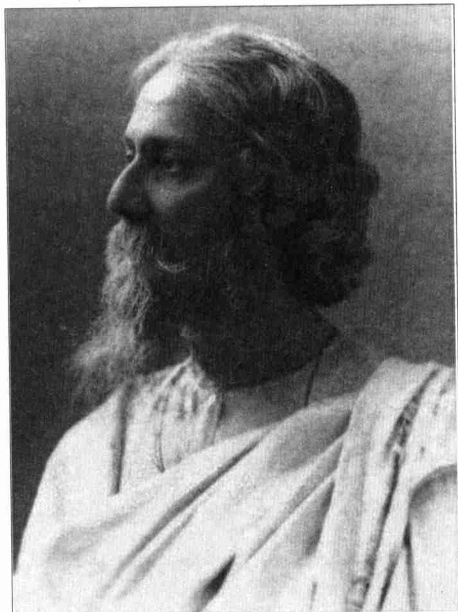
روی آورد و در آشنایی با این زبان و تفحص و کنکاش در آثار بزرگانی چون روسو، دیدرو، منتسکیو و ولتر به شدت تحت تأثیر این بزرگان قرار گرفت و این تأثر در آثارش به حدی است که در بلند آوازه گشتن او نقش بسیار مهمی ایفا نمود.

پوشکین به سال ۱۸۱۷ وارد وزارت امور خارجه‌ی روسیه گردید که بعد از سه سال با انتشار یک مجموعه شعر به موفقیت بزرگی دست یافت.

«پوشکین» به سال ۱۸۲۳ به شهر «اوسا» رفت و در سال ۱۸۲۴ مجدداً وی را به شهر «پسکوف» زادگاهش تبعید کردند. پس از سالیان دراز در تبعید به دربار امپراتور رفت که گاهی مورد لطف و گاهی مورد بی‌مهری وی قرار می‌گرفت. کتاب تاریخی «پطر کبیر» از آثار ورودش به دربار می‌باشد، اما نیکلای اول آن را توقیف نمود که بعد از مرگ پوشکین منتشر شد.

پوشکین در آثارش بیش‌تر به حمایت از مردم ستم‌دیده‌ای می‌پردازد که به مبارزه علیه حاکمیت مستبد به قیام برخاسته‌اند.

وی در سال ۱۸۳۷ در سن ۳۷ سالگی در دوئلی با یکی از شیفتگان همسر زیبای وفادارش جان خود را باخت و بدورد حیات گفت.



تاگور، رابیندرانات (۱۸۶۱ـ۱۹۴۱ م)

این نویسنده و شاعر بزرگ هندی در خانواده‌ای متمول و سرشناس، در سال ۱۸۶۱ میلادی در ایالت بنگال و در شهر کلکته چشم به جهان گشود.

وی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و مقدماتی در سال ۱۸۷۷ میلادی برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی حقوق به انگلستان عزیمت نمود.

او علاوه بر رشته‌ی حقوق به آموختن ادبیات نیز پرداخت، اما در آن‌جا دوام نیاورد و پس از مدت کوتاهی به بنگال بازگشت و در این زمان اشعاری را سرود که تحولی در زمینه‌های فرهنگی و فلسفی محیط خود به وجود آورد.

آشنایی او با مردم هند، از لحاظ دردها و

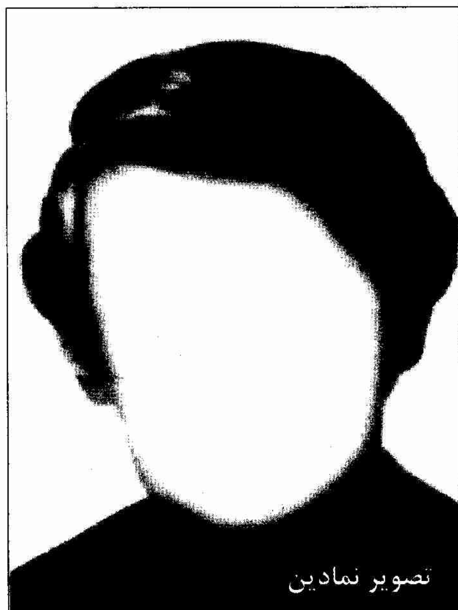
رنج‌ها و آلام این مردم، وی را به سرودن اشعار و نوشتن داستان و نمایش‌نامه واداشت که در میان آن‌ها مـی‌توان از «بـاغبان و سـنگ‌های گـرسنه»، «امید دهقان» و «مهتاب درخشنده» نام برد.

وی بـه سـال ۱۹۱۰ دچـار ضـربه‌ی شـدید روحی گردید و این، به‌خاطر آن بود که در ظرف یک سال همسر و دو فـرزندش در اثـر بـیماری جان خود را از دست دادند. شدت این ضـربه‌ی روحی چنان بـود کـه وی بـیمار گشت و جـهت معالجه به انگلستان سفر نمود.

در سال ۱۹۱۲ با ترجمه‌ی اشعار معروفش، چـون «آوازهـایی از قـربانی»، «مـرگ امید» و «چسـتیان جـالی» بـه انگـلیسی را بـه جـهانیان شناساند و زمینه‌ی دریافت جایزه نوبل را فراهم نمود.

از تاگور بیش از شصت جلد کتاب که شامل شعر و داستان و نمایشنامه است، باقی مانده کـه اکثر آن‌ها به زبان‌های دیگر ترجمه شده.

این شاعر گران‌قدر به سال ۱۹۴۱ در سن ۸۰ سالگی دیده از جهان فرو بست.


تصویر نمادین

تولّلی، فریدون (۱۲۹۶-۱۳۶۴ هـ . ش)

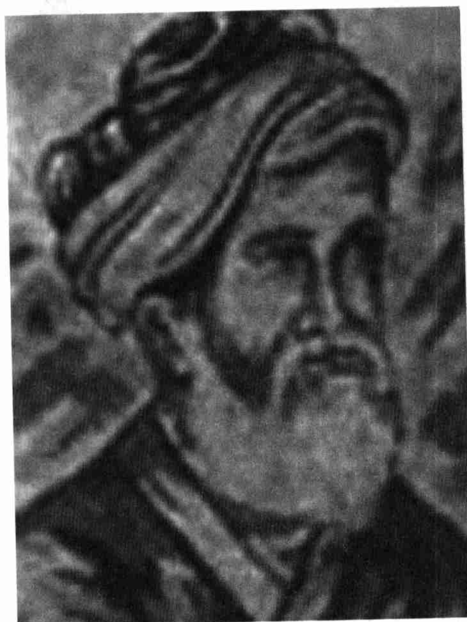
فریدون توللی فرزند جلال در سال ۱۲۹۶ هـ. ش در شیراز به‌دنیا آمد و در رشته‌ی بـاستان‌شناسی مـوفق بـه اخـذ دانش‌نـامه‌ی لیسـانس شـد و بـه ریاست حفریات استان فارس مـنصوب گـردید. علاوه بر شعر «باستان‌شناسی» برخی دیگر از آثار او نـیز رنگی از ایـن زمـینه دارد نـظیر: «انـدوه شامگاه» «دخـمه‌ی راز» «کـوی مـردگان» «دره‌ی مرگ» آثار دیگر او: «شعر پشیمانی ۱۳۱۹» «رها ۱۳۲۹» «نـافه ۱۳۴۱» «پـویا ۱۳۴۵» «بـازگشت ۱۳۶۹» به چاپ رسیده است.

وی در سال ۱۳۶۴ شمسی درگـذشت و در شیراز به خاک سپرده شد:

بلم آرام چون قویی سـبک‌بار

به نرمی بر سر کارون می‌رفت

به نخلستان ساحل، قرص خورشید
ز دامان افق بیرون همی رفت
شفق بازی‌کنان در جنبش آب
شکوه دیگر و راز دگر داشت
به دشتی پر شقایق باد سرمست
تو پنداری که پاورچین گذر داشت



جامی، عبدالرحمن (۸۱۷ـ۸۹۸ هـ.ق)

نورالدین عبدالرحمن جامی، متولد خرجرد جام خراسان است. او متخلص به جامی و علت آن نیز، تولدش در شهر جام است.

وی از بزرگ‌ترین شعرای ایران و سرآمد شعرای قرن نهم هجری است و به این علت او را خاتم‌الشعرا لقب داده‌اند. وی مدت‌ها خلافت طریقت نقشبندیه را به عهده داشت. جامی هم دوره با سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش امیر علی‌شیر نوایی بود که او را مورد تفقد قرار داده‌اند.

جامی سفرهای زیادی به بلاد مختلف کرده است، از جمله هرات و سمرقند که از مراکز علوم اسلامی و ادبیات ایرانی بوده‌اند. وی مهارت زیادی در علوم دینی و تصوف داشت. سپس در عالم عرفان به درجات معنوی بالایی نایل آمد.

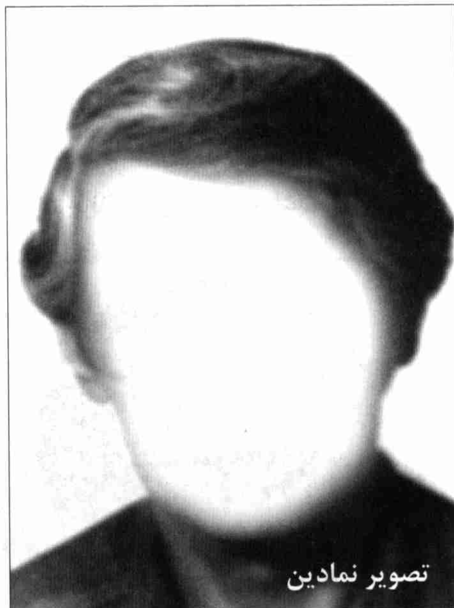
علاوه بر دیوان اشعار و غزلیات، آثار ذیل از وی به جا مانده است:

هفت اورنگ، سلسلة الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار و سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خرد نامه‌ی اسکندری، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، نفحات الانس، لوامع، لوایح، شواهد النبوة، اشعة اللمعات و بهارستان.

تأثیر اشعار و افکار جامی در ادبیات هند و عثمانی بسیار بود، به طوری که اولین بنای ادبیات عثمانی بر آثار و افکار وی گذاشته شد و سلاطینی مانند سلطان محمد فاتح و بایزید دوم به وی توجه وارادتی خاص داشته و با او مکاتبه می‌کردند. ابیاتی از ساقی‌نامه‌ی وی نقل می‌شود:

دلا، دیده‌ی دوربین برگشای
در این دیر دیرینه‌ی دیرپای
به عبرت نظر کن که گردون چه کرد
فریدون کجا رفت و قارون چه کرد
پی گنج بردند بسیار رنج
کنون خاک ریزند بر سر چو گنج

به مردار جویی چو کرکس مباش
گرفتار هر ناکس و کس مباش



جلوه، میرزا ابوالحسن

(۱۲۳۸ ـ ۱۳۱۴ ه.ق)

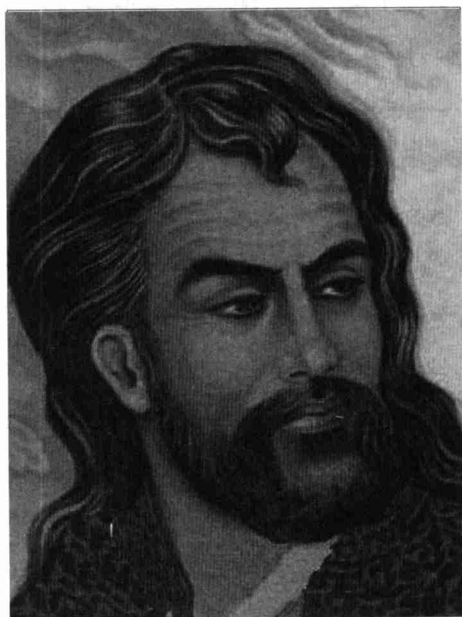
میرزابوالحسن جلوه در سال ۱۲۳۸ هجری در گجرات هند متولد شد.

خاندانش روحانی بود و پدرش میر سیدمحمّد طباطبایی نام داشت. تخلص وی در اشعارش «مظهر» بود.

اصلیت او نایینی بود و تحصیلاتش را در اصفهان به پایان رساند و سپس به تهران آمد و در تهران سکونت گزید. مظهر در فلسفه و حکمت و ادب و شعر دارای مقام بلندی بود و تا آخر عمر مجرد زندگی کرد.

سرانجام در سال ۱۳۱۴ در سن ۷۶ سالگی بدرود حیات گفت و در ابن‌بابویه شهر ری به خاک سپرده شد:

چه خوش است پیش زلفت سر شکوه باز کردن
گله‌های روز هجران به شب دراز کردن
همه روز در خیالم که شب دگر بیاید
تو و نازها که داری من و آن نیاز کردن



حافظ (۷۲۶ـ۷۹۱ ه.ق)

شمس‌الدین محمد بهاءالدین شیرازی ملقب به لسان‌الغیب که به علت از حفظ داشتن قرآن متخلص به حافظ گردیده، در شیراز چشم به دنیا گشود و پدرش از اهالی اصفهان و مادرش اهل کازرون بود.

حافظ به تحصیل علوم در زادگاه خود پرداخت و در مجالس درس بزرگان حاضر و کسب فیض نمود و در علوم به مقام رفیع رسید.

حافظ در اشعار خود گوید:

عشقت رسد به فریاد گر خود به‌سان حافظ

قرآن زبر بخوانی بر چارده روایت

و یا:

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اندر سینه‌داری

وی معاصر سلسله‌ی آل مظفر و اوایل حکومت تیموریان بوده است و آل مظفر، به خصوص شاه شجاع را مدح گفته است. اغتشاشات و نابسامانی‌های آن دوران در برخی از اشعار حافظ اثر گذاشته است، از جمله:

این چه شوری است که در دور قمر می‌بینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می‌بینم

و یا:

در میخانه ببستند خدایا مپسند

که در خانه‌ی تزویر و ریا بگشایند

او در سال ۷۹۱ هـ. ق یعنی صد سال بعد از وفات سعدی در شیراز دار فانی را وداع گفت و در خاک مصلا به خاک سپرده شد.

شاعری ماده‌ی تاریخ وفات حافظ را در همان عبارت «خاک مصلا» یافته و گفته است:

چراغ اهل معنی خواجه حافظ

که شمعی بود از نور تجلی

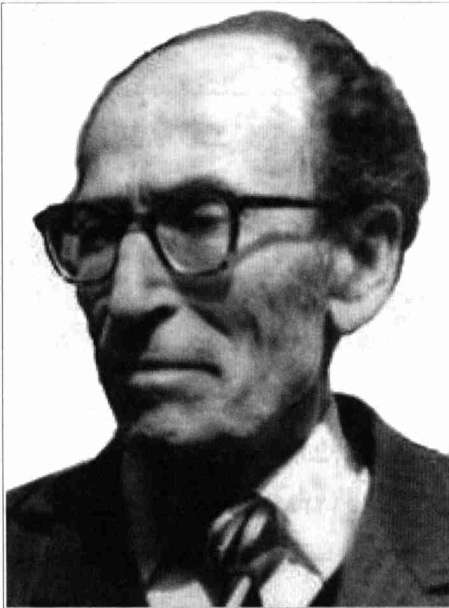
چو در خاک مصلا یافت منزل

بجو تاریخش از خاک مصلا

(به حساب ابجد عبارت خاک مصلا ـ مصلی ـ ۷۹۱ می‌شود.)

حافظ دو مثنوی کوتاه و چند قطعه رباعی سروده و بقیه‌ی اشعار او غزل هستند؛ غزلیاتی که آمیخته با عشق و عرفان بوده و در ادبیات ایران بی‌نظیرند.

انتخاب غزل از دیوان حافظ بسیار مشکل است؛ زیرا تمام غزلیات او شیوا و دارای معانی عارفانه و عاشقانه‌اند و تقریباً خانه‌ای نیست که دیوان حافظ را در بر نداشته باشد.



حالت، ابوالقاسم (متولد ۱۲۹۲ هـ. ش)

ابوالقاسم حالت در سال ۱۲۹۲ هـ. ش در تهران متولد گردید. وی یکی از شاعران و نویسندگان مشهور معاصر است که در هزل و اشعار فکاهی ورزیدگی خاص و لطیف دارد. آثار شعری زیبایی از خود به جای گذاشته است. اینک نمونه‌ای از شعر وی:

چه کنم با دل خویش؟

آه آه از دل من

که ازو نیست به‌جز خون جگر حاصل من

زان که هر دم فکند جان مرا در تشویش

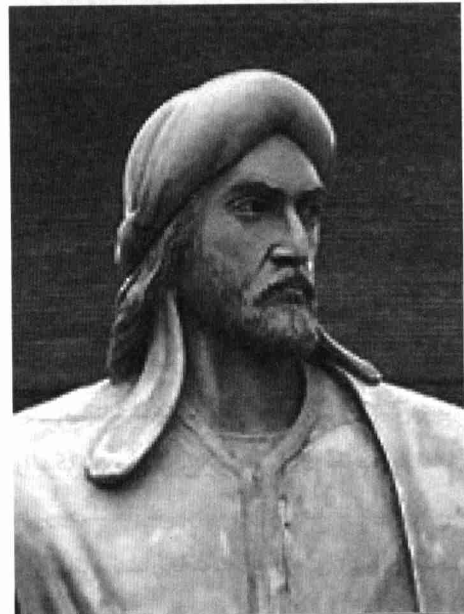
چه‌کنم با دل خویش؟

چه دل مسکینی؟

که غمین می‌شود اندر غم هر غمگینی

هم غم گرگ دهد رنجش و هم غصه‌ی میش

چه‌کنم با دل خویش؟



خاقانی، افضل الدین (۵۲۰-۵۹۵ هـ.ق)

حسان العجم افضل الدین بدیل ابراهیم بن علی خاقانی حقایقی شروانی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین شعرای ایرانی و از گویندگان نامی آذربایجان است که در قریه‌ی دربند از توابع شروان متولد شد. پدرش درودگر و مادرش از خانواده‌ی عیسوی بود که سپس اسلام آورد. ابتدا نزد عموی خود به تحصیل علوم پرداخت. آن‌گاه از ابوالعلمای گنجوی رسوم شاعری آموخت. سپس به خدمت خاقان منوچهر رسید و لقب خاقانی گرفت و مدت‌ها نیز در دربار شروانشاه بود. از دست دادن پسر بیست ساله و سپس مرگ همسر غم بزرگی بر دل او نهاد.

او سفرهای زیادی کرد، از جمله عراق و ری و عربستان و در ملک عراق بود که با دیدن خرابه‌های مدائن قصیده‌ی معروف خود را که با این بیت شروع می‌شود سرود:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آیینه‌ی عبرت دان

او به سبب تألمات روحی اواخر عمرش را به عزلت گذراند و بالاخره در تبریز وفات یافت و در مقبرة‌الشعرای این شهر مدفون گردید. ابیاتی در مرثیه‌ی از دست دادن پسرش سروده که چند بیتی از آن نقل می‌شود:

من کجایم خبرم نیست که مست خطرم

گر شما نیز نه مستید کجایید همه

همه بیمار پرستان ز غمم سیر شدند

آن‌که این غم خورد امروز شمایید همه

نی، نی، از بند اجل کس به نوا باز نرست

کار کافتاد چه در بند نوایید همه

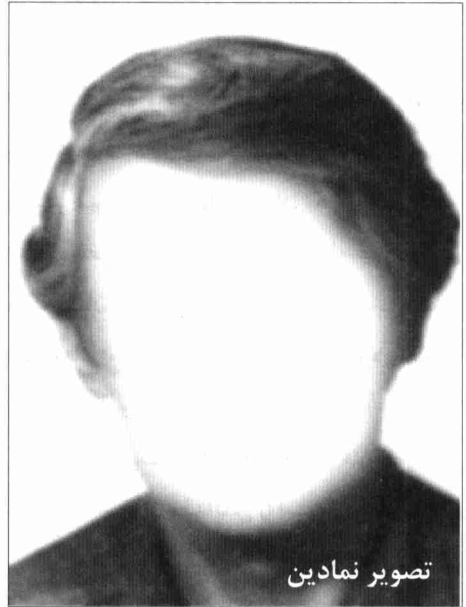
آه کامروز تبم تیز و زبان کنده شده است

تب ببندید و زبانم بگشایید همه

زین طبیبان غلط گوی چه گویم، که شما

نامبارک دم و ناساز درایید همه

مهم‌ترین اثر خاقانی تحفة العراقین می‌باشد، که در واقع شرح ماجرای سفرهای وی می‌باشد.



تصویر نمادین

خراسانی، حبیب (۱۲۶۶ ـ ۱۳۲۷ هـ.ق)

حاج میرزا حبیب خراسانی متخلص به «حبیب» از علما و شاعران و دانشمندان طراز اول ایران است. پدرش میرزا محمّد هاشم بود.

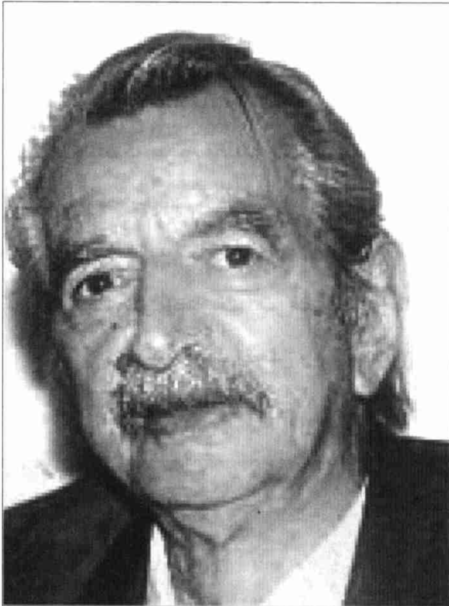
وی در سال ۱۲۶۶ هجری در مشهد به دنیا آمد و در همان‌جا پس از اتمام تحصیلات و علوم ظاهری در اصول شافعی «بوحنیفه‌ی» این مذهب گردید. او غزلیات پرشور و عرفانی دارد و سرانجام در سال ۱۳۲۷ وفات یافت:

در کعبه و در دیر، مرا یار تویی

مقصود من از سُبحه[1] و زُنار تویی

مغبچه‌ی مست و صوفی سبحه به‌دست

در خانقه و خانه‌ی خُمّار تویی



خراسانی، عماد (۱۳۰۰ ـ ۱۳۸۲ هـ.ش)

عمادالدین حسین برقعی فرزند مرحوم سیدمحمد تقی معین دفتر (از صاحب منصبان آستان قدس رضوی) است که در مشهد متولد شد. او ابتدا شاهین تخلص می‌کرد و سپس عماد را برگزید، و بهترین غزل سرایان معاصر به شمار می‌رود. اشعارش به نام ورقی چند از دیوان عماد خراسانی انتشار یافته، و غزل‌های زیبا و ابیات دل‌نشینی دارد. دو بیت ذیل مطلع دو غزل او می‌باشند:

پیش ما سوختگان مسجد و میخانه یکی است

حرم و دیر یکی سجده و پیمانه یکی است

دوستت دارم و دانم که تویی دشمن جانم

از چه با دشمن جانم شده‌ام دوست ندانم

۱. سُبحه: تسبیح

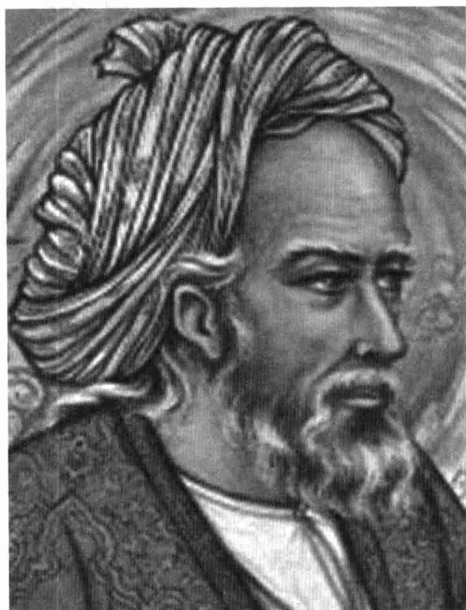


خواجوی کرمانی (۶۷۹ ـ ۷۵۳ هـ.ق)

کمال‌الدین ابوالعطا، محمودبن علی کرمانی متخلص به خواجو درکرمان متولد شد. در زادگاه خود علوم آموخت و سپس به شیراز و اصفهان و کازرون و عراق و مصر سفر کرد. در شیراز با حافظ آشنا شد. وی معاصر سلطان ابوسعید بهادر بود و او را مدح گفته است. او علاوه بر دیوان شعر، آثار دیگری از خود به جا گذاشته، مانند: همای و همایون، گل نوروز، کمال نامه، روضة الانوار، گوهر نامه، سام‌نامه. قطعه‌ی ذیل از اشعار اوست:

نشان روی تو جستم به هر کجا که رسیدم
ز مهر در تو هیچ نشانی نه دیدم و نه شنیدم
چه رنج‌ها که نیامد به رویم از غم رویت
چه جورها که ز دست تو در جهان نکشیدم
هزار نیش جفا از تو نوش کردم و رفتم
هزار تیر بلا از تو خوردم و نرمیدم
به جای من اگر صد هزار دوست گزیدی
به دوستی، که به جای تو دیگری نگزیدم
بسی تو عهد شکستی که من رضای تو جستم
بسی تو مهر بریدی که از تو من نبریدم
از آن زمان که چو «خواجو» عنان دل به تو دادم
به جان رسیدم و هرگز به کام دل نرسیدم

مقبره‌ی وی در نزدیکی دروازه قرآن شیراز است.



خیام، حکیم ابوالفتح عمربن ابراهیم (وفات ۵۱۷ هـ.ق)

دانشمند، ریاضیدان، شاعر و فیلسوف ارزشمند ایرانی در نیشابور پا به عرصه‌ی حیات نهاد و از ریاضی‌دانان و منجمین معروف دوره‌ی سلجوقی

است. شهرت او بیش‌تر به خاطر رباعیات وی است که حالت عرفانی و حکیمانه‌ی خاصی دارند که به زبان‌های زنده‌ی دنیا نیز ترجمه شده‌اند. (اولین ترجمه به انگلیسی توسط فتیز جرالد انجام شده است.)

مدفن وی در صحن امام‌زاده محروق در نیم فرسنگی نیشابور واقع است. از آثار وی می‌توان به مجموعه‌های ذیل اشاره کرد: نوروزنامه ـ روضة القلوب ـ رساله‌ای در جبر و مقابلات ـ رساله وجود ـ رساله‌ای در طبیعیات و فلسفه.

اشعار ذیل از آثار اوست:

چون آب به جوییار و چون باد به دشت
روزی دگر از نوبت عمرم بگذشت
هرگز غم دو روز مرا یاد نگشت
روزی که نیامدست و روزی که گذشت



دانته (۱۲۶۵-۱۳۲۱ م)

«دانته» شاعر حماسه سرا، موسیقی‌دان و ادیب بزرگ ایتالیایی به سال ۱۲۶۵ میلادی در شهر فلورانس چشم بر هستی ناپیدا گشود.

پدر و مادرش از اشراف و اندیشمندان زمان خود بودند که طرد جهل و بیداد را در شیوه‌ی تربیتی خود سرمشق قرار داده بودند تا بتوانند انسانی وارسته و عالم را به جهان ادب و اجتماع تحویل دهند.

اما دانته در سال ۱۲۷۴ پدرش را از دست داد و مسئولیت تربیت وی به مادرش محول گردید. مادر، همراه استادش چنان همت گزیدند که وی در جوانی در حالی که ۱۸ بهار از عمرش را پشت سرمی‌نهاد، به دریافت مقدمات بسیاری از علوم، تبحر یافت و حتی در ادبیات به چهار زبان دیگر

مسلط گشت.

وی در دوران آموزش خود بیش‌ترین تلاشش را در فراگیری علوم الهی و فلسفه‌ی مذاهب به‌کار برد و علاوه بر آن به نقاشی نیز مدتی روی آورد.

«دانته» که خود از طبقه‌ی اشراف بود، به خوبی احساس می‌کرد که ظلم این طبقه به خرده بورژواها و طبقات درجه دوم بسیار مشهود است؛ بدین لحاظ به جنبش بورژوایی که هراز چندی شدت می‌یافت، پیوست و علیه طبقه‌ی خود مبارزه می‌کرد تا آن‌ها به حق خود برسند.

ماجرای دل‌دادگی و عشق‌های آتشین نیز فصلی از زندگی این مرد بزرگ را رقم می‌زند.

وی یک بار در ۹ سالگی عاشق دختری گردید به نام «بئاتریس»؛ اما نوجوانی اجازه‌ی وصال به او نداد تا این‌که در هجدهمین بهار زندگی‌اش که دوباره او را دید، دل‌باخته‌ی وی گردید و این عشق زیبا که از عاطفی‌ترین و تاریخی‌ترین عشق‌های دنیاست او را به سرودن قطعه‌ی زیبای «زندگانی نو» واداشت.

وصال با «بئاتریس» خیلی زود پایان یافت؛ زیرا او را الهه‌ی مرگ به دیار دیگر فراخواند.

وی حدود سی سالگی به فعالیت‌های سیاسی دست زد و دو سال بعد از آن به عضویت «شورای صد نفری» شهر انتخاب گردید و به سال ۱۳۰۰ به عنوان یکی از شش تن حاکمان فلورانس انتخاب گردید.

او که بیش از هر مغربی با عشق و تأمل و تعمق به خدای آسمان‌ها خیره شد و نگاه پرستش‌گر خود را درون پرهیاهوی خود متمرکز نمود تا آنچه را از درون ژرف‌نگر خود می‌کاود، بتواند به خوبی دریابد.

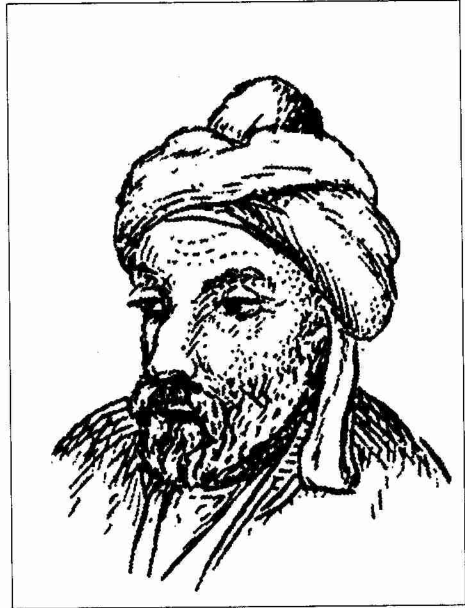
بدین‌سان اثر جاویدان خود به نام «کمدی الهی» را به رشته‌ی تحریر کشاند که در آن از گذار یک روح به ماورای اندیشه‌ها سخن به میان می‌آورد.

او با الهام از «ورژیل» به نام مظهر فلسفه و از «بئاتریس» که عشق ایده‌ال خود او می‌باشد به عنوان مظهر مذهب، به هدایت روح همت می‌گمارد و از بهشت و دوزخ بازدید می‌نماید.

«دانته» سعی نمود که جلوه‌ی حیات و هستی را به دور از قالب‌های تصنعی زمان خود، نمادین سازد و در این راه با گذشتن از رسوم و سنن قدیم که از ویژگی‌های اخلاق و مذهب زمان خود بود، به هنر شکلی متعالی بخشد. فهم او صدها سال از زمان خود جلوتر بود.

وی در اواخر عمر دچار استیصال اجتماعی گردید و آوارگی و در به دری‌های فراوانی را کشید تا این‌که بالاخره در شهر «راونا» نزد دوستش «کان‌گرانده‌دالاسکا» ماوایی یافت و تا پایان عمر در آن‌جا بود.

این فیلسوف شوریده حال به سال ۱۳۲۱ میلادی در حالی که ۵۶ سال از عمر خود را طی نموده بود، به دیار ابدیت رفت و به معشوق خلوت خویش پیوست.



دقیقی طوسی (وفات ۳۶۷ تا ۳۷۰ هـ.ق)

ابومنصور محمدبن احمد دقیقی پس از رودکی، مقام دوم در دوره‌ی سامانی را دارد. وی از مردم خراسان (طوس) بود و شاعر مشهور سده‌ی چهارم هجری است. دین او زرتشتی بوده است. دقیقی به دستور نوح بن منصور هشتمین امیر سامانی به نظم شاهنامه اهتمام ورزید؛ ولی در جوانی در حدود سال‌های (۳۶۷-۳۷۰) به‌دست غلامی کشته شد. از او چند قطعه و چند قصیده و مثنوی گشتاسب نامه که نزدیک هزار بیت است و فردوسی در شاهنامه آورده، به جا مانده است:

کاشکی اندر جهان، شب نیستی

تا مرا هجران آن لب، نیستی

زخم عقرب نیستی بر جان من

گر ورا زلف معقرب، نیستی

ور نبودی کوکبش در زیر لب

مونسم تا روز کوکب، نیستی

ور مرکب نیستی از نیکویی

جانم از عشقش مرکب نیستی

ور مرا بی‌یار باید زیستن

زندگانی کاش یا رب نیستی



دهلوی، امیرخسرو (۶۵۱-۷۰۵ هـ.ق)

پدر امیرخسرو در شهر «کش» ترکستان اقامت داشت و در حمله‌ی مغول به هندوستان گریخت و امیرخسرو در شهر پتیالی هند به دنیا آمد.

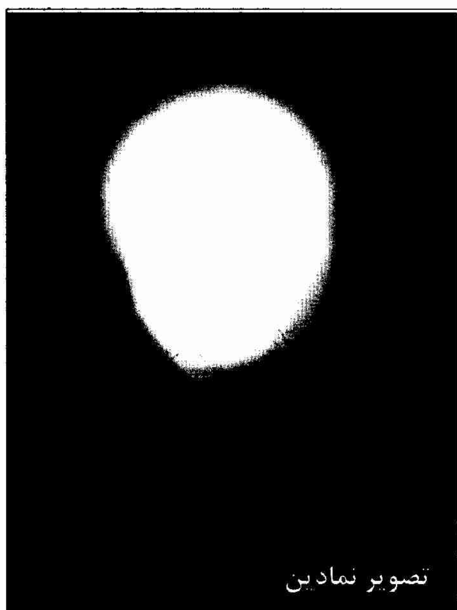
در عرفان و تصوف شعرهای زیاد دارد. وی از شعرای طراز اول ادبیات ایران است. سبک اصلی شعرهای امیرخسرو سبک هندی است. دیوان وی شامل پنج قسمت است، از اشعار دوران جوانی وی می‌توان به تحفة الصغر اشاره

کرد و مجموعه‌ی وسط الحیوة بین ۲۰-۳۰ سالگی شاعر بوده است. غرة الکمال را بین ۳۰-۴۰ سالگی سروده است و از اشعار دوره‌ی پیری وی بقیةالنقیه است و نهایة الکمال که شامل آخرین اشعار شاعر است.

از دیگر آثار امیرخسرو دهلوی می‌توان از مجموعه‌های زیر نام برد:

مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آیینه‌ی اسکندری، هفت بهشت، قران السعدین، مفتاح الفتوح، خزائن الفتوح، رسائل الاعجاز، وی در سال ۷۰۵ هـ. ق در دهلی دار فانی را وداع گفت:

من آن ترک طناز را می‌شناسم
من آن مایه‌ی ناز را می‌شناسم
شب آمد به گوش من آوای پایی
تو بودی، من آواز را می‌شناسم
ز من پرس سوز سخن‌های «خسرو»
که من آن نواساز را می‌شناسم

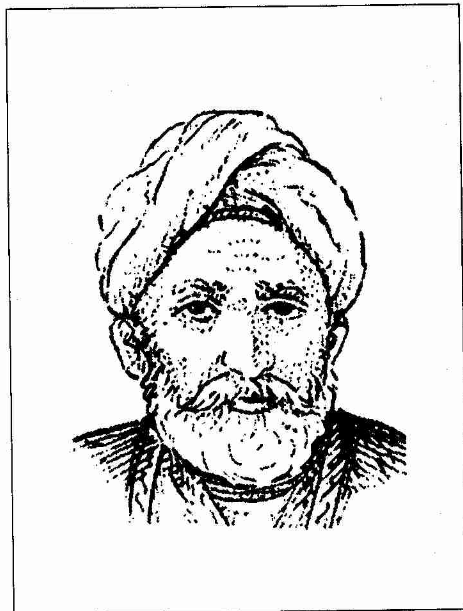

تصویر نمادین

رابعه (قرن چهارم هـ. ق)

رابعه، دختر کعب قزداری نخستین شاعره‌ی ایرانی است که در قرن چهارم هجری می‌زیست. وی که به فارسی و تازی شعر گفته و از مردم بلخ و معاصر سامانیان است، در شمار زنان زاهد و صوفی است. چنان‌که ابوسعید ابوالخیر گفته است رابعه عاشق و شیفته‌ی غلام برادر خود شد، امّا آن عشق مجازی بوده، ولی همین امر باعث بدگمانی برادرش شده و به دست برادر خود کشته می‌شود:

عشق او باز اندر آوردم به بند
کوشش بسیار نامد سودمند
عشق دریایی کرانه ناپدید
کی توان کردی شنا ای هوشمند
عشق را خواهی که تا پایان بری
بس که بپسندند، باید ناپسند

زشت باید دید و انگارید خوب
زهر باید خورد و انگارید قند
توسنی[1] کردم ندانستم همی
کز کشیدن تنگ‌تر گردد کمند



رشید وطواط (۴۸۰ ـ ۵۷۳ هـ.ق)

رشیدالدین محمدبن عبدالجلیل بلخی ملقب به وطواط در حوالی سال ۴۸۰ در بلخ تولد یافت و از شعرای دربار خوارزمشاهیان بود. قسمتی از تحصیلات رشید در مدرسه‌ی نظامیه‌ی بلخ بود و از استادان او امام ابوسعید هروی بود. او در فارسی و عربی مهارت داشت و از فلسفه و حکمت بهره‌مند بود. «حدائق السحر فی دقایق الشعر» او در بدیع شهرت دارد و چند رساله‌ی عربی نیز به نثر مسجع و مصنوع و متکلف از او باقی است. مرگ او را به سال ۵۷۳ نوشته‌اند:

جانا لب چون شراب داری
رخسار چو آفتاب داری
در پیش ضیاء[2] آفتابت
از ظلمت شب نقاب داری
پیوسته ره فراق پویی
همواره سر عتاب[3] داری
ای روح تو رحمت الهی
تا چند مرا عذاب داری
ای تافته زلف یار آخر
تاکی دل من به تاب داری



رودکی، ابوعبدالله جعفربن محمد (۲۶۰ـ۳۲۹ هـ.ق)

شاعر بزرگ قرن سوم و چهارم در قریه‌ی رودک

۱. توسنی: سرکشی، فرار کردن.
۲. ضیاء: نور شدید ۳. عتاب: ناز کردن

سمرقند متولد شد. او چنان با هوش بود که در هشت سالگی قرآن را حفظ کرد و نواختن ساز بربط را فراگرفت و چنان استاد شد که به دربار امیرنصربن احمد سامانی راه یافت و صاحب مال و منال زیادی گردید. عده‌ای او را کور مادرزاد دانسته‌اند. از رودکی دیوانی به جا مانده است که حاوی اشعار حکیمانه و با معنی است. دیگری، کلیله و دمنه که کتابی است به نظم. این شاعر بزرگوار در زادگاه خویش دارفانی را وداع گفت.

ابیاتی از رودکی نقل می‌شود:

ای آنکه غمگینی و سزاواری

وندر نهان سرشک همی باری

رفت آنکه رفت و آمد آنک آمد

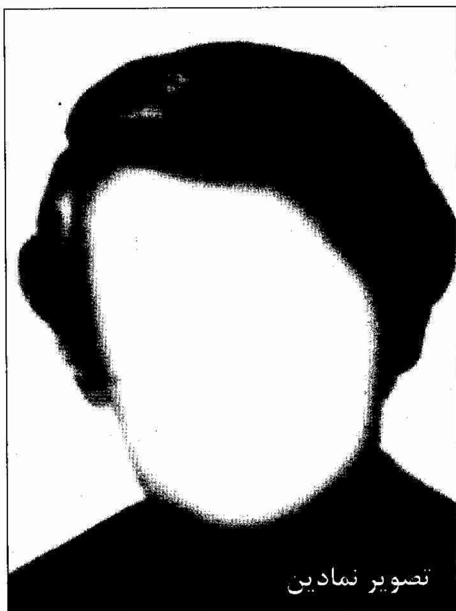
بود آنکه بود خیره چه غم داری

هموار خواهی کرد گیتی را؟

گیتی است کی پذیرد همواری

اندر بلای سخت پدید آید

صبر و بزرگ مردی و سالاری



تصویر نمادین

روزبهان شیرازی (۵۲۲-۶۰۶ ه.ق)

محمد پسر ابی‌نصر از مردم فسای فارس و از فاضلان و عالمان و مفسران و شاعران قرن ششم هجری است که در شیراز سال‌ها به وعظ اشتغال داشت. چند کتاب معتبر از او برجاست:

۱ ـ تفسیر عرایس ۲ ـ کتاب الانوار فی کشف الاسرار ۳ ـ رساله‌ی شطحیات.

سال مرگ او را ۶۰۶ نوشته‌اند:

اگر آهی کشم صحرا بسوزم

جهان را جمله سر تا پا بسوزم

بسوزم عالم، ار کارم نسازی

چه فرمایی؟ بسازی یا بسوزم



رهی معیری (۱۲۸۸-۱۳۴۷ هـ . ش)

محمدحسن (بیوک) رهی معیری متولد ۱۲۸۸ ه. ش، از شیفتگان سعدی است که از فرط عشق به سعدی سخن خود را از رنگ و بوی شیوه‌ی استاد برخوردار کرده است و در چند سال اخیر گاهی غزل‌هایی سروده است که گرمی زبان مولانا از آن ساطع است و به خواننده می‌فهماند که سراینده، شوریده‌ی معروف قونیه نیست، بلکه هنرمندی است که تحت تأثیر دم گرم مولوی قرار گرفته است. او در سال ۱۳۴۷ ه. ش چشم از جهان فرو بست.

مجموعه اشعار وی به نام «سایه‌ی عمر» در زمان حیاتش به چاپ رسیده است:

اشکم ولی به پای عزیزان چکیده‌ام

خارم ولی به سایه‌ی گل آرمیده‌ام

با یاد رنگ و بوی تو ای نوبهار عشق

هم چون بنفشه سر به گریبان کشیده‌ام



زاکانی، عبید (قرن هشتم هـ . ق)

عبید زاکانی قزوینی شاعر و نویسنده‌ی مشهور ایران در قرن هشتم هجری است. علت شهرت وی به زاکانی، انتساب او به خاندان زاکان که اعراب مهاجر به ایران بودند، می‌باشد. آثار عبید به نظم و نثر هر دو باقی است. اشعار وی بر دو قسم است:

۱ ـ اشعار هزل و مطایبه ۲ ـ اشعار جِد

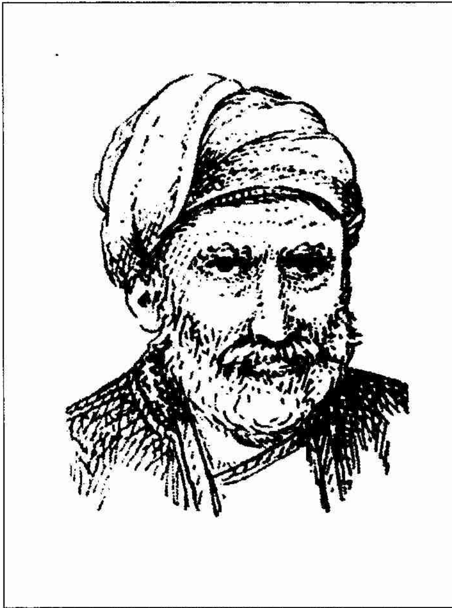
آثار عبید زاکانی عبارتنداز:

۱ ـ کلیات اشعار جدی او ۲ ـ مثنوی عشاقانه ۳ ـ کتاب نوادر الامثال ۴ ـ کتاب اخلاق الاشراف ۵ ـ ریش نامه ۶ ـ صد پند ۷ ـ رساله‌ی تعریفات ۸

ـ اشعار هزلیه و تضمینات ۹ ـ رساله‌ی دلگشا ۱۰ ـ مکتوبات قلندران ۱۱ ـ فال نامه‌ی بَروج ۱۲ ـ فال نامه‌ی وحوش و طیور ۱۳ ـ قصه‌ی موش و گربه ۱۴ ـ مقامات

وفات عبید زاکانی بین سال‌های ۷۶۹ تا ۷۷۲ هجری است:

بیش از این بد عهد و پیمانی مکن
با سبک روحان گران جانی مکن
غمزه را گو: خون مشتاقان مریز
مُلک زان توست، ویرانی مکن
با ضعیفان آنچه در گُنجد مگو
با اسیران هر چه بتوانی مکن
بیش از این جور و جفا و سرکشی
حال مسکینان چو می‌دانی مکن
ورکنی با دیگران جور و جفا
با عبیدالله زاکانی مکن



ساوجی، سلمان (قرن هشتم ه. ق)

خواجه جمال‌الدین سلمان بن خواجه علاءالدین محمد، در ساوه متولد شد. مدتی خواجه غیاث‌الدین محمد، وزیر سلطان ابوسعید بهادر را مدح گفت و سپس به دربار جلایریان رفت و مداح سلاطین آن خاندان گردید.

علاوه بر اشعار و غزلیات عارفانه، سلمان اشعار و قصایدی در مدح رسول اکرم(ص) و ائمه‌ی معصومین مخصوصاً حضرت علی(ع) دارد.

وی از قصاید سرایان بنام است. هم‌چنین دو مثنوی به نام‌های جمشید و خورشید، و فراق‌نامه دارد. این غزل از اوست:

باز به زنجیر زلف، یار مرا می‌کشد
در پی او می‌روم تا به کجا می‌کشد

نــــام هـــمه عـــاشقان در ورق لطـــف او
گــر قــلمی مــی‌کشد بــر ســر مــا مــی‌کشد

هر چه ز نیک و بدست، چون همه در دست اوست
بــر مــن مسکــین چــرا خــط خــطا مــی‌کشد

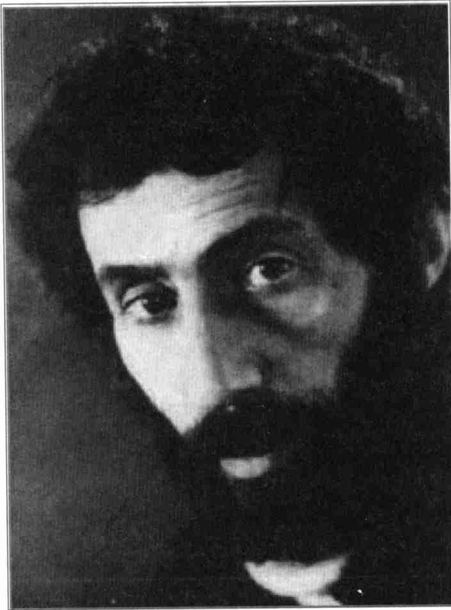
بــار تــو مــن مــی‌کشم جــور تــو مــن مــی‌برم
پــرده ز رویت چــرا بــاد صــبا مــی‌کشد

بــار غــمت غــیر مــن کس نــتواند کشــید
بــر دل «ســلمان» بــنه آن هــمه تــا مــی‌کشد



سپهر (۱۲۰۷ـ۱۲۹۷ هـ. ق)

میرزا محمدتقی خان کاشانی، ملقب بـه لسان الملک مورخ و شاعر ایرانی در کاشان به دنیا آمد. در جوانی از کاشان به تهران آمد و به خدمت صبا، ملک الشعرای فتحعلی شاه رسید. پس از فـوت صبا بـه کـاشان بـرگشت و مـحمود میرزا پسر فتحعلی شاه بـه وی تـخلص سپهر داد. پس از چندی به تهران احضار شد و در زمره‌ی اعضای دیوان قرار گرفت. در عهد مـحمدشاه، مـنشی و مستوفی دیوان شد و بـه امـر شـاه کـتاب نـاسخ التواریخ را نوشت. از آثار دیگر او براهین العجم و آیینه‌ی جهان‌نما می‌باشد. آرامگاه وی در نـجف اشرف است.



سپهری، سهراب (۱۳۰۷ ـ۱۳۵۹ هـ. ش)

سـهراب سـپهری در سـال ۱۳۰۷ در شـهرستان کاشان دیده به جهان گشود. پدر سهراب اسداللّه خان سپهر که مردی سوارکار و شکارچی بـود و خـط خـوشی داشت و در مسـایل هـنری مثل نقاشی، منبّت کاری و ساخت تار ذوقی سـرشار داشت. مـادرش خـانم فـروغ سـپهری نـوه‌ی لسان‌الملک سپهر مؤلف کتاب «ناسخ التواریخ» بود. او در بین فرزندان خانواده، سـومین فـرزند

خانواده بود. پس از پایان سیکل اول متوسطه، به تهران آمد و در دانش‌سرای مقدماتی که شبانه‌روزی بود ثبت نام کرد. پس از پایان دوره‌ی دو ساله‌ی دانش‌سرا به کاشان بازگشت و در اداره‌ی فرهنگ استخدام و مشغول کار شد.

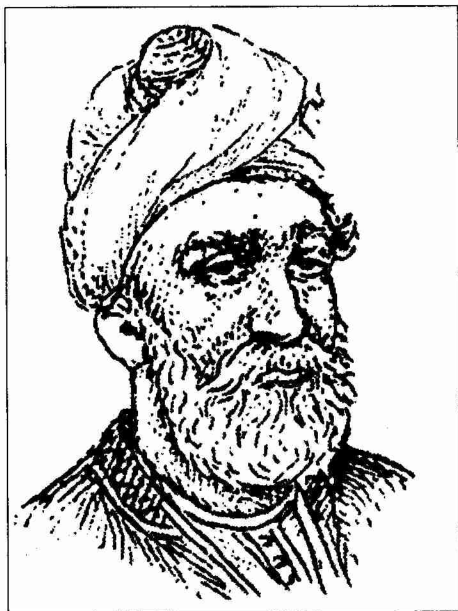
پس از گذشت مدتی به تهران آمد و پس از موفقیت در امتحان دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۲ مدرک لیسانس گرفت و در سال ۱۳۳۶ به پاریس اعزام شد و توانست در دانشکده‌ی هنرهای زیبای پاریس در رشته‌ی لیتوگرافی (چاپ سنگی) پذیرفته شود. سهراب در سال ۱۳۵۷ به سرطان خون مبتلا شد و به لندن جهت درمان اعزام شد و سرانجام در ساعت ۶ بعدازظهر اول اردیبهشت سال ۱۳۵۹ به ابدیت پیوست و پیکر او در زیارتگاه مشهد اردهال (امامزاده سلطان علی) به خاک سپرده شد.

شعر سهراب از نقاشی‌هایش الهام گرفته و اندیشه‌هایش رنگی عارفانه و رنگارنگ دارد همراه با عواطف لطیف و تخیلات ظریف که خواننده را به افق‌های تازه می‌کشاند. او محیط و عصر خود را نمی‌پسندید و در جست‌وجوی عالمی والاتر و برتر بود.

دل آزردگی وی از محیط را می‌توان در اشعار سهراب احساس کرد. تکرار کلمات در شعرش بسیار دیده می‌شود.

به هر حال سپهری هم نقاش و هم شاعری متبحر بود که خیال را با واقعیت توأم می‌ساخت و پدیده‌ای جدید می‌آفرید. سهراب در شعرش معتقد است:

«اهل کاشانم اما
شهر من کاشان نیست
شهر من گم شده است.»



سعد سلمان، مسعود (۴۴۰-۵۱۵ ه.ق)

مسعود پسر سعد سلمان از مردم لاهور و اصلش از همدان است. تولد او بین سال‌های ۴۳۸ یا ۴۴۰ هجری در لاهور اتفاق افتاده است.

او از شاعران بزرگ آخر قرن پنجم هجری است. حیات مسعود با سلطنت شش تن از پادشاهان غزنوی مصادف بوده است. مسعود در دستگاه سیف الدوله محمود به کار مشغول شد. در سال ۴۸۰ هجری بر اثر سوءظنی که سلطان ابراهیم به پسرش سیف الدوله پیدا کرد، او و اطرافیانش از جمله مسعود را در زندان «دهک» -

مکانی در هندوستان ـ محبوس ساخت. بعد از چند سال او را به زندان «سو» مکانی مرتفع و متعفن انتقال داد و بعد از هفت سال دیگر او را به قلعه‌ی «نای» که زندان سیاسی بود تبعید کرد. او هشت سال هم در زندان «قلعه‌ی مرنج» به‌سر برد. روی هم رفته ۲۵ سال در زندان بوده است و اشعارش شرح احوال پریشانی خویش در زندان است که به حبسیه معروف است.

او به سال ۵۱۵ هجری قمری در سن ۷۵ سالگی درگذشت:

از کرده‌ی خویشتن پشیمانم

جز توبه رهِ دگر نمی‌دانم

کارم همه بختِ بد بپیچاند

در کام زبان همی چه پیچانم

این چرخ به کامِ من نمی‌گردد

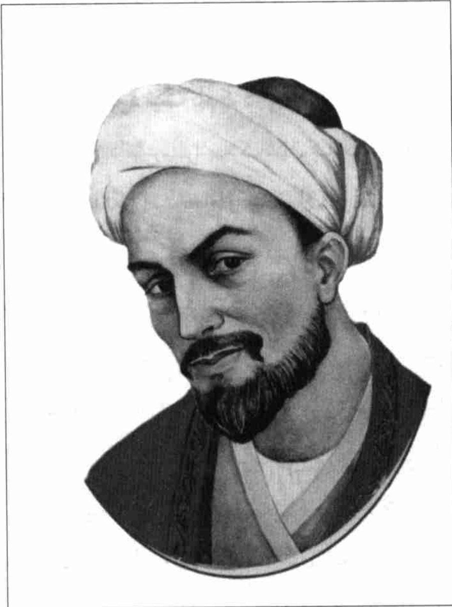
بر خیره سخن همی چه گردانم

تا زاده‌ام ای شگفت محبوسم

تا مرگ مگر که وقفِ زندانم

چون پیرهن عمل بپوشیدم

بگرفت قضایِ بد گریبانم



سعدی (۶۰۶ـ۶۹۱ ه.ق)

شیخ مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی از ستاره‌های قدر اول آسمان ادب ایران است که نظم و نثر بدیع او به زبان فارسی، او را به اعلا درجه‌ی فصاحت رسانیده و در هر عصری آثار وی از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

سعدی در شیراز متولد شد و در اوان جوانی پدرش را از دست داد. او علاقه‌ی زیادی به سیر و سیاحت داشت و فتنه‌ی مغول و آشفتگی اوضاع شیراز او را وادار به ترک وطن نمود. بغداد، سوریه، مکه، افغانستان، ترکستان، هند، کاشمر از جمله اماکنی بودند که سعدی در آن‌ها اقامت داشته است. پس از بازگشت به شیراز و آرام شدن اوضاع به خدمت اتابک ابوبکربن سعد زنگی

رسید و تخلص خود (سعدی) را نیز از وی گرفته است.

در سال ۶۵۵ هـ. ق کتاب بوستان را به نظم درآورد و در ۶۵۶ هـ. ق گلستان را تصنیف کرد. گلستان یکی از شاهکارهای ادبی ایران به نثری آهنگین که نثر مسجع نام دارد نوشته شده است. علاوه بر بوستان و گلستان، سعدی کلیاتی دارد که حاوی غزلیات، قصاید و قطعات و ترجیع‌بندها و رباعیات وی است. سعدی در شیراز وفات یافت و در سعدیه‌ی شیراز که زیارتگاه صاحب‌دلان است مدفون گردید. جهت پی بردن به زیبایی اشعار سعدی و قدرت بیان وی شعری از شهریار که غزل معروف سعدی (من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی...) را تضمین کرده، در زیر آمده است:

ای که از کلک هنر نقش دل‌انگیز خدایی

حیف باشد مه من کاین همه از مهر جدایی

گفته بودم جگرم خون نکنی باز کجایی

«من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی

عهد نابستن از آن به که ببندی و نپایی»

مدعی طعنه زند در غم عشق تو زیادم

وین نداند که من از بهر غم عشق تو زادم



سنایی غزنوی (۴۶۵ ـ ۵۳۵ هـ. ق)

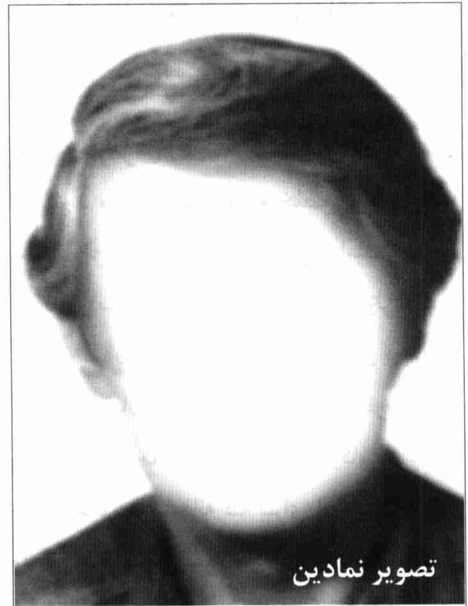
ابوالمجد مجدود پسر آدم متخلص به سنایی از شاعران بزرگ قرن پنجم هجری است. تاریخ تولد او به‌درستی معلوم نیست ولی اکثر تذکره‌نویسان تولد او را در اوایل نیمه‌ی دوم قرن پنجم بین سال‌های ۴۶۳ تا ۴۷۳ ذکر کرده‌اند. او پس از تغییر حال و راه یافتن به درگاه معرفت و سیر و سلوک عارفانه که برای او دست داد، از مدح و غزل کناره کشید و دست به دامان حقیقت دراز کرد. به جرأت می‌توان گفت اگر آتش افروخته‌ی باطنی و فریفتگی او به عالم حقیقت و عرفان نبود، حشمت و عظمتی در شعر و شاعری نداشت.

سنایی از شاعران بزرگی است که شعر قلندرانه‌اش، گرمی و روشنی بزم عارفان است.

او صاحب آثاری چون حدیقة الحقیقه ـ سیرالعباد الی المعاد و کارنامه‌ی بلخ است. رساله‌های عقل نامه و عشق نامه نیز به او منسوب است.

در سال مرگ سنایی اختلاف است ولی سال ۵۳۵ ، صحیح‌تر به نظر می‌رسد:

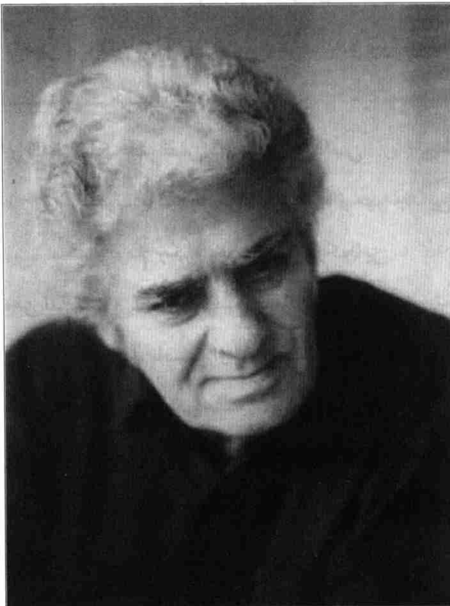
محراب جهان، جمال رخساره‌ی توست
سلطان فلک، اسیر و بیچاره‌ی توست
شور و شَر شِرک و زُهد و توحید و یقین
در گوشه‌ی چشم‌های خون‌خواره‌ی توست



سوزنی سمرقندی (وفات ۵۶۰ هـ. ق)

تاج الشعرا، محمدبن علی سوزنی از مردم سمرقند و از شاعران قرن ششم هـ. ق است. او روان طبع و ساده گوی بوده و شعرش از پیچیدگی عاری است. شاعری قصیده سراست که طبع خود را در هجا و هزل به‌کار برده ولی در آخر عمر دست از این‌کار برداشت. او به پیری و درماندگی رسید و بعد از سال ۵۶۰ بدرود حیات گفت:

زِ هَر بدی که تو دانی هزار چندانم
مرا نداند از این‌گونه کَس، که من دانم
ز آشکار بَدَم، در نهان زِ بَد بترم
خدای داند، از آشکار و پنهانم
تن من است، چو سلطانِ معصیت فرما
من از قیاسِ غلام، مطیع سلطانم
غلام نیست، به فرمان خواجه رام چنان
که من به هرزه تنِ خویش را به فرمانم



شاملو، احمد (۱۳۰۴ـ۱۳۷۹ هـ. ش)

متخلص به (ا. بامداد) در سال ۱۳۰۴ در تهران به‌دنیا آمد. شاملو به غیر از شعر در زمینه‌های قصه

و نمایش‌نامه، تصحیح متون کهن، ترجمه‌ی رمان و قصه برای کودکان و گردآوری آثار فولکور و... آثار فراوانی منتشر ساخت.

احمد شاملو در بامداد دوم مرداد ماه ۱۳۷۹ به دنبال یک دوران طولانی بیماری در بیمارستان ایران‌مهر دار فانی را وداع گفت و در امام‌زاده طاهر کرج به خاک سپرده شد:

گر بدین‌سان زیست باید پست
من چه بی‌شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم
بر بلند کاج خشک کوچه‌ی بن‌بست
گر بدین‌سان مرد باید پاک
من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود چون کوه
یادگار جاودانی برتر از این بی‌بقای خاک.



شوریده‌ی شیرازی (۱۲۷۴ـ۱۳۴۵ هـ. ق)

حاجی محمّد تقی شوریده، شاعر نابینای شیرازی که از قرار معلوم نسبش به اهلی شیرازی صاحب مثنوی معروف سحر حلال می‌پیوندد، در ذیحجه‌ی سال ۱۲۷۴ هـ. ق به‌دنیا آمد و در هفت سالگی به بیماری آبله دچار شد و هر دو چشم خود را از دست داد. شوریده در سال ۱۳۱۱ هـ. ق همراه حسینقلی خان مافی (نظام السلطنه) از شیراز به تهران آمد و توسط میرزا علی‌اصغر اتابک به ناصرالدین شاه و پسرش مظفرالدین شاه معرفی شد و قصایدی در مدح آن دو پادشاه سرود و لقب مجدالشعرا و بعد فصیح الملک گرفت.

شوریده در سال ۱۳۱۴ هـ. ق به شیراز بازگشت و از درآمد دِهی که دولت به وی واگذار

کرده بود، زندگی مرفهی برای خود ترتیب داد. سرانجام در روز پنجشنبه ششم ربیع‌الثانی ۱۳۴۵ درگذشت :

هر چه کنی بکن، مکن ترک من ای نگار من
هر چه بری ببر، مبر سنگ‌دلی به کار من
هر چه هَلی بِهَل، مَهَل پرده به روی چون قمر
هر چه دَری بِدَر، مَدَر پرده‌ی اعتبار من
هر چه دهی بده، مده زلف به باد ای صنم
هر چه نهی بنه، منه دام به رهگذار من
هر چه کشی بکش، مکش صید حرم که نیست خوش
هر چه شوی بشو، مشو تشنه به خون زار من
هر چه روی برو، مرو راه خلاف دوستی
هر چه زنی بزن، مزن طعنه به روزگار من
هر چه کِشی بکش، مکش باده به بزم مدعی
هر چه خوری بخور، مخور خون من ای نگار من



شهریار، سیدمحمدحسین

(۱۲۸۵-۱۳۶۷ هـ. ش)

سیدمحمد حسین بهجت تبریزی در سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز دیده به جهان گشود. شهریار تحصیلات خود را در مدرسه‌ی متحده، فیوضات تبریز و دارالفنون تهران به پایان برد و تا آخرین کلاس مدرسه‌ی طب را گذراند ولی در سال آخر دنباله‌ی کار را رها کرد. وی ابتدا در اشعارش بهجت تخلص می‌کرد ولی بعداً دوباره برای انتخاب تخلص با دیوان حافظ فال گرفت و یک بار مصراع: «که چرخ این سکه‌ی دولت به نام شهریاران زد» و بار دیگر «روم به شهر خود و شهریار خود باشم» آمد و از این رو تخلص خود را به "شهریار" تبدیل کرد.

وی از برجسته‌ترین شاعران غزل سرای

معاصر است. علاوه بر غزل، در سرودن انواع شعر فارسی مهارت داشت و در اشعارش با بهره‌گیری از زبانی صمیمی و عاطفی و ساده و روان، باور و ایمان عمیق و ارادت خود را نسبت به اهل‌بیت(ع) آشکار می‌سازد.

از آثار شهریار می‌توان به منظومه‌ی «حیدر بابایه سلام» به زمان ترکی آذربایجانی و کلیات اشعار در پنج جلد اشاره کرد.

شهریار در سال ۱۳۶۷ شمسی دیده از جهان فروبست:

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟

بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟

نوش دارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی

سنگ‌دل این زودتر می‌خواستی حالا چرا؟

عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست

من یک امروز مهمان توأم فردا چرا؟

نازنینا ما به ناز تو جوانی داده‌ایم

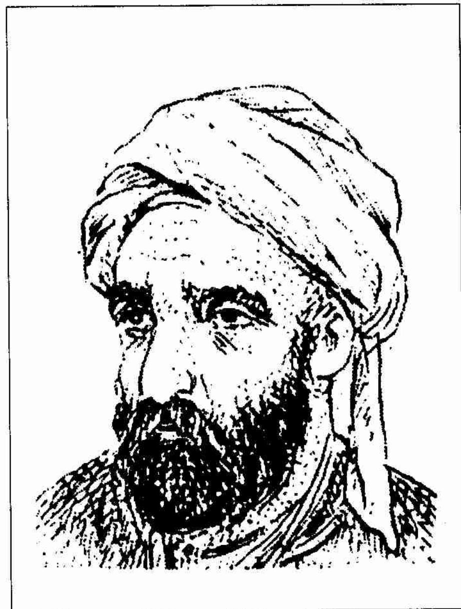
دیگر اکنون با جوانان ناز کن با ما چرا؟

آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می‌کند

در شگفتم من، نمی‌پاشد زهم دنیا چرا؟

شهریارا بی‌حبیب خود نمی‌کردی سفر

این سفر راه قیامت می‌روی تنها چرا؟



شهید بلخی (وفات ۳۲۵ ه.ق)

ابوالحسن شهید پسر حسین جهودانکی از مردم بلخ و از شاعران اواخر قرن سوم هجری و نیمه‌ی اول سده‌ی چهارم هجری است. از سال تولدش اطلاعی در دست نیست ولی تاریخ مرگش را ۳۲۵ نوشته‌اند. او نزد معاصران خود به استادی شناخته شده و غیر از شعر، در کلام و فلسفه نیز تبحر داشته و با محمد زکریای رازی مناظرات و بحث در مسایل علمی و فلسفی داشته است. از وی اشعار چندانی در دست نیست و فقط صد بیت از اشعار او به‌جای مانده است. او به دو زبان عربی و فارسی شعر گفته است:

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی

که از تو روی نپیچم، نه بشنوم پندی

دهند پندم و من، پند هیچ نپذیرم

که پند سود ندارد به جای سوگندی

شنیده‌ام که بهشت، آن کسی تواند یافت

که آرزو برساند به آرزومندی

هزار کبک ندارد، دل یکی شاهین

هزار بنده ندارد دل خداوندی

ترا اگر مَلِک چینیان بدیدی روی

نماز بردی و دینار بر پراکندی

ترا اگر ملک هندیان بدیدی موی

سجود کردی و بتخانه‌هاش برکندی

ترا سلامت باد ای گل بهار و بهشت

که سوی قبله‌ی رویت نماز خوانندی



صائب تبریزی(۱۰۱۰ـ۱۰۸۱ ه.ق)

محمدعلی صائب در اصفهان متولد شد، پدرش میرزا عبدالرحیم اهل تبریز بود که در زمان حکومت شاه عباس به اصفهان مهاجرت کرد و صائب در همین شهر متولد شد.

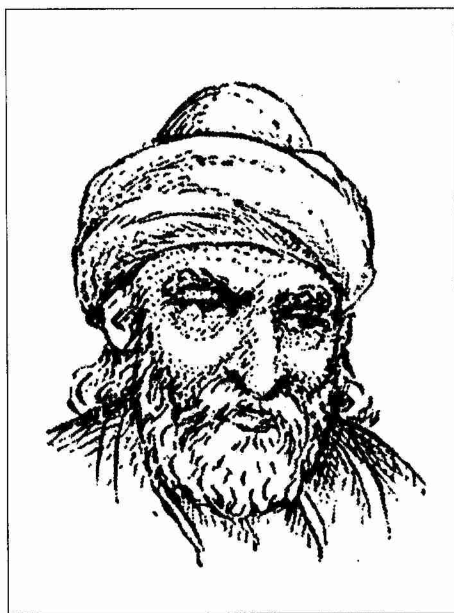
وی در ایام جوانی پس از پایان تحصیلات به مکه سفر کرد و سپس عازم هند گردید و به دربار شاه جهان رفت و شش سال در کابل و هند اقامت گزید. سپس بنا به درخواست پدر به ایران آمد و در دربار شاه عباس دوم قدر و منزلتی یافت. از خصوصیات شعر صائب مضمون سازی و باریک‌اندیشی است که در واقع از مشخصات سبک هندی است. تک بیتی‌های وی جذابیتی دارند. مدفن صائب در اصفهان است. این شعر از اوست:

در حفظ آبروی زجان سخت‌تر بکوش

کین آب رفته باز نگردد به جوی خویش

دست طمع چو پیش کسان می‌کنی دراز

پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش



صباحی بیدگلی (.....-۱۲۱۸ هـ. ق)

حاجی سلیمان کاشانی از شعرای قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ هجری است.

تخلص او صباحی و از مردم بیدگل، از توابع کاشان می‌باشد. وی در عصر امرای زندیه بوده و با آنان ارتباط داشته و با هاتف نیز معاصر و مباشر بود. صباحی ترکیب بندی در مرثیه‌ی امام حسین (ع) به تقلید کلیم ساخته که از استادی وی حکایت دارد. او در سال ۱۲۱۸ هـ. ق وفات یافت:

افتاد شامگه، به کنارِ افق نگون

خور[۱] چون سرِ بریده، از این تشت واژگون[۲]

افکند چرخ، مِغفر[۳] زرین و از شفق

در خون کشید دامنِ خفِتان،[۴] نیلگون...



صبا، فتحعلی خان (۱۱۷۹ ـ ۱۲۳۸ هـ. ق)

فتحعلی خان کاشانی، متخلص به صبا، معروف‌ترین شاعر دربار فتحعلی شاه قاجار است. وی در کاشان به دنیا آمد. در اوان جوانی نزد سلیمان بیک صباحی و بیدگلی تلمذ کرد و از طرف فتحعلی شاه قاجار حکومت قم و زادگاه خودش کاشان را داشت. او اغلب قصاید معروفش را در مدح فتحعلی شاه قاجار و شاهزادگان و امرای دربار سرود و به لقب ملک الشعرایی مفتخر گردید. گذشته از دیوان، مثنوی‌ها و رسالاتی منظوم سروده که مهم‌ترین مثنوی او «شاهنشاه نامه» به تقلید شاهنامه‌ی

---

۱. خور: خورشید

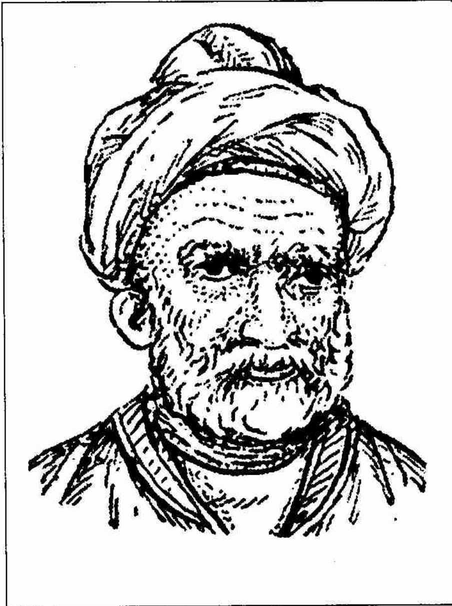
۲. تشت واژگون: کنایه از آسمان

۳. مغفر: زرهی که زیر کلاه خود بر سر می‌گذاشتند.

۴. خفتان: لباس زرهی جهت در امان ماندن بدن از تیر

فردوسی، مثنوی «خداوند نامه» و منظومه‌ی «عبرت نامه» و «گلشن صبا» از اوست. او به سال ۱۲۳۸ هـ. ق در ۵۸ سالگی درگذشت:

شنیدم یکی موبَد سالخورد
در آن دم که روشن روان می‌سپرد
یکی گفتش: ای پیرِ دیرینه روز
تن از تابش آفتابت بسوز
نبستی چرا در سرای سپنج
سپنجی سرایی پی دفع رنج؟
بنالید و گفتا: در این روز کم
گر آسایش از سایه نبود چه غم؟
بزرگان چنین از جهان رَسته‌اند
نه چو ما دل اندر جهان بسته‌اند
چو صاحب دلی، بر جهان دل منه
به بیهوده، گِل بر سر گِل منه



صفای اصفهانی (۱۲۶۹ـ۱۳۲۲ هـ. ق)

محمّد حسین صفای اصفهانی در سال ۱۲۶۹ هـ. ق در شهر فریدن متولد شد.

در اوایل جوانی به تهران آمد و سپس به مشهد رفت. صفا سال‌های دراز گوشه نشین بود و زن و همسر اختیار نکرد. در سال ۱۳۱۴ هـ. ق رنجور شد و ناتوانی وی مدت‌ها طول کشید و دو سه سال آخر عمر به کلی از پای افتاد و سرانجام در سال ۱۳۲۲ هـ. ق زندگی را بدرود گفت.

از اشعار به‌جا مانده از صفا مقداری قصیده و غزل و چند مسمط و رباعی و یک مثنوی به سبک گلشن راز شبستری وجود دارد که در دیوان او چاپ شده است.

غزل‌های این شاعر که محصول شب زنده‌داری‌های او می‌باشد، زیبا و خوش آهنگ و

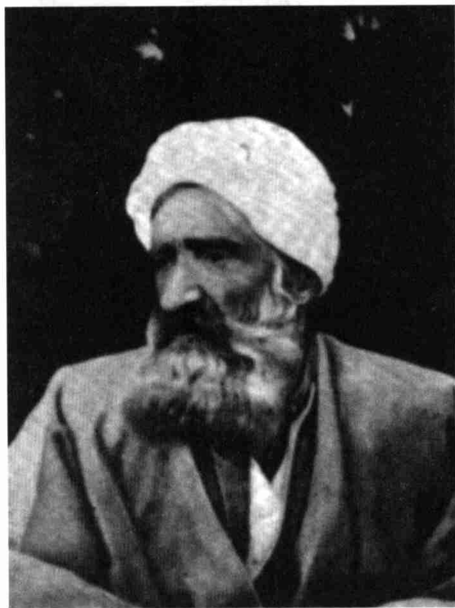
از لطف و جاذبه و صفا برخوردار است:

دل بـردی از مـن بـه یـغما، ای تـرک غـارتگر مـن

دیدی چه آوردی ای دوست از دست دل بر سر مـن

مشق تو در دل نهان شـد، دل زار و تـن نـاتوان شـد

رفـتی چـو تـیر وکـمان شـد، از بـار غـم پـیکر مـن



صفی علیشاه (۱۲۵۱ـ۱۳۱۶ ه.ق)

حاجی میرزا حسـن صـفی‌علیشاه مـتخلص بـه صفی، به سال ۱۲۵۱ ه. ش در اصفهان مـتولد شد. پدرش محمّد بـاقر در یـزد بـود و تـجارت می‌کرد. صفی تا بـیست سـالگی بـه کسب دانش پرداخت و در سیر و سلوک پیرو زیـن‌العـابدین حاج میرزا کوچک رحمت علیشاه شیرازی بـود. او مسافرتی به حجاز و هندوستان کرد و در سال ۱۳۱۶ هجری در سن ۶۵ سالگی در اثر سکـته درگذشت. قبرش در تهران خیابان صـفی‌علیشاه است.

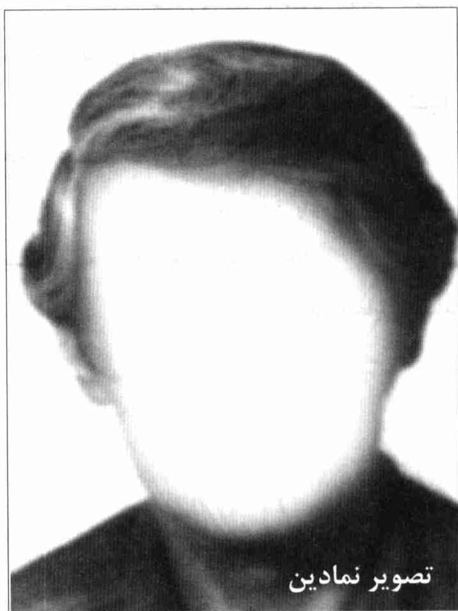
آثـارش: زبـدة الاسـرار، عـرفان الحـق، بحرالحقایق، میزان المعرفه، تفسیر قرآن مـنظوم، و دیوان است که به چاپ رسیده‌اند:

رفت دلدار و غمش در دل غم‌خوار بماند

وز قفایش نگران دیده‌ی خـون‌بار بـماند

به شفا خانه‌ی لعل تو رسید ارچه، ولیک

دل ز چشمت اثری داشت که بیمار بماند

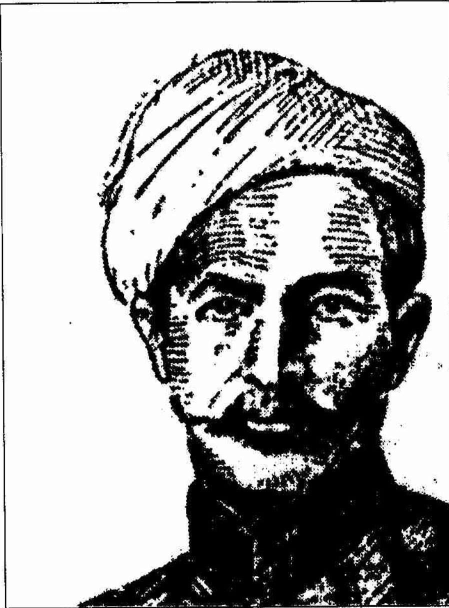


طبیب اصفهانی (قرن۱۲ ه.ق)

محمّد میرزا نصیر طبیب اصفهانی، یکی دیگر از شاعران با ذوق شهر هنر پرور اصفهان است که معاصر پادشاهی کریم خان زند می‌زیسته است. وی مثنوی را نیکو می‌سرود و منظومه‌ی «پیر و جوان» او مورد توجه اهـل دل و شـعر شـناسان می‌باشد. طبیب در سال ۱۱۹۱هـ.ق بدرود حیات

گفت:

غمش در نهان‌خانه‌ی دل نشیند
به نازی که لیلی به محمل نشیند
به دنبال محمل چنان زار گریم
که از گریه‌ام ناقه در گل نشیند
خَلَد گر به پا خاری آسان بر آرم
چه سازم به خاری که در دل نشیند
پی ناقه‌اش رفتم آهسته ترسم
غباری به دامان محمل نشیند
مرنجان دلم را که این مرغ وحشی
ز بامی که برخاست مشکل نشیند
عجب نیست خندد اگر گُل به سروی
که در این چمن پای در گِل نشیند
بنازم به بزم محبت که آن‌جا
گدایی به شاهی مقابل نشیند



عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم

(۱۳۰۰ـ۱۳۵۲ هـ.ق)

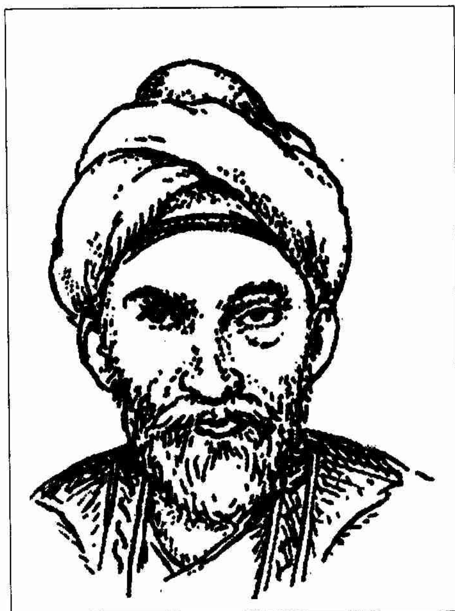
وی در سال ۱۳۰۰ هـ . ق در قزوین متولد شد. پس از خواندن مقدمات، خط و موسیقی را نیز فراگرفت. در سال ۱۳۱۶ به تهران آمد و به سوی مشروطه خواهان روی آورد. عارف به تصنیف صورت شعری داد و خدمت بزرگی به موسیقی ایران از نظر وزن نمود. از غزل‌های معروف او می‌توان: پیام آزادی، زنده باد و نامه‌ی مرغ اسیر را نام برد. عارف ساعات آخر عمر پر تأثر و حسرت بار خود را در دره‌های خاموش همدان گذراند و در روز یکشنبه اول بهمن ۱۳۱۲ شمسی در ۵۲ سالگی درگذشت و در جوار بقعه‌ی بوعلی‌سینا به خاک سپرده شد:

از خــون جــوانــان وطــن لاله دمـیده

از مــاتم ســرو قــدشان ســرو خـمیده

در سایه‌ی گل، بلبل از این غصه خـزیده

گل نیز چو من در غمشان جامه دریده...



عراقی، فخرالدین (۶۱۰ ـ ۶۸۸ ه.ق)

فخرالدین ابراهیم پسر بزرگمهر جوالقی همدانی، متخلص بـه عـراقـی زادگـاهش کـمجان نـزدیک هــمدان است. او از شــاعران بـنام و از عـارفان گران‌قدر قرن هفتم هـجری است کـه غـزل‌های عاشقانه و عارفانه‌اش شهرتی تمام دارد و سوز و گداز و راز و نیازهای پر حال او در شعرش آشکار است. از عراقی غیر از دیوان شعرش کـه قـریب پنج هزار بیت است، یک مثنوی به نـام «عشـاق نامه» با بیش از هزار بیت و یک رساله‌ی نظم و نثر در تعریف عشق به نام «لمعات» برجاست. تاریخ وفات عراقی را به سال ۶۸۸ هـجری در دمشـق نوشته‌اند:

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند

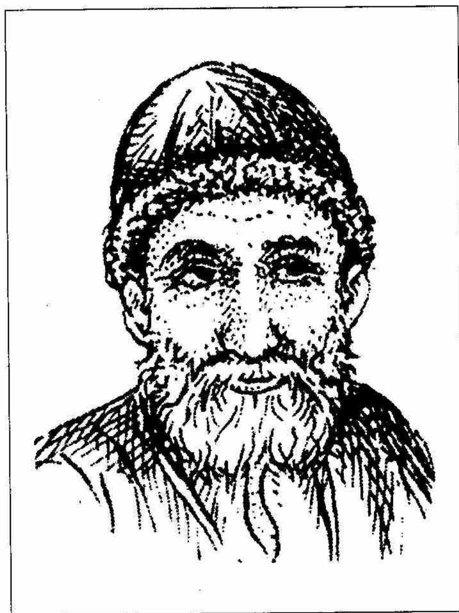
که برون در چه کردی که درون خانه آیی

به قمارخانه رفتم، هـمه، پـاک‌بـاز دیـدم

چو به صومعه رسیدم، همه زاهـد ریـایی

در دیر می‌زدم مـن، کـه نـدا ز در درآمـد

که درا درا «عراقی»، که تو هم از آن مایی



عرفی شیرازی (۹۶۲ ـ ۹۹۹ ه.ق)

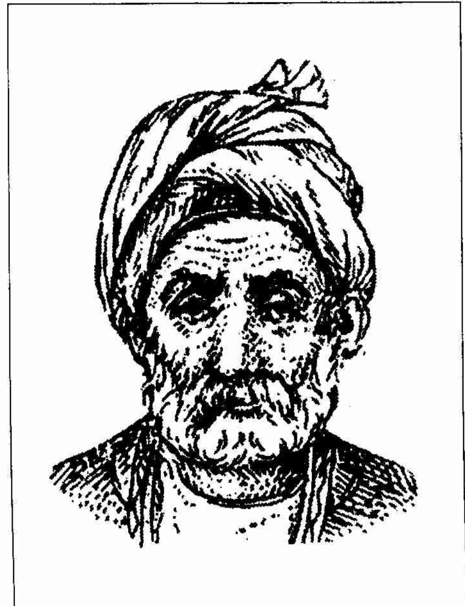
جــمال‌الدیــن مـحمدبن بـدرالدیـن شـیرازی از شعرای معروف دوره‌ی صفوی است که در شیراز متولد شد. مدتی در دربار اکبر شاه در هندوستان بوده است. قصاید و غزلیات و مثنوی‌های زیـاد سروده و دو مثنوی مـخزن الاسـرار و خسـرو و شـیرین نـظامی را اسـتقبال کـرده است. وی در

جوانی در لاهور وفات یافت.

این شعر از اوست:

چنان با نیک و بد سرکن که بعد از مردنت «عرفی»

مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند



عسجدی (وفات ۴۳۲ هـ. ق)

ابونظر عبدالعزیز پسر منصور ملقب یا متخلص به عسجدی از مردم مرو و از شاعران معاصر سلطان محمود غزنوی بوده و او را مدح گفته است. سال مرگش را ۴۳۲ هجری نوشته‌اند. او از نخستین شاعران متصنع[1] و لفظ پرداز فارسی زبان است. بیش از دو سه قصیده و چند قطعه و چندین شعر پراکنده از او در دست نیست:

فغان ز دست ستم‌های گنبد دوار

فغان ز سفلی و علوی و ثابت و سیار

چه اعتبار بر این اختران نامعلوم

چه اعتماد بر این روزگار ناهموار



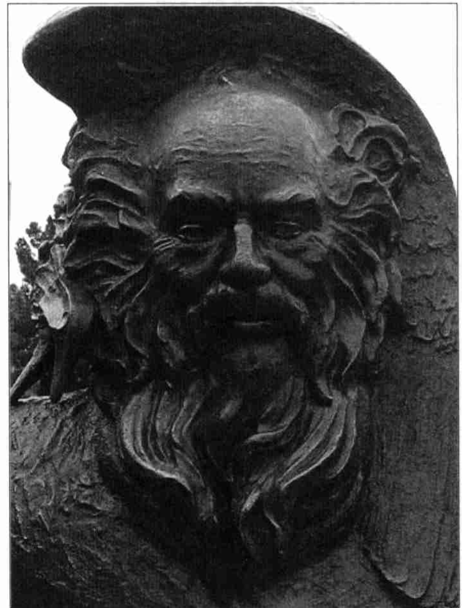
عشقی، میرزاده (۱۳۱۲ـ۱۳۰۳ ه. ش)

نامش سیدمحمدرضا متولد همدان است. در جریان جنگ جهانی اول به استانبول رفت و در رشته‌ی علوم به تحصیل پرداخت و قطعه‌ی اپرای رستاخیز ایران را در آن‌جا نوشت. سپس به همدان برگشت و نامه‌ی عشقی را منتشر کرد. وی شاعر آزادی‌خواه و وطن دوست بود و با دولت و حکومت مبارزه می‌کرد و بالاخره در تیر ماه ۱۳۰۳ ه. ش به قتل رسید. وی روزنامه‌ی قرن بیستم را منتشر می‌کرد و تابلوی مریم وی که بیانگر وضع اجتماعی ایران آن روز می‌باشد

---

۱. متصنع: شعری را می‌گویند که دارای الفاظ مشکل است.

معروف است.



عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین

(۶۲۷ـ۵۱۲ هـ.ق)

شیخ فریدالدین محمد، مشهور به عطار که یکی از بزرگان و پیشوایان و گویندگان مذهب عرفان، در نیشابور تولد یافت. تاریخ قطعی تولد وی معلوم نیست. در هر صورت می‌توان گفت که وی در اواسط قرن ششم یعنی اواخر دوره‌ی سلجوقیان در خراسان به دنیا آمد. از اخبار و قراین نیز چنین به دست می‌آید که عطار عمر درازی داشته و شاید به حدود صد سال یا بیش‌تر رسیده است. عطار روزگار جوانی را با تحصیل معارف و خدمت مشایخ و تهذیب نفس و کسب علم گذراند و در خدمت مجدالدین بغدادی شاگرد نجم‌الدین کبرا به کسب مقامات پرداخت تا سرانجام خود به مقام ارشاد رسید، و کعبه‌ی اهل دل گردید. به موجب بعضی اخبار و به فحوای اشعاری که به وی نسبت داده شده، مسافرت‌های بسیار کرده و مصر و دمشق و مکه و هند و ترکستان را سیاحت کرده است. لقب عطار به واسطه‌ی این است که دارو فروشی می‌کرد و در ضمن بیماران را معالجه هم می‌نمود.

مهم‌ترین آثار شیخ عطار، دیوان قصاید و غزلیات اوست که در حدود ده هزار بیت است.

دوم مثنوی منطق‌الطیر و سوم، تذکرة الاولیا، در شرح احوال عارفان و مکارم پیشوایان طریقت است. وی در سال ۶۲۷ هـ. ق در آشوب مغول کشته شد.

تربت وی در نیشابور است. آثار ذیل از اوست:

اسرارنامه ـ الهی نامه ـ مصیبت نامه ـ جواهر الذات ـ وصیت نامه ـ بلبل نامه ـ حیدر نامه ـ اشترنامه ـ مختارنامه ـ شاهنامه ـ خسرونامه ـ مظهر العجایب ـ هیلاج نامه ـ لسان الغیب ـ مفتاح الفتوح...

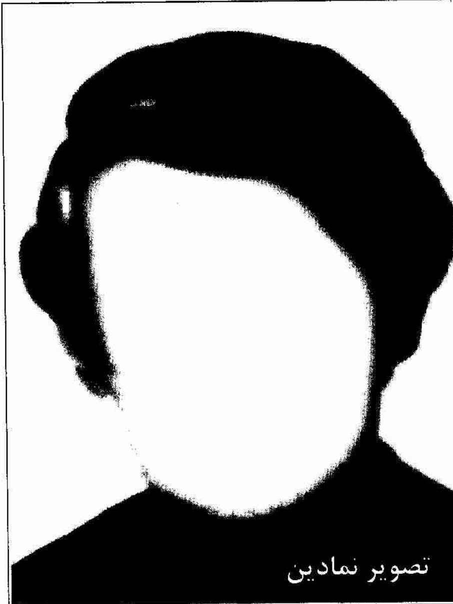


عنصری (۳۵۰ـ۴۳۱ ه.ق)

ابوالقاسم حسن بن احمد در بلخ متولد شد. او از شاعران معروف دوره‌ی غزنوی است که مدت‌ها در دربار سلطان محمود و مسعود غزنوی مدح آنان را گفته و از این راه نیز ثروتی اندوخته است. اولین بار وامق و عذرا را به نظم در آورد. آثار دیگر وی علاوه بر دیوان اشعار و قصایدش عبارتند از: سرخ بت، خنک بت و شادبهر و عین‌الحیات.

این چند بیت از عنصری ذکر می‌شود:

عجب مدار که نامرد مردی آموزد
از آن خجسته رسوم و از آن خجسته سیر
به چند گاه دهد بوی عنبر آن جامه
که چند روزه بماند نهاده با عنبر
دلی که رامش جوید نیابد آن دانش
سری که بالش جوید نیابد او افسر
ز زود خفتن و از دیر خاستن هرگز
نه ملک یابد مرد و نه بر ملوک ظفر



فرخی سیستانی (قرن ۴ و ۵ ه.ق)

ابوالحسن علی‌بن جولوغ (فرخی سیستانی) در سیستان متولد شد. ابتدا در خدمت ابوالمظفر چغانی بود و بعد به دربار سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی راه یافت. از شاعران ارزنده و از سخن سرایان به نام دوره‌ی غزنویان است، شعرهای با ارزش و قصاید زیبایی دارد که از نظر استحکام شعری کم نظیرند.

در چند بیت از قصیده‌ای که ذکر می‌شود استادی فرخی پیداست:

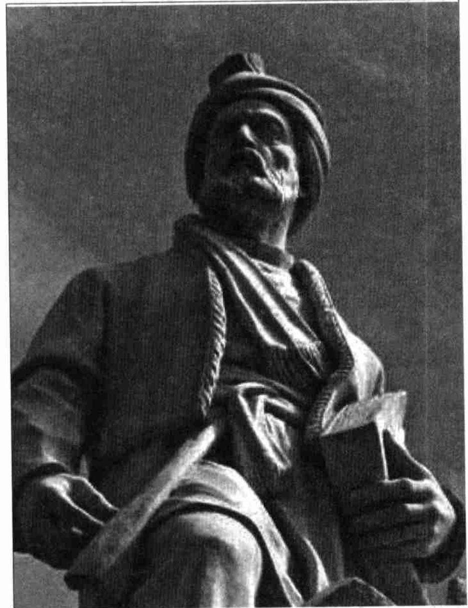
برآمد نیلگون ابری زروی نیلگون دریا
چو رأی عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا
چو گردان گشته سیلابی میان آب و آسوده
چو گردان گردبادی تند گردی تیره اندر وا
ببارید و زهم بگسست و گردان گشت بر گردون
چو پیلان پراکنده میان آبگون صحرا



فرخی یزدی (۱۳۰۶ـ۱۳۶۰ هـ.ق)

میرزا محمد متخلص به فرّخی، فرزند محمد ابراهیم در سال ۱۳۰۶ هـ.ق در یزد متولد شد. او تحصیلات مقدماتی را در یزد فرا گرفت و به علت اشعار وطنی که می‌سرود و از آزادی دفاع می‌کرد، مورد تعقیب و آزار مستبّدین به‌ویژه ضیغم الدوله‌ی قشقایی حاکم یزد قرار گرفت. در اواخر سال ۱۳۲۸ هـ.ق به تهران آمد و در جراید، اشعاری آبدار و مقالاتی مؤثر راجع به آزادی ایران انتشار می‌داد. او در طی مبارزات طولانی خود چندین بار دستگیر و زندانی گردید. در سال ۱۳۰۰ شمسی روزنامه‌ی «طوفان» را انتشار داد، امـا چندی بعد روزنامه‌ی او توقیف گردید. سرانجام این شاعر آزاده در سال ۱۳۱۸ شمسی در زندان در گذشت. علت مرگش را بیماری مالاریا ذکر کردند، ولی حقیقت این بود که پزشک احمدی به وسیله‌ی آمپول هوا با کمک عده‌ای وی را به قتل رساند. می‌گویند گور او احتمالاً در قبرستان مسگرآباد تهران، در جایی دسته جمعی است که هرگز شناخته نشد:

آتش ظلم در این خاک نگردد خاموش
مَـهدِ زرتشت عجب آب و هوایی دارد
گر به کام تو فلک دور زند، غرّه مشو
که جهان از پی هر سور، عزایی دارد
پس چرا از ستم و جور چنین گشته خراب
آخر این خانه، اگر خانه خدایی دارد؟!



فردوسی، ابوالقاسم (۳۲۹ـ۴۱۶ هـ. ق)

حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی از شاعران بزرگ حماسه سرای ایران و یکی از گویندگان مشهور عالم است. نام او و پدرش در برخی از منابع به صورت منصوربن حسن آمده است. تولد او در قریه‌ی باژ از ناحیه‌ی طوس بوده است. تولدش باید در حدود سال (۳۲۹ هـ. ق) باشد. فردوسی مردی میهن‌پرست بود و از تاریخ نیاکان خود با خبر بود. در زمان او نظم داستان‌های ملی رواج داشت و دقیقی هم گشتاسب نامه را به نظم کشید. فردوسی نیز در جوانی پاره‌ای داستان‌ها را مانند (بیژن و منیژه) به نظم کشید و نظم اصلی شاهنامه در حدود سال (۳۹۵ هـ. ق) آغاز شد.

ملاقات فردوسی با سلطان محمود غزنوی، به کوشش فضل بن احمد اسفراینی اتفاق افتاد.

فردوسی در سال ۴۰۱ شاهنامه را به محمود غزنوی تقدیم کرد، ولی محمود به شاهنامه توجهی نکرد و فردوسی هجونامه‌ی معروف خود را ساخت:

نکردی در این نامه‌ی من نگاه — به گفتار بدگوی، گشتی ز راه

چو اندر تبارش بزرگی نبود — نیارست نام بزرگان شنود

دلیل اساسی اختلافات محمود و فردوسی عقاید مذهبی بود. به علاوه تفکرّات ملی هم از عوامل این اختلافات بوده است. فردوسی شیعه مذهب و در اصول و عقاید نزدیک به معتزله بوده است.

بعدها فردوسی نزد سپهبد شهریار از آل باوند رفت و عاقبت در سال ۴۱۶ در زادگاه خود طوس در گذشت. اینک آرامگاه او در طوس زیارتگاه دوستداران شعر و ادب فارسی است.

اواخر عمر، فردوسی شاهنامه را تجدیدنظر کرد و اکنون نسخ مشهور مأخوذ از همان نسخه‌ای است که نزد خود فردوسی بوده است.

شاهنامه از دو بخش عمده تشکیل یافته است:

۱ ـ بخش اساطیری، که شامل دوره‌ی پهلوانان و حکایات و افسانه‌های ملی ایران است و قسمت‌هایی از قصص اوستا در آن‌ها وجود دارد.

۲ ـ بخش تاریخی که پایان سلسله‌ی ساسانیان و انقراض آن سلسله به دست اعراب

مسلمان را در بر دارد.

شاهنامه حدود ۶۰/۰۰۰ بیت دارد و گنجینه‌ای گران‌قدر از زبان و تاریخ گذشته ماست.


تصویر نمادین

فرصت (۱۲۷۱ ـ ۱۳۳۹ هـ.ق)

محمّد نصیر میرزا آقای حسینی شیرازی متخلص به فرصت در شعر و نقاشی و علوم قدیمه مهارت داشت و از هیئت و نجوم هم بی‌بهره نبود. او معاصر با ناصرالدین شاه قاجار بود و در سال ۱۲۷۱ هجری در شیراز متولد شد. در سال ۱۳۳۹ هـ.ق در سن ۶۸ سالگی وفات یافت:

با دل خویش ز جور تو حکایت کردم
آه کز خویش به بیگانه شکایت کردم
جمع ما را همگی دوش پریشان شد حال
از سر زلف تو چون یک دو حکایت کردم
گفتم از شر دهانت سخنی با دل تنگ
کشف این معنی نازک به کنایت کردم
قصه‌ی روز قیامت همگی آمد راست
وصفی از قد بلندت چو روایت کردم



فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵ هـ. ش)

فروغ فرخزاد در دی ماه سال ۱۳۱۳ در تهران به دنیا آمد. وی در دوران کوتاه زندگی خویش سفرهای متعددی به کشورهای اروپایی (فرانسه ـ آلمان ـ ایتالیا و انگلستان) داشت. او در روز دوشنبه ۲۴ بهمن سال ۱۳۴۵ هـ. ش بر اثر تصادف اتومبیل درگذشت.

نخستین دفترهای شعر فروغ (اسیر ـ دیوار ـ عصیان) شعرهایی بود زنانه و در عین حال سرکش و رمانتیک و بحث‌انگیز.

سپس فروغ تحت تأثیر معاشرت با

نویسندگان معاصر و محیط ادبی و فکری دوستان و اطرافیان خود نگرشی دیگر نسبت به هنر و شعر و جامعه پیدا کرد؛ به اندازه‌ای که مجموعه‌ی اخیر شعر خود را «تولدی دیگر» نامیده است که دارای روح و حالتی است متفاوت؛ شعرهایی اجتماعی و انتقادی.

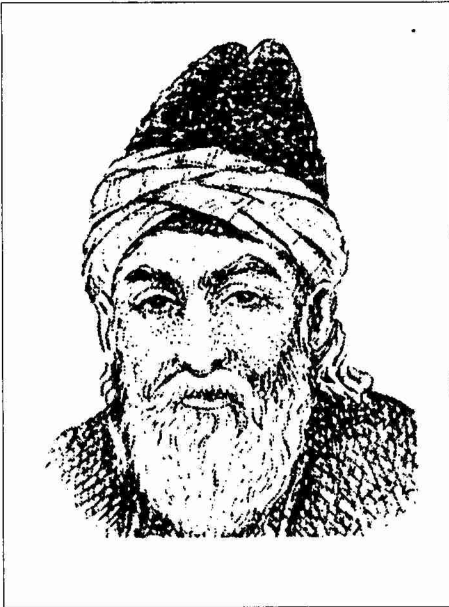
از خصوصیات شعر فروغ وصف طبیعت و ستایش زیبایی‌های آن جایی خاص و گاه حالت نمادی دارد. شعر او، خواننده را به عوالم تازه‌ای می‌برد بعضی از آثار اجتماعی او: (عروسک کوکی)، (در غروبی ابدی)، (دیدار در شب)، (تنها صداست که می‌ماند) که اکثر در دفتر تولدی دیگر آمده است، در آن‌ها از تعبیرهای نمادی و رمزآمیز سخن می‌رود.

شعر فروغ از حیث وزن رهاتر و قابل انعطاف‌تر از شعر برخی نوپردازان معاصر است و گاهی خواننده در شعر، موسیقی چندانی، احساس نمی‌کند.

آثار او به شرح زیر است:

(اسیر ۱۳۳۱)، (دیوار ۱۳۳۵)، (عصیان ۱۳۳۶)، (تولدی دیگر ۱۳۴۲)، (ایمان بیاوریم ۱۳۵۲)، (برگزیده‌ی اشعار ۱۳۵۳)، (گزینه‌ی اشعار ۱۳۶۴)

آن روزها رفتند
آن روزهای خوب
آن روزهای سالم سرشار
آن آسمان‌های پُر از پولک
آن شاخساران پر از گیلاس...



فروغی بسطامی (۱۲۱۳ ـ ۱۲۷۴ هـ.ق)

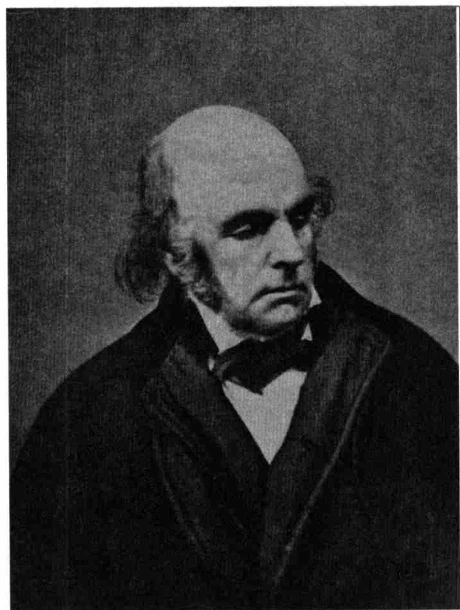
میرزا عباس، (فرزند آقا موسی بسطامی که آغا محمّدخان قاجار به تهمت سخن‌چینی یک گوش آقا موسی را برید) در سال ۱۲۱۳ هـ. ق در عتبات به دنیا آمد. او شانزده ساله بود که پدرش درگذشت و پسر با مادر تهی‌دست به ایران آمد و نزد عموی خود به مازندران رفت و در ساری اقامت گزید.

میرزا عباس سواد نداشت اما چندان رنج کشید که نوشتن و خواندن آموخت. او بیش‌تر اوقاتش را صرف مطالعه در دیوان غزل سرایان بزرگ مانند سعدی و حافظ کرد تا آنکه در نتیجه‌ی مطالعه و ممارست، خود نیز غزل‌هایی سرود و خود را متخلص به «مسکین» کرد. عمویش که خزانه‌دار شاه بود، برادرزاده را در

بازگشت به تهران آورد و به خدمت فتحعلی شاه معرفی کرد. مسکین غزلی را که در مدح شاه ساخته بود به عرض رسانید و پسند افتاد و به فرمان شاه وی را نزد شجاع‌السلطنه والی خراسان به مشهد اعزام کردند.

شجاع السلطنه مقدم او را گرامی داشت و سمت منشی‌گری به او داد و پس از چندی «مسکین» به نام امیرزاده فروغ الدوله یکی از پسران شجاع‌السلطنه، تخلص خود را به فروغی تبدیل کرد. فروغی در زمان سلطنت محمّد شاه و ناصرالدین شاه می‌زیست و از آن‌ها نوازش‌ها دید. ناصرالدین شاه چنان شیفته‌ی وی بود که هر وقت غزلی می‌سرود، بر فروغی می‌خواند و او آن را تکمیل می‌کرد. سرانجام در ۲۵ محرم سال ۱۲۷۴ هـ. ق پس از یک کسالت شدید در شصت سالگی وفات کرد:

آخر این ناله‌ی سوزنده اثرها دارد
شب تاریک فروزنده سحرها دارد
غافل از حال جگر سوخته‌ی عشق مباش
که در آتشکده‌ی سینه شررها دارد
ناله سر می‌زند از هر بن مویم چون نی
به امیدی که دهان تو شکرها دارد...



فیتز جرالد، ادوارد (۱۸۰۹ ـ ۱۸۸۳ م)

«ادوارد فیتزجرالد» شاعر و مستشرق فرهنگی در سال ۱۸۰۹ در انگلیس به دنیا آمد.

وی پس از پایان تحصیلات مقدماتی و پایه‌ای به سال ۱۸۲۶ به دانشگاه «کمبریج» وارد گردید و مدارج علمی خود را در سال ۱۸۳۰ در این دانشگاه با موفقیت به پایان برد.

او پس از اتمام تحصیلاتش به مسافرت‌های گوناگونی پرداخت و کار نویسندگی خویش را از همان هنگام شروع کرد. وی پس از سفری به فرانسه، نخستین اثر خود را نوشت که شروع موفقیت‌آمیزی برایش محسوب می‌گردید.

«فیتز جرالد» بعد از خلق این اثر دست به آموزش و آشنایی فرهنگ مشرق زمین زد و با تلاش بی‌پایان که در اثر تشویق و راهنمایی استاد

دانشگاه خود «کاول» دو چندان شده بود به فراگیری زبان و ادبیات خاور زمین به‌خصوص ایران مشغول گردید.

او تمام آثار «حافظ»، «جامی»، «مولوی»، «عطار»، «سعدی» و به‌خصوص «خیام» را به خوبی مطالعه نمود و با طرز تفکر آن‌ها آشنا گردید. سپس دست به ترجمه‌ی رباعیات خیام به سال ۱۸۵۹ زد و آن را چاپ و منتشر نمود.

او در پایان عمر از محبوبیت و شهرت به‌سزایی برخوردار گردید و منتقل کننده‌ی خوبی برای فرهنگ شرق در مغرب زمین بود.

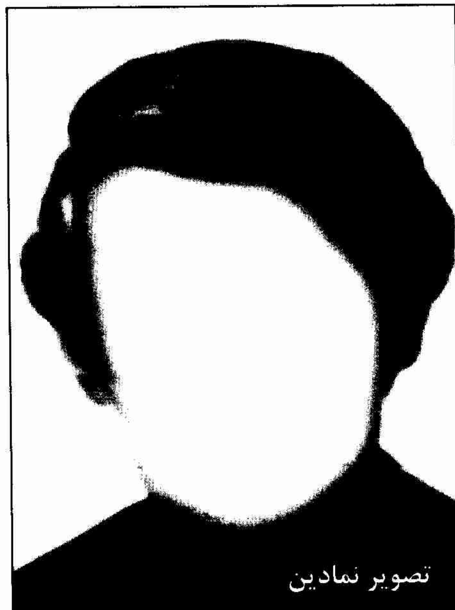
«فیتز جرالد» در سال ۱۸۸۳ و هنگامی که ۷۳ سال بیش نداشت جهان مادی را ترک و به دیار باقی شتافت.



قاآنی، میرزا حبیب (۱۲۲۲ ـ ۱۲۷۰ هـ.ق)

میرزا حبیب متخلص به قاآنی در زمان سلطنت فتحعلی شاه در شیراز متولد شد. پدرش میرزا محمدعلی شاعر بود و گلشن تخلص داشت. در عهد جوانی به خراسان سفر کرد و در آن‌جا به تحصیل علوم و ادبیات پرداخت. در آغاز شاعری تخلص وی حبیب بود و به تدریج شهرتی یافت و نزد حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه که حکومت آن سامان را داشت مقرب شد. به امر او تخلص قاآنی یافت که آن به خاطر اسم پسر شجاع‌السلطنه یعنی او کتاقاآن بود. قاآنی مدتی در خراسان و کرمان ملتزم حضور او بود و همین شاهزاده وی را پیش فتحعلی شاه معرفی کرد. بعد از اقامت در خراسان و شیراز و کرمان به تهران آمد و در آن‌جا معروف‌تر شد و در دربار

محمدشاه و خاصه ناصرالدین شاه تقرب زیاد پیدا کرد. قاآنی در تهران وفات یافت.

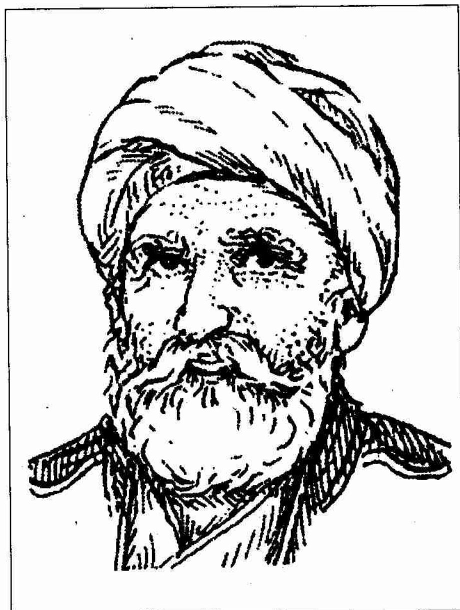


تصویر نمادین

قطران (وفات ۴۶۵ هـ. ق)

شرف الزمان حکیم ابومنصور قطران عضدی تبریزی معاصر دوره‌ی سلجوقیان بوده است. وی یکی از معروف‌ترین سخن‌سرایان دوره‌ی خود بوده است. اغلب شاعران از خراسان یا حوالی آن ظهور کرده‌اند، ولی قطران تولد و شهرتش در تبریز بوده و گویا مسافرت مهمی جز به نواحی آذربایجان نکرده است.

قطران از قصیده سرایان درجه‌ی اول فارسی است و بیش‌تر طرز شعرای خراسان را به کار برده است. اشعار او در زمان دولتشاه (مؤلف تذکرةالشعرا) معروف بوده است. وفات قطران را در ۴۶۵ هـ. ق نوشته‌اند.



کسایی مروزی (۳۴۱ـ۳۹۱ هـ. ق)

ابوالحسن مجدالدین اسحق کسایی مروزی از نامیان و سخن‌گویان اواخر قرن چهارم و از اهالی مرو بود که نزد گویندگان عصر خود منزلتی داشته است. وی در سال ۳۴۱ هجری متولد شد و تا پنجاه سالگی ۳۹۱ هجری خود را در شعرش نشان داده است؛ اما بعد از این مدت اطلاعی از وی در دست نیست؛ ولی وفاتش مسلماً بعد از ۳۹۱ هجری یا در همان سال بوده است:

به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال
چهارشنبه و سه روز، باقی از شوال

بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم؟
سرود گویم و شادی کنم به نعمت مال



گوته، یوهان ولفگانگ فون

(۱۷۴۹ـ۱۸۳۲ م)

«گوته» نویسنده، شاعر و نمایش‌نامه نویس شهیر در سال ۱۷۴۹ در شهر «فرانگفورت» آلمان در خانواده‌ای سرشناس و مهم چشم به گیتی بزرگ گشود.

وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در سال ۱۷۶۵ تحصیلات عالیه‌ی خود را در رشته‌ی حقوق و پزشکی در دانشگاه «لایپزیک» ادامه داد و پس از آن به مطالعه‌ی ادبیات و فلسفه دست زد.

آثار اولیه‌ی این شاعر مصادف با پیش فصل جنبش رومانتیکی قرن نوزدهم اروپا بود و تلاش وی برای خلق درام‌های کلاسیکی بسیار جدی و پرارزش می‌باشد. اثر مهم وی «فاوست» است که درام دو فصلی او را تشکیل می‌دهد و داستان زندگی «دکتر فاستوس» دانشمند آلمانی می‌باشد که گفته شده روحش را به شیطان فروخته است.

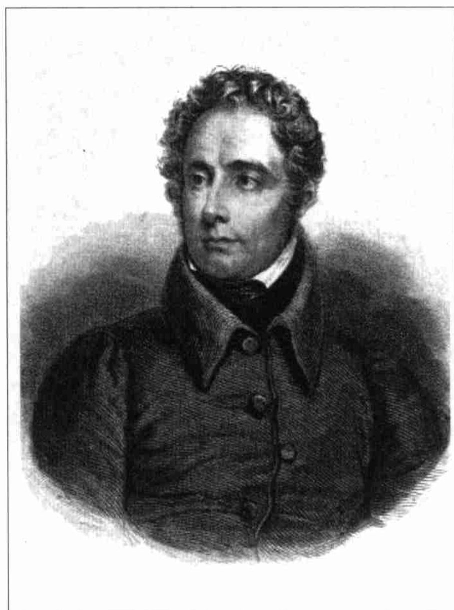
آثار وی در نمایش‌نامه بسیار عمیق و پر معنا است و بر پایه‌ی کلاسیسیم، اشعار شیوا و دل‌نشینی نیز سروده است.

«گوته» در سال ۱۷۷۳ زندگی نامه‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را که به وسیله‌ی «تورپن» نوشته شده بود خواند که شاید سرآغاز آشنایی‌اش با فرهنگ شرق محسوب می‌گردد.

از آثار وی می‌توان به:

«اعتراف یک روح پاک»، «همدستان و شعرها»، «ویلهم مایستر»، «رقص اموات»، «اعتراف بزرگ»، «هوس عاشق»، «شرکای جرم» و «پرومته» اشاره نمود.

این نویسنده‌ی خلاق و متفکر بزرگ در سال ۱۸۳۲ چشم بر هستی بی‌وفا بست و این در حالی بود که ۸۳ بهار پر ثمر از عمر خویش را پشت سر می‌نهاد.



لامارتین، آلفونس دو (۱۷۹۰ـ۱۸۶۹ م)

این ادیب و شاعر فرانسوی در سال ۱۷۹۰ در «ماگون» فرانسه پا به عرصه‌ی گیتی نهاد. وی که از خانواده‌ی اشراف و متمول فرانسه بود، کودکی و جوانی خود را در روستایی زیبا سپری کرد و با الهام از طبیعت، ذوق سرشارش را پرورش داد.

او پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و عالی پا به گستره‌ی هنر و ادبیات نهاد.

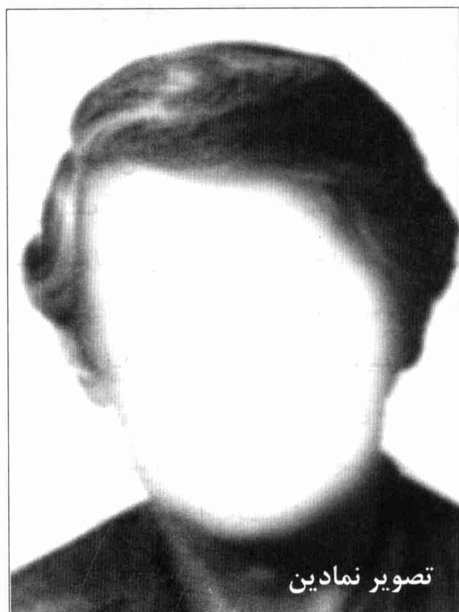
«لامارتین» اولین اثر خود را در سال ۱۸۱۶ هنگامی که ۲۶ بهار از تولدش می‌گذشت با نام «اندیشه‌های شعری و مذهبی» به رشته‌ی تحریر در آورد که در آن با ظرافتی خاص احساسات عشق و نومیدی، امید و اندوه و علایق آدمی به طبیعت را به خوبی به تصویر کشانده است.

سپس در سال ۱۸۲۰ مجموعه‌ی «هماهنگی‌ها» و سال ۱۸۲۳ «اندیشه‌های تازه» را منتشر نمود که این آثار پیشرفت سریع وی را در جهان ادب میسر ساخت.

«لامارتین» را باید از پیش‌قراولان مکتب «رمانتیسم» نام برد.

«نغمه‌های مذهبی»، «سقوط یک فرشته»، «مرگ سقراط»، «برگزیده‌ها» و...

وی اواخر عمر سفری به خاورِ میانه کرد و چندی در بیروت زندگی کرد و در حالی که فقر سراسر زندگی‌اش را پوشانیده بود، به سال ۱۸۶۹ در سن ۷۹ سالگی، رخ در نقابِ خاک فرو برد.



تصویر نمادین

محتشم کاشانی (.... ـ۹۹۶ ه.ق)

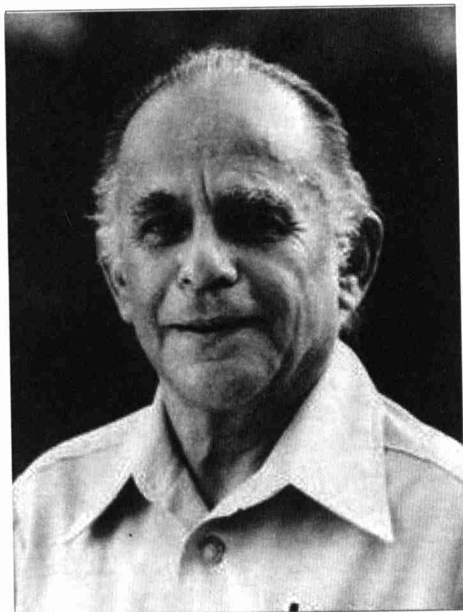
محتشم از معروف‌ترین شاعران قرن دهم ایران بوده است. وی از خانواده‌ای شیعه و معروف و اعیان زادگان کاشان بود. پادشاهان صفوی

مخصوصاً شاه طهماسب به وی احترام بسیار می‌گذاشتند و او را ملک الشعرا خطاب می‌کرده‌اند. او به سال ۹۹۶ وفات کرد و مزارش در کاشان است.

مجموعه‌ی آثار او در پنج کتاب شعر و دو کتاب نظم و نثر گردآوری شده است.

شعر مشهور وی «رستاخیز عام» است که در مرثیه‌ی شهیدان کربلا سروده است:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین
بی‌نفخ[1] صور، خاسته تا عرش اعظم است؟
این صبح تیره، باز دمید از کجا، کزو
کار جهان و خلق جهان، جمله درهم است؟
گویا، طلوع می‌کند از مغرب، آفتاب[2]
که آشوب، در تمامی ذرات عالم است
گر خوانمش قیامت دنیا، بعید نیست
این رستخیز عام، که نامش محرم است
در بارگاه قدس، که جای ملال نیست
سرهای قدسیان،[3] همه بر زانوی غم است
جن و ملک، بر آدمیان نوحه می‌کنند
گویا عزای اشرف اولاد[4] آدم است
خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین[5]
پرورده‌ی کنار رسول خدا، حسین



مشیری، فریدون (۱۳۰۵-۱۳۷۹ هـ. ش)

فریدون مشیری در سال ۱۳۰۵ هـ. ش در شهر تهران متولد شد و دوره‌ی ابتدایی و متوسطه را در مشهد و تهران به پایان رسانید و چندی هم در رشته‌ی ادبیات در دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد. از هیجده سالگی اشعار او به‌طور پراکنده در مطبوعات انتشار یافت.

مشیری هر چند شعر اجتماعی نیز سروده است، اما اشعارش به‌طور کلی بیش‌تر دارای روح و لحن غنایی و پر معنی و بلیغ می‌باشد. وی در

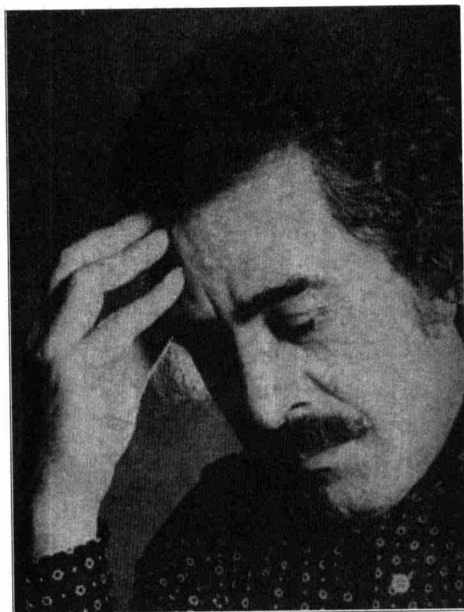
---

۱. نفخ صور: دمیدن صوراسرافیل در شیپور در روز قیامت
۲. طلوع آفتاب از مغرب: یکی از نشانه‌های روز قیامت
۳. قدسیان: فرشتگان درگاه خدا
۴. اشرف اولاد: بزرگ‌ترین فرزند آدم؛ منظور امام حسین(ع)
۵. نور مشرقین: آفتاب شرق و غرب

آبـان مـاه ۱۳۷۹ بـعد از تـحمل دوران طـولانی سـرطان در تـهران درگـذشت و در قـطعه‌ی هنرمندان گورستان بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد. آثار او: (نـایافته ۱۳۳۴) (گـناه دریـا ۱۳۳۵) (ابر ۱۳۴۵) (بـهار را بـاور کـن ۱۳۴۷) (پرواز با خـورشید ۱۳۴۷) (بـرگزیده‌ی شـعرها ۱۳۴۹) (از خـاموشی ۱۳۶۴) (مـروارید مـهر ۱۳۶۵) (آه باران ۱۳۶۷)

آهی کشید غم‌زده پیری سپید موی
افکند صبح‌گاه، در آیینه چون نگاه
در لابه‌لای موی چو کافور خویش دید
یک تار مو سیاه!

□ در دیدگان مضطربش اشک حلقه زد
در خاطرات تیره و تاریک خود دوید
سی سال پیش، نیز در آیینه دیده بود
یک تار مو سپید!



معینی کرمانشاهی (متولد ۱۳۰۱ هـ. ش)

رحیم معینی کرمانشاهی در سال ۱۳۰۱ هـ. ش در کرمانشاه از خانواده‌ای متوسط و مذهبی متولد شد و در آن‌جا پرورش یافت. پـدر بـزرگ پـدری او «معین الرعایا» بود که از افراد نام‌آور کـرمانشاه و کسی بود که جهت حمایت از طبقه‌ی ضعیف در مقابله با قدرت‌های محلی که غالباً حکم‌رانـان و شاهزادگان بودند، به مقابله برخاست و در این راه جانش را فدا کرد و پدرش تا مدّت‌ها تحت نظر بود. شعرهای او تا اندکی متأثر از دوران کودکی و جوانی وی بوده که اشعار و غزل‌هایش بسیار زیبا و دل‌نشین و حزن‌انگیز و تسکین دهـنده‌ی روح لطیف این شاعر است. از آثار مهم او مجموعه‌ی «ای شمع‌ها بسوزید» می‌باشد:

عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
همان یک لحظه‌ی اول
که اول ظلم را می‌دیدم از مخلوق بی‌وجدان
جهان را با همه زیبایی و زشتی
به روی یک‌دیگر، ویرانه می‌کردم
عجب صبری خدا دارد
اگر من جای او بودم
که در همسایه‌ی صدها گرسنه، چند بزمی گرم و
عیش و نوش می‌دیدم
نخستین نعره‌ی مستانه را خاموش آن‌دم
بر لب پیمانه می‌کردم
عجب صبری خدا دارد
اگر من جای او بودم
که می‌دیدم یکی عریان و لرزان، دیگری پوشیده
از صد جامه‌ی رنگین
زمین و آسمان را
واژگون مستانه می‌کردم...



منوچهری (وفات ۴۳۲ هـ.ق)

ابوالنجم احمدبن قوص بن احمد منوچهری دامغانی از جمله شاعران طراز اول ایران در نیمه‌ی اول قرن پنجم هجری است. تولد او ظاهراً اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم بوده است. تخلص خود را از نام نخستین ممدوح خود فلک المعالی منوچهر بن قابوس وشمگیر پنجمین حکمران زیاری[1] گرفته است. بعضی از تذکره نویسان راوندی مؤلف تاریخ راحة‌الصدور او را شصت گله و یا شصت کله نامیده‌اند و این به علت اشتباهی است که بین نام او و نام شاعری موسوم به احمدبن منوچهری شصت کله که از شعرای قرن ششم می‌باشد، وجود دارد. منوچهری شاعر

۱. آل زیار (۴۰۳-۴۲۰) در حوالی طبرستان و جرجان حکومت می‌کرده‌اند.

دربار سلطان مسعود غزنوی بود و این پادشاه و وزرایش را مدح می‌گفت. مسمط را که نوعی شعر است از ابداعات وی می‌دانند. منوچهری به علت آنکه تسلط زیادی به زبان عربی داشت، اشعار برخی از شعرای عرب را استقبال می‌کرد و از لغات مشکل عربی در اشعار خود استفاده می‌کرد:

من بسی دیوان اشعار تازیان دارم به یاد
تو ندانی خواند الاهبی بصحنک فاصبحین

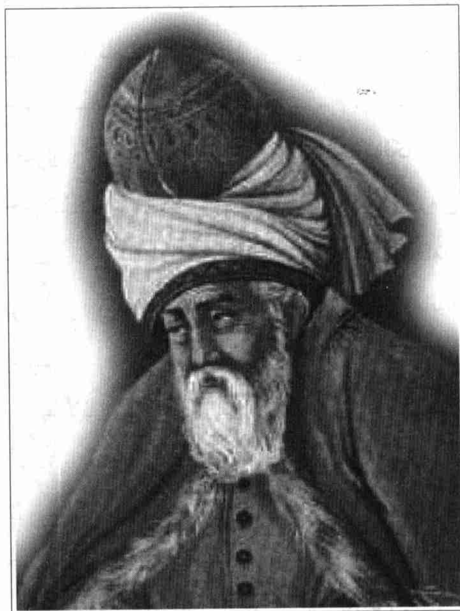
قدرت وی در وصف به حدی است که می‌توان او را از این حیث در میان شاعران هم عصر خود بی‌مانند دانست:

سر از البرز برزد قرص خورشید
چو خون آلوده دزدی سر زمکمن
به کردار چراغ نیم مرده
که هر ساعت فزون گرددش روغن

و

فرو بارید بارانی ز گردون
چنان چون برگ گل بارد به گلشن
ز صحرا سیل‌ها برخاست هر سو
دراز آهنگ و پیچان و زمین کن

منوچهری گذشته از شاعری در حکمت و پزشکی و نجوم نیز اطلاعاتی داشته است. از دیوان اشعار او در حدود سه هزار بیت در دست است که اغلب نسخ موجود از عصر صفویه و قاجاریه است.



مولوی (۶۰۴ـ۶۷۲ ه.ق)

جلال‌الدین محمد مولوی بلخی معروف به ملای روم و مولانا یکی از بزرگ‌ترین حکما و عرفای جهان است که در سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ تولد یافت. در کودکی با پدرش بهاءالدین محمد معروف به «بهاءولد» مقارن حمله مغول به آسیای صغیر و با خاندانش در قونیه[1] مستقر شد. مولانا تحصیلاتش را در محضر پدر آغاز کرد و پس از فوت او به خدمت سید برهان‌الدین محقق ترمذی درآمد و از دست او اجازه‌ی ارشاد گرفت و چندی نیز در شام کسب دانش می‌کرد. در بازگشت به قونیه[2] به تدریس علوم دینی اشتغال

---

۱. قونیه شهری است در حدود ۲۰۰ کیلومتری جنوب غربی آنکارا.

۲. گویند هنگام ورود مولانا به قونیه، علاءالدین کیقباد حاکم آسیای صغیر ۵۰۰۰ دانشمند و ادیب را به استقبال

داشت. تا این که در سال ۶۴۲ (هـ. ق) با عارف بینادلی به نام شمس الدین تبریزی آشنا شد و چنان شیفته و مجذوب نفس گرم و جاذبه‌ی معنوی وی گردید که هیچ‌گاه از ارشاد سالکان راه حق تا دم واپسین باز نایستاد. از این دوره‌ی پرشور که سی سال آخر حیات مولوی را شامل بود آثار بی‌نظیری از این استاد بزرگ باقی مانده است.

مولانا پس از جدایی از شمس تبریزی به دمشق سفر کرد و پس از مراجعت مجدداً به ترویج و ارشاد خلق پرداخت و صلاح‌الدین زرکوب را خلیفه‌ی خود کرد. پس از ده سال به سبب فوت صلاح‌الدین، در سال ۶۵۷ (هـ. ق) حسام‌الدین چلپی خلیفه شد و به این ترتیب او پانزده سال در حیات مولانا و دوازده سال پس از او، مکتب مولانا را اداره کرد.

آثار مولانا از این قرار است:

۱ ـ مثنوی معنوی. در شش دفتر به بحر رمل مسدس سروده شده که حدود بیست و شش هزار بیت دارد.

این منظومه یکی از بهترین نتایج اندیشه و ذوق فرزندان آدم و چراغ فروزان راه حکمت و عرفان است. مولانا مسایل عرفانی و اخلاقی و دینی را در قالب تمثیلات و مزین به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی (ص) بیان می‌کند.

وی این کتاب را بنا به درخواست شاگردش حسام‌الدین چلپی به نظم درآورده است.

۲ ـ دیوان شمس تبریزی یا دیوان کبیر، که شامل سی هزار بیت و غزل‌ها و رباعیات و ترجیعات عرفانی است که مولوی به سبب ارادتی که به شمس داشته به نام وی سروده است.

۳ ـ فیه مافیه و مکاتیب و مجالس سبعه که به نثر نوشته شده‌اند.

روش مولانا در مثنوی همان روش عطار و سنایی است. خود فرماید:

عطار روی بود و سنایی دو چشم او
ما از پی سنایی و عطار آمدیم

و یا:

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

مثنوی با بیت زیر آغاز می‌گردد:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از جدایی‌ها شکایت می‌کند

مولوی شناسان اعتقاد دارند که آن عارف عالی‌قدر تمام اندیشه‌های خود را در همان پنجاه، شصت بیت سرآغاز مثنوی بیان کرده و تمام مثنوی در حقیقت تفسیر آن بیت‌هاست.

در این مقدمه مولوی از روح انسان که از مبدأ کل جدا افتاده است، تمثیل می‌کند به یک شاخه‌ی نی از نیستان بریده شده که استناد دارد به: کل شیء یرجع الی اصله، داستان تلاش و تقلای روح برای بازگشت به منبع اصلی محتوای اصلی را دارد:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

وی فرستاد.

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

تاکنون صدها شرح و تفسیر به مثنوی نوشته شده است که هر کدام از دیدگاه خاصی این کتاب گران‌بها را تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

در پایان چند بیت از دیوان شمس نقل می‌کنیم که مثالی است از شوق و جذبه‌ی مولانا:

ناله‌ای کن عاشقانه درد محرومی بگو
پارسی گو ساعتی و ساعتی رومی بگو
خواه رومی، خواه تازی، من نخواهم غیر تو
از جمال و از کمال و لطف مخدومی بگو
هم بسوزی، هم بسازی، هم بتابی در جهان
آفتابی، ماهتابی، آتشی، موجی بگو



میلتون، جان (۱۶۰۸ـ۱۶۷۴ م)

«جان میلتون» شاعر و مرثیه سرای بلند آوازه‌ی انگلیسی در سال ۱۶۰۸ در شهر لندن در خانواده‌ای گم‌نام پا به عرصه‌ی هستی گشود. او از کودکی نبوغ و ذوق هنری خود را نمایان ساخت.

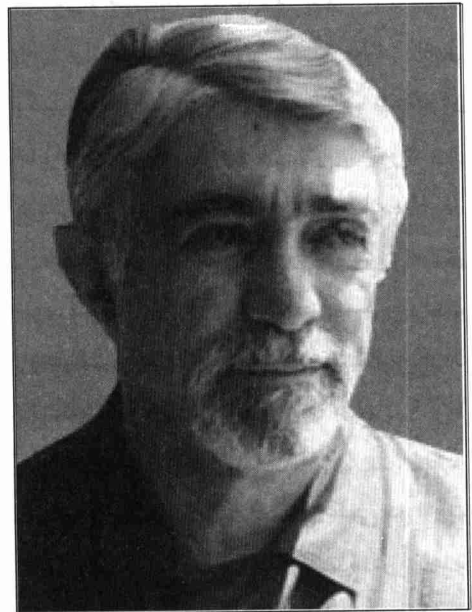
«جان» پس از اتمام دوره‌ی دانش آموزی خود، در سال ۱۶۲۴ به دانشگاه «کمبیریج» لندن راه یافت و پس از به پایان بردن مدارج آن دانشگاه که با موفقیت همراه بود، به سال ۱۶۳۲ به درجه‌ی استادی نایل آمد.

او در سال ۱۶۳۷ به گردش علمی در اروپا دست زد و به فرانسه و ایتالیا رفت و در آن‌جا با انقلاب عظیم رنسانس آشنا گردید و در بازگشت به انگلیس مدتی به تدریس و بعد به وکالت پرداخت. وی در حکومت «کرامول»، مدتی پست

منشی او را به عهده داشت.

جان میلتون به سال ۱۶۵۲ به ناگاه بینایی خود را از دست داد که در روحیه‌ی وی بسیار اثر گذارد. آن‌گاه از کارهای اجتماعی کناره گرفت و به نگارش کتاب پرداخت که از آن میان می‌توان به: «بهشت بازیافته» و «بهشت گمشده» که از برجسته‌ترین آثار منظوم جهان محسوب می‌گردد، اشاره نمود.

اکثر آثار وی در دوران نابینایی‌اش خلق شده و او را می‌توان بعد از شکسپیر، بزرگ‌ترین شاعر «رومانتیک» خطاب نمود. وی در سال ۱۶۷۴ در حالی که ۷۴ سال از عمرش می‌گذشت، به دیار معبود خود رفت.



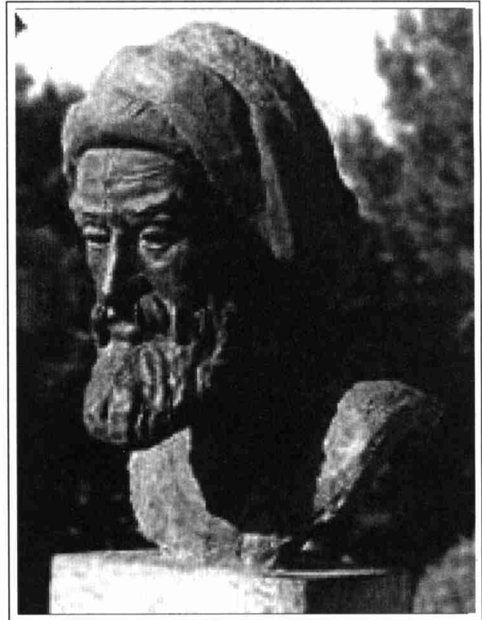
نادرپور، نادر (متولد ۱۳۰۸ هـ. ش)

نادرپور در روز شانزدهم خرداد ماه ۱۳۰۸ هـ. ش در تهران متولد گردید. دوران دبستان و دبیرستان را در تهران گذراند و در سال ۱۳۲۸ برای تکمیل معلومات خود در زبان و ادبیات فرانسه به پاریس رفت و سه سال بعد به تهران بازگشت. در سال ۱۳۴۳ روانه‌ی ایتالیا شد و پس از آموختن زبان ایتالیایی به فرانسه رفت و در سال ۱۳۵۱ به تهران بازگشت. ره آورد این سفرها، کتاب «هفت چهره از شاعران معاصر ایتالیا» بود.

نادرپور سال‌ها در اداره‌ی کل هنرهای زیبا کار می‌کرد و از سال ۱۳۵۱ سمت سرپرستی گروه ادب امروز در سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران را بر عهده داشته است.

نادرپور در گروه غزل سرایان جدید و از چهره‌های درخشان به شمار می‌رود. او شاعری آگاه و ادیب و منتقدی صاحب‌نظر است:

چه می‌گویید؟
کجا شهد است این آبی که در هر دانه‌ی شیرین انگور است؟
کجا شهد است، این اشک است
اشک باغبان پیر و رنجور است
که شب‌ها راه پیموده
همه شب تا سحر بیدار بوده
تاک‌ها را آب داده
پشت را چون چُفته‌های مو دو تا کرده
دل هر دانه را از اشک چشمان نور بخشیده
تن هر خوشه را با خون دل شاداب پرورده
چه می‌گویید؟...



ناصر خسرو (۳۹۴ـ۴۸۱ هـ. ق)

حکیم ناصر خسروبن حارث قبادیانی در قبادیان از حوالی بلخ متولد شد. از دوران جوانی به تحصیل علوم و فضایل ادیان و عقاید و مطالعه‌ی اشعار ایران و عرب پرداخت و از هر خرمنی، خوشه‌ای برداشت تا به مقام دانش رسید.

در دوره‌ی جوانی دربار محمود و مسعود غزنوی را دید؛ چنانچه خود در کتاب سفرنامه‌اش اشاره بدان می‌نماید. بعد در دربار سلجوقی خدمت دیوانی داشت و دبیر بود. گذشته از تحصیل و تحقیق، مسافرت زیاد کرده و گویا در جوانی هندوستان و ترکستان و افغانستان را دیده است. نتیجه‌ی این سفر ناصرخسرو کتاب سفرنامه‌ی اوست. گذشته از سفرنامه و زادالمسافرین آثار دیگری مانند وجه دین، خوان اخوان، و دلیل المتحیرین و روشنایی نامه و دیوان اشعار دارد. وی به مذهب اسماعیلیه گروید که اثر مهمش زادالمسافرین دلیلی بر این مدعا می‌باشد.



نسیم شمال (۱۲۸۷ـ۱۳۵۲ هـ. ق)

سید اشراف الدین قزوینی معروف به گیلانی در سال ۱۲۸۷ هـ. ق در قزوین به دنیا آمد در جوانی به عتبات سفر کرد و پنج سال را در کربلا و نجف با سختی و فقر گذراند؛ اما مجدداً شور و شوق وطن‌پرستی وی را به ایران کشاند.

سید اشرف، محبوب‌ترین و معروف‌ترین شاعر ملی عهد مشروطه است. او به تمام معنی حامی و طرفدار طبقات زحمت‌کش بود و از طبقات غنی و ممتاز در هر مقام که بودند بیزار و گریزان بود. وی در دوره‌ی انقلاب مشروطه

سردبیر روزنامه مردمی نسیم شمال بود که بیش‌تر با نام روزنامه‌اش معروف شد. اشعار سید اشرف متجاوز از بیست هزار بیت است که مقداری از آن به نام «باغ بهشت» به‌طور مکرر در بمبئی و تهران چاپ شده است. آثار معروف دیگر او گلزار ادبی و عزیز و غزال است. اشعار سید اشرف از حیث ترکیب عبارات و سبک بیان بر بسیاری از اشعار فکاهی و سیاسی آن زمان برتری دارد و هیچ‌گاه با زخم زبان خود کسی را به ستوه نیاورد. از این جهت، روزنامه نویسی بی‌آزار بود و حرف‌هایش از شوخی‌های نرم و طعنه‌های خفیف و پوزخندهای ملایم تجاوز نمی‌کرد.

او سرانجام در ذیحجه‌ی سال ۱۳۵۲ هـ. ق در تهران درگذشت:

آخ عجب سرماست امشب ای ننه

ما که می‌میریم در این هذا السنه [۱]

تو نگفتی می‌کنم امشب الو؟ [۲]

تو نگفتی می‌خوریم امشب پلو؟

نه پلو دیدیم امشب نه چلو

سخت افتادیم اندر منگنه [۳]

آخ عجب سرماست امشب ای ننه

این اتاق ما شده چون زمهریر [۴]

باد می‌آید ز هر سو چون سفیر

من ز سرما می‌زنم امشب نفیر [۵]

می‌دوم از میسره [۶] *بر میمنه* [۷]

آخ عجب سرماست امشب ای ننه



نظامی عروضی (وفات ۵۵۲ هـ. ق)

ابوالحسن نظام‌الدین احمد پسر عمو پسر علی سمرقندی معروف به نظامی عروضی از نویسندگان و شاعران متوسط سده‌ی ششم هجری است.

کتاب معروف مجمع‌النوادر (چهار مقاله) از اوست که مشتمل بر چهار گفتار است. چهار مقاله از کتاب‌های مشهور ادبی سده‌ی ششم هجری است که به نثری بسیار پخته و استادانه نوشته شده است. اهمیت و شهرت نظامی بیش‌تر در تربیت و نگارش همین کتاب است و در شاعری چندان

---

۱. هذاالسنه: در این سال، امسال
۲. الو: آتش
۳. منگنه: در فشار بودن
۴. زمهریر: جای بسیار سرد
۵. نفیر: ناله و فریاد
۶. میسره: سمت چپ
۷. میمنه: سمت راست

پایه و مَرتبتی ندارد. از سال تولد و مرگ نظامی اطلاع درست در دست نیست؛ همین‌قدر می‌دانیم که تولد او در سده‌ی پنجم و مرگ او بعد از ۵۵۲ اتفاق افتاده است:

سلامت زبر گردون گام ننهاد
خدا راحت درین ایام ننهاد
زگردون آرمیده چون بود خلق
که خود ایزد درد آرام ننهاد
جهان بر وفق نام خود جهان است
خرد او را گزاف این نام ننهاد
خنک آن را که از میدان ارواح
قدم در عالم اجسام ننهاد



نظامی گنجوی (۵۳۰-۶۱۴ هـ.ق)

حکیم ابومحمدالیاس بن یوسف بن زکی موید به سال ۵۳۰ هـ. ق در شهر گنجه از حوالی آذربایجان به دنیا آمد.

از آغاز جوانی او اطلاعات مفیدی در دست نیست، ولی اشعار خودش مؤید آن است که مادرش از نژاد کُرد بوده است و تمام عمر را در گنجه به سر برده است و فقط یک بار به مدت کوتاهی بنا به دعوت قزل ارسلان آن‌جا را ترک گفته است. در عصر او سلسله‌های متعددی حکومت داشتند و شروان شاهان در آن سرزمین با حکومت سلجوقی به طور متحد بر گنجه حکومت داشتند.

او به فنون ادبی و قصص و تاریخ رغبتی تمام داشته است و به تحصیل علوم پرداخته و در نجوم نیز دست داشت:

هر چه هست از دقیقه‌های نجوم
با یکایک نهفته‌های علوم
خواندم و سرّ هر ورق جستم
چون تو را یافتم ورق شستم

نظامی علاوه بر دیوان غزلیات و قصاید پنج کتاب جاویدان دارد که به خمسه یا پنج گنج مشهورند که روی هم نزدیک به بیست و هشت هزار بیت دارند.

اولین اثر از پنج گنج «مخزن الاسرار» است که مطالب عرفانی و زهد و تقوا را در بردارد. اسکندرنامه، لیلی و مجنون، خسرو شیرین، هفت پیکر چهار کتاب دیگرش می‌باشد. این استاد بی‌همتا، در ادب فارسی یکه تاز میدان، و در شعر بزمی استادی بی‌همتاست. بعضی از قطعات نظامی (خصوصاً در مخزن الاسرار) اندکی

پیچیده است و تعبیرات و اشارات مشکلی دارد که نیاز به شرح و تفسیر دارد. آرامگاه این شاعر معروف در مقبرةالشعرای تبریز است.



وحشی بافقی (...۹۹۱ هـ. ق)

وحشی از معروف‌ترین شاعران قرن دهم قمری است. وی در بافق، محلی که میان یزد و کرمان واقع شده ولی از توابع کرمان می‌باشد متولد گردید. او سفرهای متعددی به عراق و کاشان نمود، امّا بیش‌تر در یزد ساکن بود. وحشی یکی از بهترین شاعران قرن دهم است که سخن را بسیار عاشقانه و پرسوز می‌سرود. وی در غزل و مثنوی و مسمّط مهارت داشته و سبک خاصی در شعر ابتکار کرده که پس از وی بسیاری از شاعران از آن پیروی نموده‌اند. دیوان قصاید و غزلیات و ترجیعات و ترکیبات و مسمّطات و مقطعات و رباعیات او، شامل هزار و پانصد بیت است که از او به‌جا مانده است. به غیر از دیوان شعر او سه مثنوی نیز از او باقی است:

۱ ـ خُلد برین (بر وزن مخزن الاسرار نظامی در پانصد بیت) ۲ ـ ناظر و منظور (بر وزن خسرو و شیرین نظامی شامل هفتصد بیت) ۳ ـ شیرین و فرهاد بر همان وزن در هشتصد بیت که مجال نیافت آن را به پایان برساند و وصال شیرازی شاعر قرن سیزدهم آن را به اتمام رساند.

وی در سال ۹۹۱ در شهر یزد دیده از جهان فرو بست:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید
داستان غم پنهانی من گوش کنید
قصه‌ی بی سر و سامانی من گوش کنید
گفت و گوی من و حیرانی من گوش کنید
شرح این آتش جان سوز نگفتن تا کی
سوختم، سوختم این راز نهفتن تا کی
روزگاری من و دل ساکن کویی بودیم
ساکن کوی بُت عربده جویی بودیم
عقل و دین باخته، دیوانه‌ی رویی بودیم
بسته‌ی سلسله‌ی سلسله مویی بودیم
کس در آن سلسله غیر از من و دل بند نبود
یک گرفتار از این جمله که هستند نبود



وصال شیرازی (۱۱۹۳ـ۱۲۶۲ ه.ق)

میرزا محمّد شفیع معروف به وصال که او را نیز میرزا کوچک می‌خواندند اصلیتش از شیراز بود. وی در خط و موسیقی مهارت داشت. وصال با قاآنی، رابطه‌ی دوستی صمیمانه داشت و اوقاتی را با هم در شیراز گذرانده‌اند.

وصال در اواخر عمر نابینا شد و در سال ۱۲۶۲ ه. ق زمان سلطنت محمّد شاه قاجار به سن ۶۹ سالگی در شیراز در گذشت. دیوان وی شامل مدایح، مثنوی‌ها و غزل‌ها و مرثیه‌های شورانگیز است که به سبک و روش محتشم کاشانی سروده است. او رسالاتی هم به نظم و نثر در حکمت کلام ـ موسیقی و عروض و تفسیر احادیث تألیف کرده و نیز کتابی به نام «صبح وصال» و مثنوی «بزم وصال» که داستان ناتمام «شیرین و فرهاد» وحشی بافقی است را استادانه به پایان رسانیده است:

این جامه‌ی سیاهِ فلک، در عزای کیست؟
وین جیب[1] چاک گشته‌ی صبح، از برای کیست؟
این جویِ خون که از مژه‌ی خلق جاری‌ست
تا در مصیبتِ که؟ و بر ماجرای کیست؟
این آهِ شعله‌ور که ز دل‌ها رود به چرخ
زاندوهِ دلِ گداز و غمِ جان‌گزای کیست؟
خونی اگر نه دامنِ دل‌ها گرفته است
این سخت دل به دامنِ ما، خون‌بهای کیست؟



هاتف اصفهانی (..... ـ۱۱۹۸ ه.ق)

سیّداحمد هاتف از سادات حسینی است. اصل خاندان او از اهل «اردوباد» آذربایجان بود که در زمان پادشاهان صفوی به اصفهان مهاجرت

---

۱. جیب: گریبان، یقه

کرده‌اند. هاتف در نیمه‌ی اول قرن دوازدهم در شهر اصفهان متولد شد و در همان شهر به تحصیل ریاضی و طب پرداخته و این فنون را در محضر میرزا محمد نصیر اصفهانی آموخته و در شعر، استادان وی صفا، صباحی، آذر و صهبا بوده‌اند. وی در اواخر سال ۱۱۹۸ در قم وفات یافت:

دانی که دلبربا دلم چون کرد و من چون کردمش؟
او از جفا، خون کرد و من، از دیده بیرون کردمش
گفتا چه شد آن دل که من از بس جفا خون کردمش؟
گفتم که با خون جگر، از دیده بیرون کردمش



هلالی جغتایی (وفات ۹۳۹ هـ. ق)

در قریه‌ی جغتای خراسان بزرگ متولد شد. بعضی اصل وی را از استرآباد می‌دانند، اما در اوایل زندگی به هرات رفت و تا آخر عمر در آن‌جا بود. مثنوی‌هایی دارد با عناوین زیر:

شاه و درویش - صفات العاشقین و لیلی و مجنون.

وی دارای مذهب تشیع بوده است و چون مورد حسادت هم عصران خود قرار گرفت به تحریک آنان و به دستور خان هرات به قتل رسید. وی، از غزل سرایانی بوده است که غزل‌های لطیف و دل‌نشینی دارد. این ابیات از اوست:

خواهم که به زیر قدمت زار بمیرم
هر چند کنی زنده دگر بار بمیرم
دانم که چرا خون من زار نریزی
خواهی که به جان کندن بسیار بمیرم



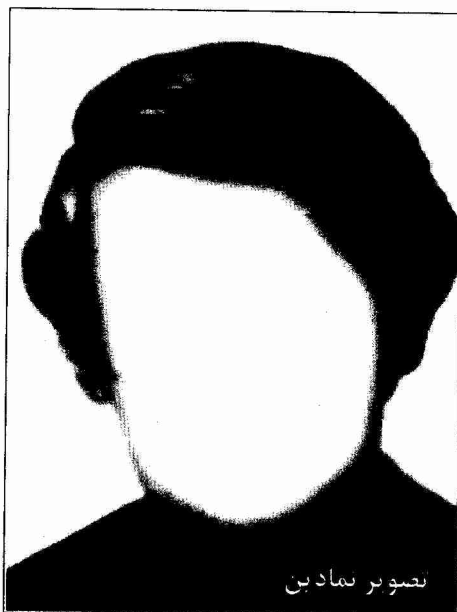
همام تبریزی (۷۱۴-۶۳۶ هـ. ق)

خواجه همام‌الدین بن علایی تبریزی از شاعران و سخن‌گویان قرن هفتم هجری و از مردم تبریز و

معاصر شیخ اجل سعدی شیرازی است. او کسب کمال از جناب خواجه نصیرالدین طوسی کرده و با شیخ سعدی صحبت‌ها داشته و سبک سعدی را به خوبی پیروی کرده و خود نیز لطافت سخن خویش را دریافته است. غیر از دیوان غزل که نزدیک به هزار بیت است، منظومه‌ای تحت عنوان «صحبت نامه» به نام خواجه شرف الدین هارون پسر شمس الدین محمد صاحب دیوان از او باقی است.

مرگ همام در مجمل التواریخ به سال ۷۱۴ آورده شده است:

بیا، بیا که ز هجر آمدم به جان ای دوست
بیا که سیر شدم بی تو از جهان ای دوست
به کام دشمنم از آرزوی دیدارت
مباش بی‌خبر از حال دوستان ای دوست



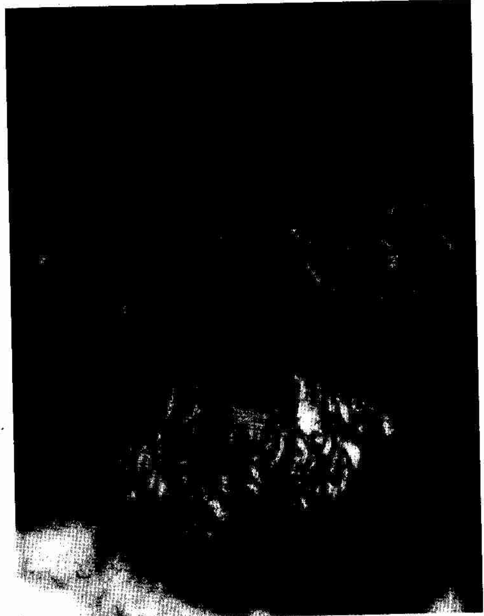
تصویر نمادین

همای شیرازی (۱۲۱۲-۱۲۹۰ هـ. ق)

میرزا محمّدعلی مشهور به «رضا قلی خان شیرازی» متخلص به «هما» از جمله شاعران قرن سیزدهم هجری است که در اشعار خود به مضامین عرفانی توجه داشت. وی در شیراز متولد شد و نزد استادان فن و هنر و ادبیات به تحصیل پرداخت. چون وصال شیرازی با رضاقلی خان هدایت و فروغی بسطامی مصاحبت نمود و به سلسله‌ی تصوف پیوست، او در اصفهان مقیم شد و در پایان عمر به خلوتِ ریاضت و تهجّد گرایید:

زاهد که از حلال شناسد حرام را
او از چه خورد، خون دل خاص و عام را
شربت به دست غیر و به دست حبیب زهر
انصاف دِه که من بستانم کدام را

خام است شیخ صومعه، ساقی بیار جام
لیکن ز آتشی که کُند پخته خام را
جز زلف و رویِ دوست که جممند صبح و شام
دیگر کسی ندیده به هم، صبح و شام را



هومر (۸۵۰ ق.م - نامعلوم)

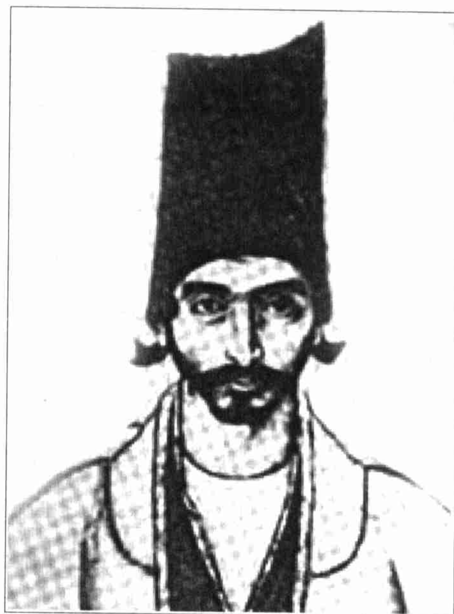
«هومر» داستان سرای حماسی و نخستین شاعر بزرگ تاریخ بشریت می‌باشد. از زمان تولد و مرگش هیچ اطلاعی در دست نیست و به علت قدمت تاریخی، حالتی افسانه‌ای پیدا نموده است.

فقط هرودوت تاریخ نویس یونانی می‌گوید: هومر، هشتصد و پنجاه سال پیش از میلاد مسیح می‌زیسته است و زادگاهش منسوب به یکی از هفت شهری است که در یونان وجود داشته است.

«هومر»، یک یونانی نابینا است که به‌طور سنتی از دهکده‌ای به دهکده‌ی دیگر مهاجرت می‌نماید و اشعارش را برای مردم می‌خواند. این اشعار، در قالب یک مجموعه شعر جمع‌آوری شده است که می‌گویند سرنوشت خودش می‌باشد.

آثار برجسته‌ی او مجموعه شعری به نام «ایلیاد» است که منسوب به وی می‌باشد و در مورد محاصره‌ی شهر «تروی» سروده است. اثر دیگری که به وی نسبت داده شده، «اودیسه» است که در مورد بازگشت سردار «اودیسوس» از جنگ‌های یونان سروده که از او باقی مانده است. مشهور است که این مجموعه را در دوران نابینایی سروده است. مجموعه‌ی این دو کتاب بالغ بر ۲۷۸۰۰ بیت شعر می‌باشد.

وی در اواخر عمر دچار تنگ‌دستی و فقر شدیدی شد و می‌گویند حتی برای امرار معاش به تکدی روی آورد؛ اما هرگز از خلق اشعار بی‌نظیر خود دست نکشید تا این‌که ملک قبص روح، جانش را ستاند و به جان آفرین تسلیم نمود.



یغمای جندقی (۱۱۹۶-۱۲۷۶ هـ. ق)

رحیم که بعدها میرزا ابوالحسن نام گرفت، در سال ۱۱۹۶ هـ. ق در «خور» مرکز اصلی ولایت جندق و بیابانک در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد.

امیر اسماعیل خان عامری، حکمران ولایت، روزی او را در کودکی در حال گوسفند چرانی دید. چون اسمش را پرسید، یغما پاسخ داد:

ما مردمک «خوریم» از علم و ادب دوریم

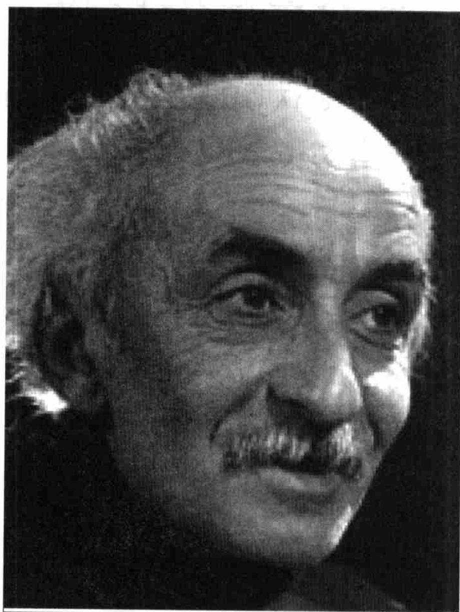
امیراسماعیل خان را این جواب خوش آمد و تربیت او را به عهده گرفت.

رحیم به سرعت از معلمین فراوانی که برایش فراهم شده بود، علوم زمان را فرا می‌گیرد و به سمت منشی گری «خان عامری» می‌رسد و به شعر گویی هم می‌پردازد.

ابوالحسن ابتدا در اشعارش «مجنون» و سپس «یغما» تخلص می‌کند.

از او غزلیات، قصاید، مثنوی‌ها و هجویات و هم‌چنین منشآت فراوانی باقی است. یغما در سنِ هشتاد سالگی به سال ۱۲۷۶ در خور وفات یافت و در بقعه‌ی امامزاده داود به خاک سپرده شد. بر سنگ مزارش این رباعی او را کنده‌اند:

یغما، من و بخت و شادی و غم با هم
کردیم سفر، به مُلک هستی زِعدم
چون نو سفران میان ره، بخت بِخُفت
شادی ره خود گرفت و من ماندم و غم



یوشیج، نیما (۱۲۷۴ ـ ۱۳۳۸ هـ. ش)

علی اسفندیاری (نیما) در پاییز سال ۱۳۱۵ هـ. ق برابر ۱۲۷۴ هـ. ش در یوش مازندران دیده به جهان گشود. پدرش ابراهیم اعظام‌السلطنه، مردی شجاع و آتشی مزاج بود و با کشاورزی و گلّه‌داری

روزگار می‌گذرانید. نیما دوازده ساله بود که با خانواده‌اش به تهران آمد و پس از گذراندن دوره‌ی دبستان برای فراگرفتن زبان فرانسه به مدرسه‌ی سن لویی رفت. نخستین شعری که از نیما به چاپ رسید، قصه‌ی رنگ پریده است که در سال ۱۳۳۹ هـ. ق برابر با اسفند ماه ۱۲۹۹ هـ. ش در قالب مثنوی انتشار داد. نیما در سال ۱۳۰۱ هـ. ش. قطعه‌ی «ای شب» را در روزنامه‌ی هفتگی نوبهار «افسانه» و در سال ۱۳۱۶ «ققنوس» را انتشار داد.

نیما را می‌توان پایه‌گذار شعر نو دانست.

از ویژگی‌های شعر او دیدِ تازه به جهان و انس به طبیعت است. نیما در ۱۸ دی ماه ۱۳۳۸ هـ. ش به علت ذات‌الریه در تهران درگذشت. آثار او به شرح ذیل است:

مانلی و خانه سریویلی، افسانه و رباعیات، برگزیده‌ی اشعار، ماخ اولا، شعر من، شهر شب شهر صبح، قلم انداز، فریادهای دیگر و عنکبوت رنگ، آب در خوابگه مورچگان، حکایت و خانواده‌ی سرباز اینک، نمونه‌ای از شعر او:

ای آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید!
یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان
یک نفر دارد که دست و پای دایم می‌زند
روی این دریای تند و تیره و سنگین که می‌دانید
آن زمان که مست هستید از خیال دست یابیدن به دشمن،
آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید
که گرفتید دست ناتوانی را
تا توانی بهتر را پدید آرید
آن زمان که تنگ می‌بندید
بر کمرهاتان کمربند
در چه هنگام بگویم من؟
یک نفر در آب دارد می‌کُند بیهوده جان قربان...